

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز

CHASHM ANDAAZ®

No. 94 January 2003 Tevet/Shevat 5763 شماره ۹۴ دی/بهمن ۱۳۸۱



اهدای
دو آمبولانسِ
مجهز و مدرن
به
مردم ایسرائل
توسط
سازمان سیامک



Presented to the People of Israel
By
Iranian American Jewish Association of California
Siamak Organization
International Jewish Fund
California, U.S.A. 2002



بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

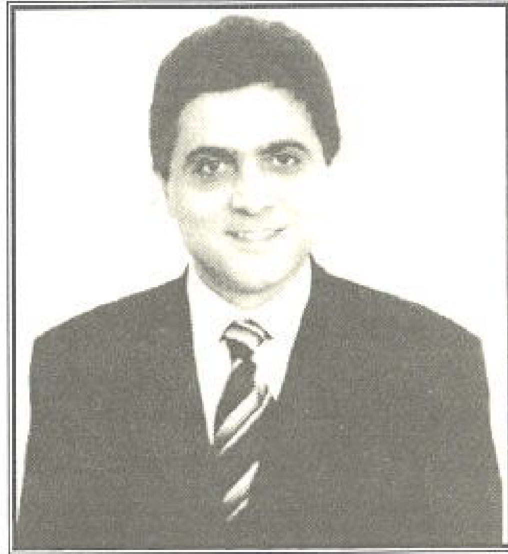
WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان



8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138

مؤسسهٔ مالیاتی و حسابداری



بیژن کهن زاد

By Appointment Only

Bijan Kohanzad & Company

12100 Wilshire Blvd. Suite M-40
Los Angeles, Ca 90025

Tel: (310) 820-1080

E-Mail: bkohanzad@aol.com



چشم انداز

Published by:
IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
سرپرست شورای نویسندگان: دکتر هوشنگ ابرامی
با همکاری: ایرج فرنوش، پوران سلیمانزاده، ژاک فراست، مسعود باباخانی، خسرو آقائی، ایرج زهری، منیژه یومطوبیان، داوید فاخری، بهرام مشیری، مهندس آرام نیا، آلبرت پورات، ناهید پیرنظر و دان نسیمی.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴ (۳۱۰)
با همیاری
اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای **یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت**، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

نوشتارهای این شماره

کیترینگ المپیک کالکشن

Gourmet Custom Catering

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Residences . *Hotels*

پذیرائی مجلل در سطحی شایسته
با سرویسی بی نظیر و غذای سالم

کیترینگ المپیک کالکشن پذیرائی از جشن های شما را با انواع غذاهای ایرانی و بین المللی (و در صورت درخواست، گلات کاشر) در منازل و هتل های مورد نظر برگزار می نماید.

Since 1991, The Olympic Collection Gourmet Custom Catering has provided off-site Catering for its clients at many fine hotels and residences.





The Olympic Collection Catering provides non-Kosher and Kosher catering. Events are Kosher Only when supervised by the Rabbinical Council of CA, and a signed supervisory card appears on each table.

کیترینگ گلات کاشر المپیک کالکشن
زیر نظر مستقیم ربانوت R.C.C.
و با تهیه غذا در آشپزخانه مجهز مخصوص گلات کاشر

E-Mail: info@ocbanquet.com

The Olympic Collection
Gourmet Custom Catering

Web Site: www.ocbanquet.com

11301 W. Olympic Boulevard, Los Angeles, CA 90064

310-575-4585

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهرآمیز شما عزیزان

سازمان سیامک

در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

● سازمان سیامک که یک مؤسسهٔ غیر انتفاعی عمومی است و هرگونه کمک مالی به آن از معافیت مالیاتی برخوردار است به گواهی شماره‌های گذشته چشم انداز، همیشه اصرار داشته که گزارش مالی خود را به آگاهی خوانندگان خود برساند. گو آنکه قانوناً هر کس حتی یک دلار به یک سازمان غیر انتفاعی کمک کند حق دارد دفاتر آن سازمان را بررسی کند ولی ما همیشه از همه حتی آنها که تا کنون چشم‌انداز را به رایگان دریافت می‌داشته‌اند خواسته‌ایم اگر سئوالی در این مورد دارند دفتر سازمان برای رسیدگی به اسناد و مدارک و دفاتر به رویشان باز است. دلیل این امر هم خیلی روشن است: سیامک فقط وسیله‌ایست که آنچه را شما در اختیارش می‌گذارید برای امور خیریه به مصرف برساند.

اخیراً از کمک‌های مالی یاران سیامک دو آمبولانس بسیار مجهز و مدرن خریداری و به مردم ایسرائل هدیه شده است. دوست و همکار عزیز ما آقای «نیسیم مراد» که مقیم ایسرائل هستند و تصویر ایشان را در کنار یکی از آمبولانسها ملاحظه می‌کنید در این مورد می‌نویسند: «بدنبال تماس‌های تلفنی با سازمان ماگن داوید، این هفته به من امکان داده شد که از دو آمبولانسی که هدیهٔ سخاوتمندانه سازمان سیامک به ایسرائل می‌باشد دیدن کرده و چند قطعه عکس از آنها بردارم. این عکسها تنها از آمبولانس شمارهٔ یک می‌باشد چون آمبولانس دوّم برای حمل یک بیمار از ایستگاه خارج شده بود. لازم به تذکر است که این آمبولانسها در خدمت ساکنان منطقه شمالی نگب (منطقهٔ لاخیش) می‌باشد. با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای سازمان سیامک. نیسیم مراد».



آقای نیسیم مراد در برابر یکی از دو آمبولانس اهدائی

● در ماه گذشته رسید مبلغ ۲۵,۰۰۰ دلار هدیه سازمان سیامک به یکی از وجوه موقوفه ایسرائل دریافت گردید که اصل نامه را در بخش انگلیسی همین شماره ملاحظه می‌کنید. فراموش نفرمایید که سپاسگزاری دریافت کنندگان هدایای سیامک در اصل تشکر از کسانی است که امکان تقدیم این هدایا را برای این سازمان فراهم می‌آورند.

● یک ماشین تویوتای سال ۸۵ که در اختیار سازمان قرار گرفته بود به یک دانشجوی جوان هدیه گردید. ایکاش صاحب قبلی این ماشین شاهد خوشحالی آن جوان در روزی که هدیه مورد نیازش را دریافت کرد شده بود.

● خانمی به دفتر سازمان اطلاع داد که احتیاج به کار دارد و اگر در خانه چرخ خیاطی داشته باشد می‌تواند قسمتی از هزینه‌های مورد لزوم خود و خانواده‌اش را تأمین کند. سازمان پس از بررسی ابتدائی چرخ مورد لزوم وی را تهیه و به وی تحویل داد. چند روز بعد این خانم با شادی بسیار به ما تلفن کرد و با دعاگوئی تشکر بسیار کرد چرا که توانسته بود از این راه مشکل مالی خود را حل کند. به او گفتیم: «دعای خیر شما و تشکر پاک شما را به آگاهی کسانی که موجب می‌شود، به شما و افرادی چون شما کمک می‌کنیم خواهیم رساند».

● طی چند هفته متوالی، در روزهای یکشنبه کلیه داروهائی که از طرف پزشکان برای بیماران آرژانتین به سازمان سیامک اهداء شده بود برای ارسال به آرژانتین تقسیم بندی و بسته‌بندی و به این کشور فرستاده شد.

● خانم نیکوکاری یک سرویس اطاق خواب خود را در اختیار سازمان قرار داد و سازمان بلافاصله با مرور به لیست نیازمندان به این وسائل، آنرا به خانواده‌ای هدیه کرد که چندی

پیش درخواست آنرا کرده بود.

● یک میز تحریر، یک زیر تلویزیون و یک میز کامپیوتر برای دانشجوئی که به این وسیله‌ها نیاز داشت تهیه و به او هدیه شد.

● آقائی که از طریق سازمان برای خانواده‌اش مدتی است کمکهای غذائی و مالی میگیرد با ناراحتی بسیار به ما اطلاع داد که همسر وی پس از عمل سرطان سینه چند ماهی است قادر به ادامه کار نیست و در حال حاضر نمی‌تواند به نگهداری کودکان دیگران که شغل وی بوده بپردازد. این آقای محترم اظهار میداشت که اوضاع مالی خانواده وی رو به وخامت رفته است. سازمان تصمیم گرفت تا بهبودی همسر او کمک مالی بیشتری به این فرد که خود قادر به کار نیست فراهم سازد.

● در مراسمی که به همت سازمان برای جمع‌آوری اعانه به یهودیان آرژانین که در شرایط اسفباری بسر می‌برند برگزار گردید حاضران برای کمک به همکیشان محتاج خود استقبال کردند. کلیه مبالغ جمع‌آوری شده برای خانواده‌های محتاج به آرژانتین فرستاده شد. این مراسم در کنیسای سفارادیک برگزار گردید و از مردم با چای و شیرینی پذیرائی شد.

● مدتی است که هر دوشنبه جلسه‌ای با حضور چند بانوی خیر اندیش برای اخذ تصمیم در مورد کمک به خانواده‌های بی بضاعت در لس‌آنجلس و حوالی، ایسرائل و آرژانتین تشکیل



قسمت درونی آمبولانس تجهیزات کامل آنرا نشان میدهد

می‌شود. تا کنون این جلسات که بانوان بطور افتخاری در آن شرکت می‌کنند بسیار موفقیت آمیز بوده است.

● تعدادی کت و شلوار و پیراهن مردانه به سازمان داده شد و بین خانواده‌های نیازمند توزیع گردید.

● مقداری مواد خوراکی، حبوبات، برنج و روغن در اختیار سازمان قرار گرفت و همه آنها بین نیازمندان توزیع شد.

● بانک «کالیفرنیا ناشنال» پس از بستن دو شعبه خود در کالیفرنیا کلیه مبلمان و میز تحریر و کامپیوترهای خود را به سازمان سیامک هدیه کرد و سازمان برای نقل این وسائل به افراد نیازمند اقدام نمود.

باگروهی از یاران جامعه آشنا شویم

دکتر دانی نی‌داوود - سعید صداقت‌فر - ژاکوب نظیری - خسرو ضرابی - لقمان تهرانی - موئز و ویدا صراف - کامیار کامجو - الهام تربتیان - فرد ربیع‌زاده - سیمین ربیع‌زاده - هوشنگ صداقت‌فر - الیاهو بروخیم - شهاب هماپور - اقبال توکلی - کامران رامش - همایون نیکخواه - Textile City - سیامک الیاس زاده - سلیمان گلبان - منیر تیشبی - پورات آقائی - جاوید سعیدفر - جهانشاه نی‌داوود - منصور طبیبیان - گیتی حکیم - رزیتا ابرامی - بهرام و پریوش سیم زر - سعید برال - جهانگیر و کورش گلشن - فریدون و سیما خدادادی - S.O.S. Designs - سینا خدادادی - هوشنگ و فریده کهن - فریدون و سیما خدادادی - ناصر هوریم - فریبا آذریان - حشمت مقبوله (شکریان) - ابراهیم نظریان - منصور پارسی - دکتر پرویز پیرنظر - هما و نعمت اله گبای - ایرج نفیسی - عزرا اسحاق‌اف - عفت سهیم - الیاهو و موشه ایرانی - بتول نیکنام - دکتر رابرت خرمیان - ملاحت و الیاس یمطوبیان - فریده مهدیان - روح‌اله حلیمی - فریده شایسته فر - یعقوب مقصودی - لیدا بدیعی - بهروز نسیمی - پروین شیرزاد - فریدون و سیمین ربیع‌زاده - راشل کشفیان - ژاکوب رازی - فریبا هندی‌زاده نوریان - یداله طبیبیان - تورج و مهین بروخیم - عزیزاله مشکانیان - ویدا داوودزاده - ایرج و استر شیرازی - سیروس لاویان - آلبرت و ویکتوریا قیام - رحیم کراوغلی - Land Title of Nevada - جلال و لوئیز نظریان - فروشگاه گلدن سیتی - بنجامین اریه - الیاس و پروین اسحاقیان - شلمو هارونی - مهدی و شهین معنوی - کیهان فروزان - رابی و منصوره رامش - ابراهیم زمان - دکتر دوریت رفیع‌زاده - نورا سیاری - ژیلا رفیعی.



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

برای ما که سیب را گاز زده‌ایم

نوشتهٔ: داریوش فاخری

بـــحران ازدواج در جامعه، نه تنها من بلکه بسیاری را نگران کرده. جامعه ما اگر امروز دست به یک ارزیابی اصولی در این مورد نزند، بزودی با فاجعه‌ای دردناک روبرو خواهد شد. ارزیابی یک ربع قرن. ارزیابی‌ای صادقانه و اصولی.

بدون آنکه بخواهم و بخواهیم افراد، سازمانها و هنجارهای جامعه را محکوم کنیم باید به پی‌آمد این ۲۵ سال سکونت خود در این خطّه نگاهی بیاندازیم. می‌بینیم که دست‌آوردهای اقتصادی‌مان چشمگیر است. دست‌آوردهای تحصیلاتی‌مان نیز باعث افتخار. امّا متأسفانه در این جامعه دست‌آوردهای فرهنگی و روحی‌مان به حدّی نرسیده که زیربنای اصولی، پرورش دهنده و بالنده‌ای را به جوانان‌مان هدیه کنیم. کارنامه ۲۵ ساله ما در برابر آینده و حالی که برای جوانانمان رقم زده‌ایم، اسف بار است. ۲۵ سال شکست در مورد پیوند بیشتر جوانان‌مان را نباید توجیه بلکه باید حلاّجی کرد. راه گشود، پیش قدم شد و قدم برداشت. خوشبختانه در جامعه‌ای زندگی میکنیم که قدرت مبارزه را برای بقا به ما میدهد. پس نباید بی توشه و ذخیره، بی هدف و با «باری بهر جهت» زندگی کنیم.

می‌دانیم که جامعه فرد را می‌سازد و فرد جامعه را. وظیفهٔ فرد در برابر جامعه، پاکسازی - بهسازی نارسائی‌ها و رقم زدن طرحی نو برای زندگی خود و آیندگان است. جامعه‌ای داریم که بیرون از امکانات مثبتی که در اختیارمان می‌گذارد، بعنوان یک اقلیت، شرایط و قدرت مبارزه را نیز از ما دریغ نمی‌کند. با این همه بدیها و نارسائی‌هایش نیز کم نیست.

به طور مثال، جامعه، تفاوت میان زن و مرد و وظایف و اختیارات آنها را (در مقایسه با فرهنگ قدیم ما)، غیر قابل تشخیص نموده است. این فرهنگ تحت تسلط شرایط بازار پول، از همه انسانها گاه به نظر می‌رسد آدمکهایی ساخته که تمایزشان از یکدیگر غیر ممکن بنظر می‌رسد. قیافه‌ها متفاوت ولی ارزشها شبیه به هم‌اند، همه در برابر غول عظیم یکسان سازی این فرهنگ مسلّط له شده و همرنگ جماعت می‌شوند. اگر کسی سرپیچی کرد و تابع این دستور روز نگردید، شرم می‌کند. شرم میکند که ندارد و شرم می‌کند که نیست. جامعه‌ای است که بدبختانه، گاه به نظر می‌رسد که روح آزاده را ویران می‌کند و کیفیت زیست را چنان پائین آورده که ترس از انهدام و انفجارِ یکبارهٔ آن می‌رود.

عـــــلیرغم دست‌آوردهـای مثبت جامعه، ما که به این سیب گاز زده‌ایم، در برابرمان جوانانی را می‌بینیم که در میان پذیرش اغوا کننده و فریبنده فرهنگ نو، برخی از جنبه‌های سنّتی ما را کورکورانه و به خاطر ما انجام می‌دهند، بدون آن که از عمق معنی و فایده آنها اطلاعی داشته باشند.

استفاده از مواد مخدّر در دل این بی هوّیتی بیداد می‌کند. رقم پائین ازدواج، استفاده از سکس (گاه بی پروا) بعنوان وسیله ارتباط برقرارکردن با جنس مخالف (مثل حرف زدن، قدم زدن یا ارتباط فکری برقرار کردن) مد روز است و اکثریت پسران و بله! دختران ما را در بر می‌گیرد. در این میان، ما نیز، امکانات عاشق شدن و گفتگوی بی پیرایه دل با دل را از آنها گرفته‌ایم و همراه جامعه، رقم بالای طلاق و بزرگ شدن فرزندانی با پدر یا مادر مطلقه (که بدبختی‌های روانی آنها سالها بعد، دامان آنها و جامعه را خواهد گرفت) را نظاره می‌کنیم.

خشونت‌های خانوادگی، گاه ناشی از سرخوردگی‌های اقتصادی و مرگهای زودرس ناشی از فشارهای زیادکاری، رقابت‌های رقت بار با خودی‌ها (نه حتی غریبه‌ها)، تحلیل روحی ناشی از شرکت در مسابقه پولدار شدن بهر قیمت، از برخی از ما انسان‌های منزوی‌ای ساخته که فقط شکل و شمایلشان را در جمع می‌بینیم.

ما به عنوان پدران و مادران این فرزندان با تمام سعی و کوششی که برای ایجاد شرایط مناسب برای پرورش فرزندانمان بعمل آوردیم (که بسیار قابل تقدیر است) در برخی از جهات، دانسته یا ندانسته، باعث پیدایش و تداوم عوامل منفی موجود در جامعه بوده‌ایم.

ما، پدران و مادران، در برابر شرایط زیستی محیط جدید، خودمان را چنان باختیم که تصور کردیم قادر به مقابله با طوفان مقاومت شکن این شرایط نیستیم.

تـــصور نـمی‌کردیم کـه تـجربیات زیست شـناسانه و

اجتماعی‌ای که از سرزمین قدیمی‌مان با خود آورده‌ایم برای فرزندانمان بی اثر باشد. با نگاهداری و اصرار و پافشاری در نگاهداری آنان، همزمان خودمانمان را به دست بادهای فرهنگ این محیط دادیم تا ما را با خود ببرد.

گرم زیستن شدیم. یک بُعدی فکر کردیم. خواستیم موفق باشیم. چگونه؟ تفاوتی برایمان نکرد. به معنی مذهب و درک آن اعلام جنگ دادیم. هر کداممان در حدّ توان‌مان برای تغییر معنی و میزان نگهداری اصول و سنّت دین، تلاش کردیم. تا حدی که جامعه امروز ما از لحاظ دینی ما را یاد دوران «برج بابل» می‌اندازد. گویی هیچ کس هیچ کس دیگر را نمی‌فهمد.

چنان گرم زیستن شدیم که وجدانمان فقط اصولی را قبول داشت که در راستای نفع ما بود. نه حدّی برای سرعت قایل شدیم و نه داشتن. نه خواستن‌مان حدی می‌شناخت و نه فکر ابدی بودن عمرمان.

فرهنگ فردگرای محیط، بی عاطفه‌مان کرد. ما را از تسلط مستقیم و کاراً بر محیط بازداشت و ناسازگاری‌مان با همسر و فرزند و همسایه و دوست، فزونی گرفت. به قولی، زهرهای روانی و معنوی ترشح کردیم. تا جائی که دیگر حتی از وقت هم چون گذشته، لذت نبردیم.

می‌دانستیم چگونه فرزندانمان را بزرگ کنیم ولی قادر نبودیم آنان را برای آینده و پذیرش آن آماده کنیم. چنان فرزندانمان را در زرورق پیچاندیم تا از ترس‌هایمان دورشان کنیم که بُعد خلاق را در آنها کشتیم. اراده مستقل را در آنها کشتیم و استعداد آفریننده را در آنها کشتیم.

در مورد پیوند جوانانمان با یکدیگر، برترین ارزش‌ها را بی ارزش کردیم و عشق را بی بهاترین دارایی‌ها به حساب آوردیم. مگر نه؟ برخی از ما، از ازدواج فرزندانمان بعنوان وسیله‌ای برای دفن موقعیت مالی و شهرت گذشته خانواده‌مان استفاده کردیم و تولد و تبلیغ موقعیتی نو، حتی دروغین در ذهن آشنایان جدید. مگر نه؟

حد سن ازدواج را بالا بردیم. بر تحصیلات عالیه تأکید بیشتر و ازدواج را فدای آن کردیم.

سالهای شور و عشق جوانی فرزندانمان را فدای رضایت خاطر خودمان کردیم. مگر نه؟

بسیاری از رهبران سازمانهای اجتماعی نیز در این ارزیابی باید چون پدران و مادران، به قصور خود اعتراف کنند. خودشیفتگان جامعه را می‌گویم که با جمع کردن خود بزرگ پنداران دیگر باعث و بانی تداوم بسیاری از نارسائی‌های

KAMRAN ABRAHAM TORBATI, M.D., FACOG



DIPLOMATE OF AMERICAN BOARD OF OBSTETRICS & GYNECOLOGY
FELLOW OF THE AMERICAN COLLEGE OF OBSTETRICS & GYNECOLOGY

دکتر کامران تربتی

جراح متخصص زنان، زایمان و نازائی از آمریکا

Laparoscopic & Laser Surgery
Hysterosopic Endomerial Ablation & Alternatives to Hysterectomy
Vaginal Delivery After Cesarin Section
Infertility, Insemination, Sex Selection & Ultra Sound
Family Planning
Pelvic Pain & Endometriosis
Check Up & Cancer Screening
Menopause & PMS
Urinary Incontinence

* تخصص در جراحی لاپاروسکوپی با اشعه لیزر
* کنترل خونریزی‌های غیر طبیعی با روش هیستروسکوپی
* زایمان طبیعی بدون درد و پس از سزارین قبلی
* نازائی و تلقیح مصنوعی و تعیین جنسیت نوزاد و سونوگرافی
* تنظیم خانواده و جلوگیری از حاملگی ناخواسته
* دردهای لگن و اندومتریوسیس
* چک‌آپ و پیشگیری از سرطان لگن و پستان
* یائسگی و اختلالات هورمونی
* اختلالات کنترل ادرار

CEDARS-SINAI & TARZANA MEDICAL CENTER — **عضو کادر بیمارستان‌های:**

ENCINO: (818) 906-2496 / 90-OBGYN
5363 BALBOA NO. 245

WESTWOOD: (310) 209-2900
10921 Wilshire Blvd. Suite 806

جامعه تهران در لس‌آنجلس شدند. کسانی که چنان غرق در خاطرات خوشبختی‌های دیروز خود بودند که بدبختی‌های امروز جامعه را نمی‌خواستند ببینند.

جامعه تاوان سختی را برای کسانی پرداخت که می‌خواستند با ایجاد و نگاهداری شرایط زیستن و رهبری‌ای که شبیه تهران بود از تطبیق با و بهره‌برداری از تغییرات و امکانات محیط جدید سر باز بزنند. یکباره همه چیزداران دیروز خود را عاجزان امروز می‌دیدند. عجز در برابر مقام‌ها و نهادهای جا افتاده آمریکایی که به شایستگی‌های آنان احتیاجی نداشت.

عدم اعتماد به نفس برخی از این رهبران شیفته به خود باعث آن شد که قوه جوانان را با موانع دست و پاگیر روبرو کرده و در حرکت جامعه به جلو از آن بهره نگرفته و زیر پای آنان را خالی کنند. آنان نخواستند و نتوانستند عمق اندیشه گذشتگان را با وسعت فکر این جوانان پیوند بزنند. آنان پشت «درهای به روی خود و بر دیگران بسته» و پر نخوت، سعی در ایجاد «دیگران» کردند. دیگرانی که در تهران‌شان هم پالکی‌شان نبودند یا قبولشان نداشتند. این تفرقه‌ها باعث ایجاد مرزهایی شد که عده‌ای را از عده‌ای دیگر جدا کرد و جامعه را به سوی نیست گرایی به تعبیر «نیچه» سوق داد.

برای فرار از این همه سوداهای مقام و مطرح بودنها، تفرقه و خودشیفتگی‌ها و شاید ندانم کارهای فرد و خانواده و رهبری، راه نجات شاید مذهب بود و ورود به دنیای متعالی‌تر غیر مادی.

باید پرسید که آیا مدارس و کنیساهای فراوان جامعه توانسته‌اند این راه نجات باشند؟ آیا از لحاظ مذهبی در جامعه‌ای یکپارچه و یک صدا و یک دست هستیم؟

چرا تقریباً هر کنیسا و ربای و حاخامی راه و روش متفاوتی را برای اجرای مراسم دنبال می‌کند؟ کنیساهایمان بصورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شوند. گاه به نظر می‌رسد بعضی‌ها با لبخندی به ظاهر بر لب در باطن برای توسعه قلمرو حکومتی کنیسای خود تلاش می‌کنند. «به راستی چه بر سرمان خواهد آمد با این همه دلهای پراکنده». چه کسی جواب روحهای متخیل جوانانمان را می‌دهد؟ چه کسی یقین انکار جوانان خواهد بود؟ کدام مقام مذهبی وسیع‌تر و عمیق‌تر از گذشتگان خود می‌اندیشد؟ و کدام برای پرورش روح جوانان ما، جواب چراها، تناقض‌ها و نارسائی‌ها را در سطح درک آنان می‌آموزاند؟

گویا جامعه بی مدرسه‌ای داریم. اعتماد به نیروهای یاد دهنده و یادگیری را در جامعه کم می‌آوریم. بعضی وقتها سودای رهبری، تابعیت بی چون و چرا میطلبد. نه درک لزوم ساختن خانه فرهنگی مقاومی که در برابر بادهای اکنون و فردا تاب بیاورد. سودای رهبری، ایمان کورکورانه از سنت میطلبد و نه اعتقاد و درک سنت. باید پرسید این نوع نگه داری مذهب، چه بر سر عقل و حقیقت در وجدان جوان یهودی می‌آورد؟

آیا این هرج و مرج مذهبی، این سر در گمی و ملوک‌الطوایفی، جوانان جامعه را نسبت به یهودیت و سنت و تاریخ آن بی عاطفه نمی‌کند؟

آیا در جامعهٔ مذهبی ما رهبری با جرئت و تخیل ربی شینرسون پیدا خواهد شد؟ (خارج از آنکه کسی با عقاید او کم و بیش موافق یا مخالف باشد).

اشتباه نکنید من جامعه، خانواده‌ها، جوانان و مقامات مذهبی در آن را محکوم نمی‌کنم، بلکه به قولی، نهیب می‌زنم که کاری بر علیه خود و بقای خود در ربع قرن آینده نکنند. ترغیب می‌کنم که به یک ارزیابی اصولی دست بزنند. اکنون که با این بحران روبروئیم و نه با فاجعه‌ای جبران ناپذیر، همت کنیم و چاره بیندیشیم. اهل عمل شویم و اهل عکس‌العمل باقی نمانیم.

از امکانات و جلوه‌های زیبای جامعه خودمان یاری بگیریم. امکانات تحصیلاتی، مادی و توشه‌های قومی را به کار بگیریم. تاریخ یهود، تنها تاریخ رویدادهای برجسته و مردان و زنان نادر و نام دار نیست بلکه تاریخ همه یهودیان در طول تاریخ است. ما چه کوچک، چه بزرگ، چه خُرد و چه کلان، کودک یا بزرگسال، مرد یا زن فرق نمی‌کند داریم همین الان و در همین مکان تاریخ قوممان را رقم می‌زنیم و برگی بر اوراق آن اضافه می‌کنیم.

ما احتیاج به فرهنگ نوینی داریم که از ما حمایت کند. فرهنگی سازنده و سالم که به ما قابلیت رویارویی با مصائب و نارسائی‌های این محیط را بدهد.

گاندی می‌گفت: «من کسی نیستم که درها و پنجره‌های خانه خود را ببندم که باد در آن وارد نشود. اما هرگز هم نخواهم گذاشت که باد مرا با خود ببرد».

ما نمی‌توانیم از پذیرش آنچه این فرهنگ جدید در اختیارمان می‌گذارد سر باز زده و آن را نادیده بگیریم. ما نمی‌توانیم بی عاطفگی ناشی از فردگرائی غرب را با جمع طلبی یهودی‌مان جوش بدهیم. در برابر منافع و مضرّات قدیم و جدید باید دست به پذیرش و انکار زد. پذیرش و انکاری هوشمندانه و خردمندانه.

من فکر می‌کنم ما به ساعت مصیبت نرسیده‌ایم. چنان در فاجعه غرق نشده‌ایم که راه بازگشتی برایمان نمانده باشد. با درک زمان کنونی، شرایط، امکانات و کمبودها می‌توان یک جامعه مطبوع ساخت که در آن بتوان دوباره زنده شد.

به نظر من قبل از مردن از رنج بیش از این، برای زنده شدن

دوباره باید به آثاری گریخت که از مرگ گریخته‌اند. باید به یهودیت و آثار آن برگشت و قانون یهودیت که قانون محبت انسانی است.

آیا این اندرزها بی حاصل است؟ آیا زمان آن نرسیده که عمیق‌تر و وسیع‌تر از ۲۵ سال گذشته فکر کنیم؟ از پیله گرم و نرم، از این حصار دست و پاگیر بیرون بیائیم به جوانانمان پر پرواز بدهیم؟ با جوامع یهودی دیگر آشنایشان کنیم؟ ارتباط برقرار نمائیم؟ بگذاریم خانه و کاشانه خود را با یهودی آمریکائی - آمریکای جنوبی - کانادایی - اروپائی بسازند. بگذاریم که عشق، رابطه بین همسران و فرزندان ما باشد و خانه‌شان بر پایهٔ یهودیت اصیل بنا شود آنان را مجهز به ارزشهای والا و برتری کنیم تا توان تجربه کردن را داشته باشند. آنان را تشویق به شرکت در برنامه‌های جوانان جوامع دیگر هم بکنیم. ترغیب‌شان کنیم برای پیدا کردن همسر و شریک زندگی آینده خود به سازمان سیامک با تلفن ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس بگیرند یا سری به این آدرسهای در اینترنت بزنند.

www.jdate.com

www.jcupid.com

www.speeddating.com

www.jewishfriends.com

حالاکه سیب را گاز زده‌ایم قوهٔ تشخیص خوب و بد، زندگی و مرگ را پیدا کرده‌ایم. بیائید به جامعه‌مان زندگی را هدیه کنیم و خوبی را.

شالم



A. F. H. خدمات بیمه

A. I. G. Advisory Group

دیوید آقایی مشاور آگاه و دلسوز شما و

نمایندهٔ رسمی شرکتهای

Sun America و *A. I. G.*

بزرگترین شرکتهای بیمه و سرمایه گذاری در آمریکا در امور:

- بیمهٔ عمر و بازنشستگی
- بیمهٔ سلامتی
- بیمهٔ تأمین شهریه دانشگاهی فرزندان

تلفن: **(323) 655-1427**

آدرس:
8383 Wilshire Blvd., #446
Beverly Hills, Ca. 90211

تسلیت

سرکار خانم منیژه یومطوبیان
فوت جانگداز و نابهنگام شوهر عزیزتان منیر یومطوبیان را به شما و خانواده محترم تسلیت گفته و از خداوند متعال برای شما صبر و شکیبایی خواستاریم.

هیأت مدیره سازمان سیامک

Jack Harounian

Platinum Founder

Governor
International Board of Governors

Member
Metropolitan Cabinet

International Chairman
Iranian Friends of Shaare Zedek

Trustee:
City of Jerusalem

49 West 45th Street
Suite 1100
New York, NY 10036
Tel: 212-354 8801
800-436 1592
Fax: 212-391 2674

Direct:
Tel: 212-686 2002
800-365 2002
Fax: 212-213 8414



Building a new Department of Emergency Medicine

Shaare Zedek has the most demanded emergency facility in the Jerusalem area. Nearly 57,000 emergency cases were treated in 2001, an increase of 80% since 1990. **Although Shaare Zedek is one of four hospitals in Jerusalem, it Zedek treats not 25% but nearly 40% of victims of terrorist attacks and other mass casualties.** Nearly 500 terrorist victims have been treated, since November 2000. (Among those whose lives have been saved from terrorist acts are American yeshiva students and solidarity mission visitors.) The need to treat terrorist victims has exacerbated seriously overcrowded conditions in the ER. Sadly, we must build a state-of-the-art Emergency Room 3x larger than the current one. Shaare Zedek, like all hospitals in Jerusalem, receives no government funding whatsoever – not for operating costs, not for equipment, and not for capital expenditures such as the new Emergency Room. We therefore ask you to partner us in saving the lives that terrorists target.

Sample Naming Opportunities:

$50,000	Examination and Treatment Room
$50,000	Staff Training for Special Emergency Needs*
$25,000	X-Ray Control Room
$25,000	Surgical & Orthopedic Emergency Bed Unit
$10,000	Defibrillator
$10,000	ECG Machine

YOUR GENEROUS DONATION WILL BE HIGHLY APPRECIATED

Please send your tax-deductible donation to:

Shaare Zedek Medical Center Department M.L.
49 West 45th Street, New York, NY 10036
Tel.# 800-346-1592 Fax # 212-391-2674

BEST WISHES FOR PEACE, UNITY AND PROSPEROUS HAPPY NEW YEAR

Jack Harounian

Platinum Founder

Governor
International Board of Governors

Member
Metropolitan Cabinet

International Chairman
Iranian Friends of Shaare Zedek

Trustee:
City of Jerusalem

•

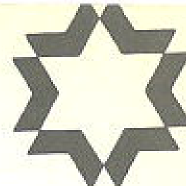
49 West 45th Street
Suite 1100
New York, NY 10036
Tel: 212-354 8801
800-436 1592
Fax: 212-391 2674

•

Direct:
Tel: 212-686 2002
800-365 2002
Fax: 212-213 8414

•

SHAARE ZEDEK MEDICAL CENTER IN JERUSALEM



SHAARE ZEDEK MEDICAL CENTER IN JERUSALEM

دوستان عزیز :

در حال حاضر کشور ایسرائل بار دیگر تحت تهدید نهادهائیست که کمر به انهدام آن بسته اند . در چنین وضعی باید بیمارستان شعره صدق را که در این سرزمین در صد سال گذشته یعنی قبل از تاسیس کشور ایسرائل تا به حال ایستادگی کرده است در مد نظر قرار داد .

این بیمارستان زخمی ها و آسیب دیدگان اغتشاشات عرب در سال ۱۹۲۱ و کشتارهای حبرون را در سال ۱۹۲۹ تحت معالجه قرار داده است .

در جنگ استقلال ، شعره صدق بعنوان یک بیمارستان نظامی بکار برده شد و مملو از مجروحین ایسرائلی بودو در آن زمان این بیمارستان دارای یگانه بخش جراحی در شهر اورشلیم بود .

در جنگ شش روزه این بیمارستان در خط جلوجبهه بود و ٤٥٠ زخمی را در حالیکه خود بیمارستان زیر آتش خمپاره بود معالجه کردبطوریکه یک خمپاره به بخش زایمان اصابت کرد ولی خوشبختانه منفجر نشد .

در جنگ یوم کیپور بیمارستان شعره صدق ۲۵۰ مجروح را تحت درمان قرار داد .
در ضمن با وجود بعد مسافت این بیمارستان زخمی های جنگ لبنان را در سال ۱۹۸۲ پذیرا شد .

با توجه به نقش اصلی بیمارستان شعره صدق در معالجه زخمی ها ، این موسسه بیمارستان جدیدی را که در سال ۱۹۷۹ به آن اهدا گردید طوری طرح ریزی کرد که توانست به وظائف خود حتی در موقع بمباران ادامه دهد و سه طبقه اول شامل قسمت ایمرجنسی و سالن جراحی و قسمت اشعه ایکس بطور کامل در طبقه زیر زمین قرار گرفت .

در طول جنگ خلیج ، بیمارستان شعره صدق بعنوان یگانه بیمارستان اورشلیم مورد بهره برداری قرار گرفت و به آن تجهیزاتی داده شد که قربانیان احتمالی جنگ شیمیائی را معالجه کند و این بیمارستان هنوز این موقعیت را حفظ کرده است .

در طول سالهای دهه ۱۹۹۰ و در ده سال اخیر این بیمارستان صدها زخمی ناشی از تروریسم را مورد درمان قرار داده است و در سال گذشته بخش ایمرجنسی بطور دائم گوش به زنگ نگهداشته شده در حالیکه ماهی ۸۰۰ طفل در این بیمارستان تولد یافته و سالی ۲٤۰۰۰ بیمار راتحت درمان قرار میدهد .

بیمارستان شعره صدق مدتهاست به این نتیجه رسیده است که باید برای همه وقایع آمادگی داشته باشد و مرتب تمرینات دفاعی باارتش دفاعی ایسرائل انجام میدهد و با کمک سایر بشر دوستان و سایر ممالک این بیمارستان در سراسر جهان بزودی دارای یک دایره ایمرجنسی بسیار توسعه یافته خواهد شد .

قاطعانه امیدوارم که در صد ساله دوم این بیمارستان دوره صلح و صفارا طی کند و بخاطر اورشلیم و کشورایسرائل این بیمارستان بتواند با حمایت ذیقیمت همکیشان و کلیه علاقمندان بتواند به خدمات پر افتخار خود ادامه دهد .

ژاک (یعقوب) هارونیان
عضو هیئت امنای بین الملل
عضو کمیته امریکائی شعره صدق در اورشلیم
Shaare Zedek Medical Center, 49 West 45th Street, New York, NY 10036

کارتر یا هنری والاس نسل امروز

نویسنده: آوی دیویس Avi Davis
برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان

تعلق جایزه صلح نوبل به یک آمریکائی بایستی زمان جشن و سرور در آمریکا باشد. از همه اینها بگذریم با در نظر گرفتن نارضائی همیشگی اروپائیان از کارهای آمریکائیان، بندرت اتفاق میافتد که یک تبعهٔ آمریکائی برندهٔ جایزه نوبل گردد. ولی مائی که شاهد اعطاء این جایزه به یاسر عرفات، یک تروریست شناخته شده در سال ۱۹۹۴ بوده‌ایم، آموخته‌ایم که با بدبینی خاصی به این کاندیدها نظر بیافکنیم. بهمین جهت ممکن است که اعطاء جایزهٔ صلح نوبل ۲۰۰۲ هم به جیمی کارتر با یک شانه بالا انداختن و یا بی تفاوتی دیگری روبرو شده و تأیید کننده این واقعیت باشد که جایزه صلح نوبل ارتباط کمی با دستاوردهای واقعی صلح داشته باشد.

رئیس جمهور سابق آمریکا ممکن است که دریافت این جایزه را بعنوان یکی از کارهای بزرگ خود در خلاصهٔ پرونده کاریش لیست کند، ولی حداقل در خاورمیانه این موضوع بیشتر جنبهٔ پُز و ظاهر سازی داشته تا در ارتباط با اساس و اصول.

واقعیت نشان می‌دهد که کارتر برای پیشرفت صلح بین اسرائیل و همسایگان عربش کار چندانی انجام نداده و بیشتر مانع پیشرفت این امر شده است. مدارک موجود گویای این امر هستند. آفتی که بایستی به پای او نوشته شود کوتاهی بیش از حد کابینه او در پشتیبانی از شاه ایران و سرنگونی سریع این پادشاهی در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ است. کارتر که بعنوان یک هواخواه جدید موافقتنامه حقوق بشر هلسینکی ۱۹۷۸ مصمم بود ارزشهای اخلاقی خود را به جای اصول واقعی و محکم سیاست خارجی آمریکا چراغ راهنمای خود قرار داده و به کار برد، پیامد آن فاجعه بود. بدون پشتیبانی قاطعانه آمریکا از شاه، با یک قیام اسلامی شاه را از تخت سلطنت رانده و او را مجبور به فرار از مملکت کرد. رژیمی که جایگزین او شد بیشتر از پیش ناقض حقوق بشر، اساس و پایه ارتشهای اسلامی و پیشرو یا پایه‌گذار مستقیم ایدئولوژی القاعده شد.

بین کارهای کارتر، موافقت کمپ دیوید تاج زرنشان سیاستهای خارجی اوست. ولی بگین و سادات رهبران اسرائیل و مصر از خیلی قبل از گردهمائی کمپ دیوید در مورد مسائل خود موافقتهای لازم را کرده بودند و کارتر فقط اسماً نقش میانجی را بازی کرد. در مصاحبه‌ای که پروفسور برنارد لوئیس (Bernard Lewis) با چارلی رُز (Charlie Rose) در رادیو (PBS) انجام داد فاش کرد که شرکت کارتر در این جریان بسیار حاشیه‌ای بود و فقط به دلیلی که آمریکا می‌بایستی مخارج را بپردازد اسم او را در لیست گذاشتند. او خاطر نشان کرد که «خوب واضحاً، آنها کسی را احتیاج داشتند که مخارج را تحمل کنید و چه کسی بهتر از آمریکا می‌توانست این کار انجام دهد.» بدبختانه موافقتنامه کمپ دیوید نه تنها صلح واقعی را به منطقه نیاورد، بلکه این جریان صلح قابل لمسی بین اسرائیل و مصر نیز بوجود نیاورد.

مصر بعد از به دست آوردن ضمانت مالی آمریکا (که به مدت ۲۰ سال بدون توقف پرداخت شده) تدریجاً و تقریباً از تمام تعهدات خود در موافقتنامه کمپ دیوید، خصوصاً آنهائی که در رابطه با تجارت، تبادلات فرهنگی، و ختم تحریکات است، سر باز زده است. امروزه مطبوعات مصر با پشتیبانی واضح دولت، رهبر جهانی پخش احساسات ضد اسرائیل بوده و از مبلغین تند انکار هالاکاست می‌باشند. این درست است که کشورهای مصر و اسرائیل از سال ۱۹۷۸ تاکنون وارد جنگی نشده‌اند، ولی روابط آنها از یک رابطه صلح‌آمیز بسیار دور است. ممکن است که این خطای کارتر نباشد، ولی با نظری به گذشته ادّعای کمپ دیوید او مبنی بر انجام یک کار بزرگ دیپلماتیک چیزی بیشتر از اغراق حقایق نیست.

رئیس جمهور سابق با قانع نبودن به این تبلیغات واضح گزارش میانجیگری فعالیتهای خاور میانه خود را با پرورش دیکتاتورها و بخشش اجحافاتشان به صحنه تاریک‌تری کشانده است. در میان دوستان او یاسر عرفات قرار دارد که در سالهای اول ۱۹۹۰ کارتر بطور داوطلبانه سخنرانی‌هایش را برایش می‌نوشت، و در بعضی موارد نیز مشاور سیاسی او بود و قبل از موافقتنامه صلح اُسلو (Oslo) در حالی که آمریکا هنوز به یاسر عرفات به عنوان یک تروریست نگاه می‌کرد، کارتر او را قانونی اعلام کرد. کارتر یک مرتبه دیگر در سال ۱۹۹۶ به منظور تسلّط بر تنها انتخابات فلسطین به کمک عرفات شتافت.

عرفات این انتخابات را با تدبیر و اتخاذ قوانین سخت، مبنی بر اینکه هیچ کس بدون تصویب او نمی‌تواند وارد مبارزات انتخاباتی شود این انتخابات را زیر نفوذ خود در آورد. در حقیقت، دکتر حیدر عبدالشفیع (Haider Adbul Shefi) که هیأت نمایندگی فلسطینی‌ها را در مذاکرات مادرید ۱۹۹۱ رهبری می‌کرد، نامزدی خود را برای این انتخابات اعلام کرد، ولی عرفات که درخواست کرده بود تمام نامزدها بایستی از دفتر

او تصویب شوند، نامزدی او را رد کرد. زمانی که شفیع اعلام کرد که علی‌رغم این تصمیم، عرفات به مبارزات انتخاباتی خود ادامه خواهد داد، بُمبی در خانه‌اش منفجر شد و دیگر هیچ چیزی در مورد او و این مبارزات شنیده نشد.

کارتر از آن زمان تاکنون هیچ مطلب انتقادی در مورد نقض حقوق بشر در فلسطین و یا دیکتاتوری واضح عرفات نداشته است که بگوید. هیچ، هیچ حتی در مورد فسادها، شکنجه‌ها، اعدام‌های دستجمعی یاران همفکر، پارتی بازیها، و حقه بازیها نیز چیزی نگفته است. ولی او خیلی چیزها در مورد اسرائیل داشته است که بگوید. مثلاً درخواست توقف کمکهای مالی آمریکا به اسرائیل، و سرزنش مکرر رهبران انتخاب شده دمکراتیک اسرائیل بعنوان بلاهای بین‌المللی.

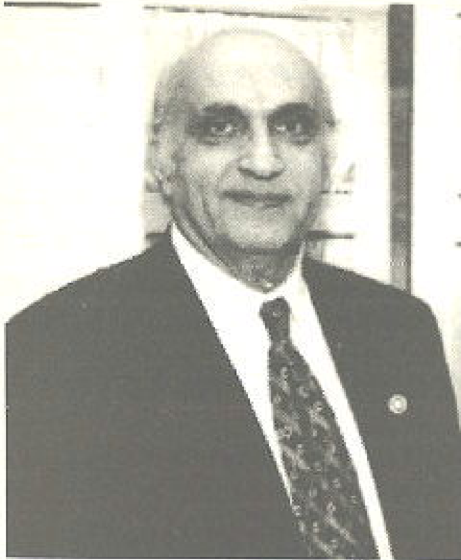
این طور نیست که بگوئیم کارتر در حمایت از دیکتاتورها به طریقه انتخابی عمل می‌کند. در حقیقت او این کار را بدون هیچ گونه تبعیضی انجام داده است. جی نوردلینگر (Jay Nordlinger) از مجله National Review اطلاعات فاش کننده‌ای را ارائه داده است. کارتر در زمان ریاست جمهوریش، رئیس جمهور یوگسلاوی جوسیپ تیتو (Josip Tito) را به عنوان «مردی که به حقوق بشر اعتقاد دارد» تحسین کرد. او همچنین به نیکولای چائوشسکو (Nicolae Ceausascu) رومانی گفت که «هدفهای ما همانند هستند. داشتن یک سیستم عادلانه سیاسی و اقتصادی و همچنین اعتقاد در افزودن حقوق بشر جزء هدفهای مشترک ماست».

کارتر در زمان بعد از ریاست جمهوریش حافظ الاسد سوریه و دیکتاتور اتیوپیائی ماریام منگیستو (Haile Mariam Mengistu) (قاتلان هزارها تن از هموطنان خود) را به عنوان مردان صلح تحسین کرد. در هائیتی او به دیکتاتور رائول سیدراز (Raaul Cedras) گفت که «من از کارهائی که کشورم در مورد مملکت شما انجام داده شرم دارم» در کره شمالی تحسین‌های کر کننده برای کیم یاسونگ (Kim Iu Sung) مردی که در حالی که بیلیونها دلار در ساخت و ساز اسلحه‌های کشتار همگانی سرمایه گذاری میکرد ولی مردمان خودش را از گرسنگی به سوی مرگ می‌کشاند گفت «من کیم یاسونگ را مردی قوی، با هوش، به طور تعجب‌آوری آگاه از مطالب تکنیکی و در کنترل تقسیماتی که برای مملکتش می‌گیرد می‌بینم. من کره شمالی را به عنوان یک کشور متمرد و بی قانون نمی‌بینم». همچنین اظهار علاقه اخیر او به فیدل کاسترو مردی که به نظر کارتر عاقبت آزادیخواهی را کشف کرده است قابل ذکر است. او مانند بچه‌هائی که کارتهای بازی بیس‌بال (Base Ball) جمع می‌کنند، در میان دیکتاتورها دوستان زیادی جمع کرده و با افتخار این معاشرت‌ها خودش را به عنوان روشهای بی سابقه برطرف کنندهٔ موانع دیپلماتیک به نمایش گذاشته است.

به اندازه کافی شنیدید، همچنین بیشتر رئیس جمهورهائی که بعد از کارتر آمدند. آنها کارتر را به عنوان یک مهره شُل و آدم خود مسخ کرده‌ای که به نظر می‌رسد به اصول و روشهای آمریکا اهمیتی نداده و غالباً در مخالفت با آنهاست، می‌بینید. از این لحاظ او هیچ نقطه مشترکی با «وود رو ویلسون» (Woodrow Wilson) رئیس جمهور سابق آمریکا که جایزهٔ صلح نوبل را برد ندارد، ولی نقاط مشترک فراوانی با فرنگس دیگی یعنی هنری والاس (Henry Wallace) معاون رئیس جمهور روزولت (۱۹۴۵-۱۹۴۱) دارد. والاس همان کسی است که در مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری ۱۹۴۸ بر ضد هری ترومن (Harry Truman) مبارزه کرد. او رهبر حزب جدیدی به نام حزب پیشرو (Progression Party) مخالف جنبش جنگ سرد، و مبلغ نزدیکی با روسیه بوده است. او همچنین رهبر شوروی جوزف استالین را «مردی بزرگ» می‌نامید. حزب پیشرو و والاس در انتخابات ۱۹۴۸ شکست فاحشی خورده و حتی یک رأی نمایندگی انتخاباتی نیز به دست نیاورد. این حزب به زودی از بین رفت، والاس بازنشسته شد، و مردم بعد از آن کمتر در مورد او شنیدند.



والاس در سمت غلط تاریخ ایستاده و غالباً همچنین است جیمی کارتر. این ممکن است برای کمیتهٔ جایزهٔ صلح نوبل معنای چندانی نداشته باشد. ولی در قبرستان رئیس جمهورهای سابق آمریکا می‌توان روی سنگ قبر این سرباز جنگی حقوق بشر خواند که «او مرد شریفی بود که خط مشی اخلاقی خود را در باطلاق بنا نهاد، و زمانی که شروع به گندیدن کرد، حیران شد». □



کمپانی مورگیج استور

شرکت وام دهنده مستقیم

و بدون واسطه

در اکثر نقاط آمریکا

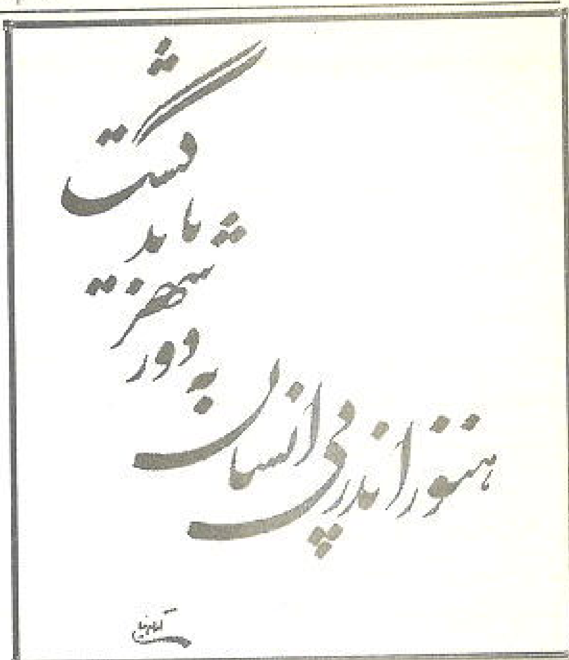
ایرج اسحقیان
مشاور در امور وام

مسکن و ساختمان . شاپینگ سنتر
آپارتمان بیلدینگ . آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هر گونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی -
با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817

Toll Free (800) 900-5626 EXT. 426
(213) 234-2426
E-mail: Iradj@themortgagestore.net





این زندگی

خوش انصاف

چه زود گذشت،

مثل برق و باد.

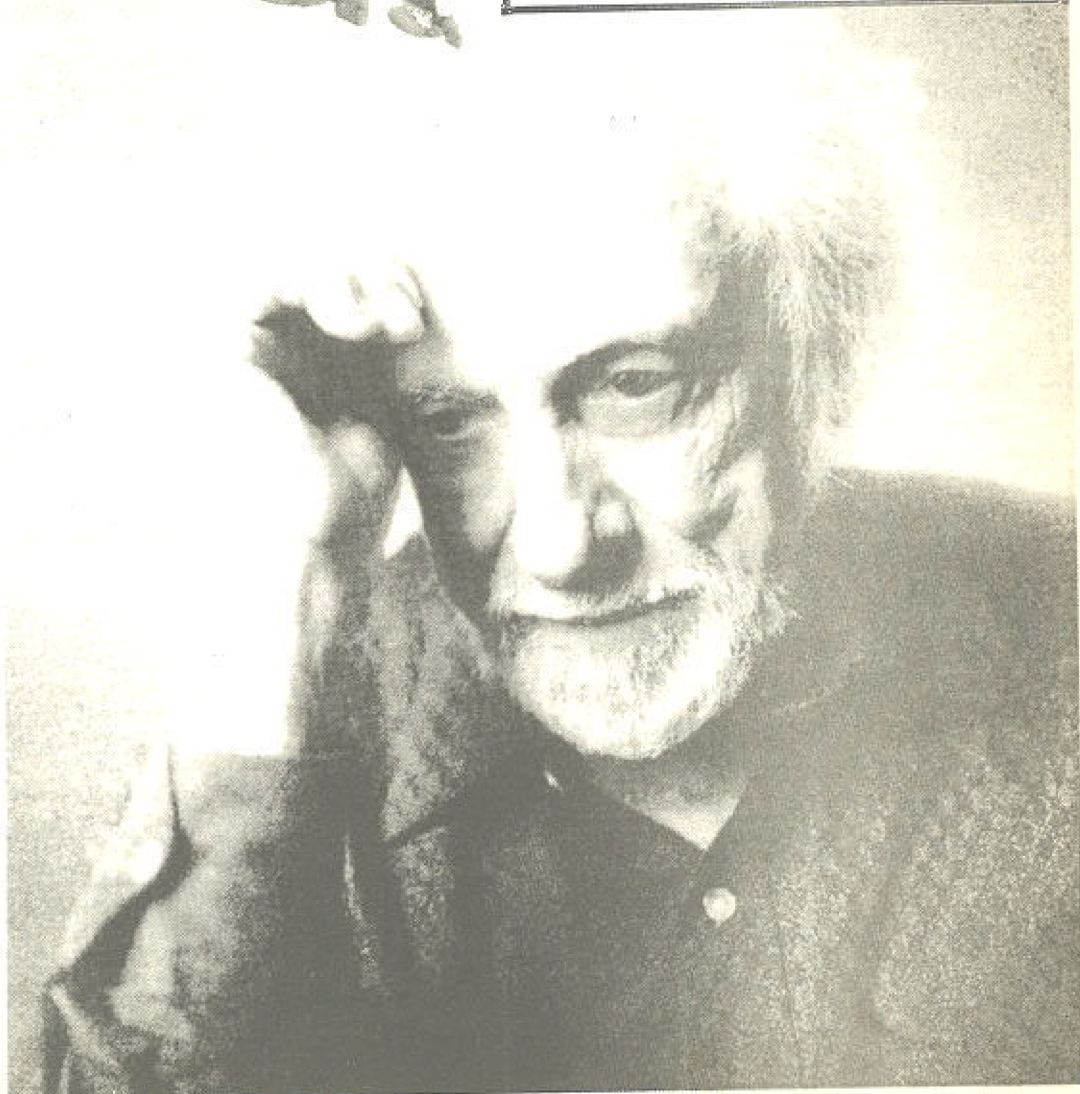
انگار همین

دیروز بود که

دنیا را در شکلِ

یک بطری شیر

در مشت داشتم.



مسئلهٔ بغرنج ازدواج در جامعهٔ ما

از: هما شین

هنگامی که مصمم شدم راجع به مشکلات جامعهٔ یهودیان ایرانی مقیم آمریکا بنویسم، به خود گفتم باید با مدرک و استدلال بنویسم، که ندارم فقط مشاهدات را اندوخته کردم. ثانیاً باید طوری بنویسم که به تِرِ قبای کسی بر نخورد، آنهم که محال است پس گفتم «من می‌نویسم تا خواننده خود به قضاوت نشیند».

و اما...یکی از مشکلات بزرگ جامعهٔ نیمه ایرانی نیمه آمریکایی زده ما همانا داستان همیشگی ازدواج است. ولی این بار مسئله به مراتب بغرنج‌تر از گذشته است و با گذشت زمان مشکل نه تنها به شاهراه اصلی نمی‌رسد، بلکه به مجادله منتهی می‌شود و گاه به بن‌بست می‌رسد.

سن ازدواج چه در پسرها و چه در دخترها بالا رفته و حتی به جای رسیده که تعدا زیادی از پسران از خیر ازدواج می‌گذرند و یا آنانی که تصمیم به ازدواج می‌گیرند، ناگهان وحشت بر اندامشان مستولی می‌گردد - از آنجا که ما جامعهٔ منفی گرائی هستیم، همواره از تعداد جدایی‌ها، طلاقها، مشاجرات خانوادگی دیگران و شکست زندگیها در خانواده‌هایمان صحبت می‌کنیم تا سالگرد ازدواجها و یا مثال آوردن خوشبختی زوج‌هائی که زندگی را از هیچ شروع کرده‌اند. به این عبارت توجه کنید «این همه خرج عروسی کردند و آخرش هم طلاق گرفتند. همه دارند طلاق می‌گیرند!» این گفته به گوش ما خیلی آشنا است. آخر کجا همه دارند طلاق می‌گیرند؟ تعداد طلاقها کجا با تعداد ازدواجها برابری می‌کند؟ خوشبختی و بدبختی را با چه کسی محک زده و از زندگی داخلی افراد چگونه خبر داریم که آن را در منزل خود و در مقابل فرزندانمان به زبان می‌آوریم. با تمامی این منفی‌گرائی‌ها انتظار داریم که جوانانمان با روی خندان و شاد به ما بگویند «مادر جان، پدر جان قصد ازدواج دارم و از این مسئله بسیار ذوق زده و خوشحال هستم». البته و صد البته که منفی گرائی‌های ما والدین پایه‌های نامطلوبی برای جوانان ما در امر ازدواج بوجود می‌آورد. اینکه چه گونه در مقابل فرزندانمان سخن بگوییم بسیار مهم است، حتی زمانی که روی سخن ما آنها نیستند و با همسران و دیگران به سخن می‌نشینیم، آنها می‌شنوند و در ناخودآگاه خود این منفی گرائی‌ها را ثبت می‌کنند.

با خود به تفکر بنشینیم. تا به حال چندین بار گفته‌ایم «فلانی آنقدر خوشبخت شده که داماد برایش عروسی چند هزار دلاری گرفته، و یا دختره آنقدر خوشبخت شده که پسره برایش جواهرات آنقدری و خانه خریده و یا بالعکس پسره آنقدر خوشبخت شده که سراغ فلان خانواده رفته و یا پسره شانس آورده که اون دختره را با این همه پول باباش بهش دادند».

بیشتر از عروسیهای بزرگ صحبت می‌کنیم تا عروسی‌هایی که ساده و بی الایش و با عشق و محبت برگزار می‌شوند. آنها می‌شنوند و از ازدواج هراسناک و منزجر میشوند. اگر شما بودید آماده ازدواج می‌شدید؟ یا با خود فکر می‌کردید که «ای بابا، باید آنقدر خرج کنیم بعدش هم طلاق بگیریم فایده‌اش چیه؟»

واقعیت جامعهٔ ما بگونه‌ای است که تعدادی از پسران، ازدواج با غیر ایرانی و یا در موارد دیگر غیر یهودی ایرانی را در نظرگاه خود به جامهٔ عمل در می‌آورند و اینگونه استدلال می‌کنند که دختران غیر ایرانی طمعکار نیستند. به هر گونه زندگی راضی و خوشحال هستند، نق نمی‌زنند، هم پای شوهرانشان کار می‌کنند. اگر هم از آنها بخواهید در منزل بمانند و فقط بچه‌داری کنند از خدایشان است. تازه مرتب قربان تصدق شوهرشان می‌روند، طلبکار نیستند، دنبال مادیات نیستند و عشق را در اولویت قرار می‌دهند. حال می‌خواهد یهودی باشند و یا غیر یهودی و امّا استدلال دختران جوان در اینست که پسران ایرانی یهودی کوته فکرند، از نظر رشد اجتماعی به اندازه دختران تکامل پیدا نکرده‌اند. عقب مانده هستند، زن را فقط برای بردگی و تولید مثل می‌خواهند، مخالف تحصیل زنان هستند، خود آزادی سکس داشته ولی همسر آیندهٔ او باید باکره و یا اصلاً مذهبی باشد که تا به حال آفتاب و مهتاب روش را ندیده باشد. راجع به مسایل روز آگاه نباشد و در همان گتوی کوچک مادر و خواهر و خاله همهٔ زندگی را سپری کند.

حال حقِ مطلب با چه گروهی است؟ بحث کاملاً متفاوت است. این واقعیتی است که امروز جامعه ما با آن دست به گریبان است حال چه کنیم؟

آنقدر توی سرشان بزنیم که «باز با باز، کبوتر با کبوتر». فلان روانشناس گفته که باید با هم دین و هم کشور خود ازدواج کنید.

باز هم توی سرشان نمی‌رود. می ترسند از اخلاقی که تو برایشان مرتب مثال آوردی و از مادیاتی که این همه از آن به‌به و چه‌چه کردی می‌ترسند. باز هم ازدواج نمی‌کنند. تهدید می‌کنی

که طردشان خواهی کرد و اگر فامیل بفهمند سبب خفت خانواده می‌شود، باز هم توی سرشان نمی‌رود. اصلاً شماره تلفن می‌گیرند یا در سطل آشغال می‌ریزند و یا به تو می‌گویند زنگ زدیم به درد هم نمی‌خوریم. باهایش بیرون رفتم، Click نکرد. حال شدیدتر عمل می‌کنی. می‌گویی عروسیت نمی‌آیم و یا اصلاً برایت عروسی نمی‌گیرم و صدایش را هم توی فامیل در نمی‌آورم.

باز هم سرش نمی‌شود، به فکر ازدواج در لاس‌وگاس و یا ازدواج قانونی می‌افتد. بالاخره چه؟

می‌دانم عده‌ای این مقاله را می‌خوانند و میگوید خدا نکند که این به سر خانواده ما بیاید من بچه‌هایم را می‌شناسم، خوب به دور و برت نگاه کن چند پسر سن بالا می‌بینی که ازدواج نکرده‌اند؟ چند دختر را می‌شناسی که تن به ازدواج نمی‌دهند؟ این مشکل، مشکل همگی ما است. حتی نسل دوم و سوم ما دست به گریبان این معضل خواهند شد.

پافشاری بر اعتقادات سنتی ما و یا اینکه فلان دکتر چه گفته کارساز نیست آنهایی هم که فرزندانشان را مدتی طرد کردند، دوباره تحمل نکرده و با آنان روابط خود را آغاز نمودند.

چاره چیست؟

پذیرش این تحولات در طوفان ما هر چند که آسان نیست ولی الزامی و عینی است. ایجاد محیطی آزاد برای دگراندیشی نه بر اساس سنت گرائی مطلق، دیدگاه جوانان ما را گسترده‌تر می‌سازد.

شرح کامل خوشبخت کیست و خوشبختی در چه است از جانب والدین بسیار ضروری می‌باشد. البته که با جیب خالی و شکم گرسنه هر چقدر هم که عاشق باشی زندگیت نمی‌گذرد. برای یک زندگی آسان و راحت امکانات مالی ضروری است ولی نباید در آن مبالغه شود.

در اینجا لازم به تذکر است که اینگونه دگراندیشی و تحول در خانواده‌های سنتی و مذهبی نیز دیده می‌شود. عده‌ای جهت مقابله با آن یکباره مذهبی دو آتشه شده و آیین‌ها را با غلظت تمام و گاه با تظاهر گرائی به انجام می‌آورند. ولی از آنجا که یهودیت اصیل به جوانانشان آموزش داده نشده جوان مورد نظر همچنان به دنبال آمال خود می‌گردد.

زمانی که جوان دختر و یا پسری خواهان ازدواج با جوانی می‌شود که ایرانی و یا حتی یهودی نبوده، باید آرامش را حفظ نموده و به او اطمینان داد که خوشبختی وی، خوشبختی والدین است و از شادی وی والدین سرمست خواهند شد. از او بپرسید آیا این همان جفتی است که سالها به دنبال او می‌گشتی؟ آیا می‌تواند با این فرد خانواده‌ای سالم و خوشبختش را پایه‌ریزی کند؟ آیا زمانی را که در منزل والدینِ معشوق خود می‌گذراند با منزل والدین خود یکسان می‌بیند؟

باید توجه داشت که زن و یا مردی خارج از دین که به این شرط حاضر به ازدواج با فرزندان ما می‌شود که یهودی شود باید از بسیاری از اعتقادات خود گذشت کند. او نیز در این میانه باید فداکاری‌های بسیاری را به جان بخرد. ولی از آنجا که دنیای یهودیت را هنوز نمی‌شناسد و با آن آشنا نیست، باید عملکرد درستی از جانب والدین و خود او به مورد اجرا گذارده شود.

امروزه پافشاری و لجاجت در مورد اینکه فرد جدید غیر یهودی چون یهودی به دنیا نیامده، پس هرگز یهودی نخواهد شد، با اوضاع و جوّ امروزی تطبیق نمی‌کند. دعوت زوجین جوان در شبهای شبات، آشنا کردن آئین‌های زیبای یهودیت مانند حنوکا و پوریم، دعوت به کنیساهائی که از این افراد با آغوش باز استقبال می‌کنند و توضیح و تشریح یهودیت به فرد تازه در خانواده، نه تنها او را به یهودیت علاقه‌مند می‌کند بلکه آرزویی که والدین به آن اصرار داشتند نیز به عمل تحقق می‌یابد. هر چند در تئوری این مسئله ساده‌تر از عمل است. فرزندی که به فرد خارج از دین یهود ازدواج می‌کند. معمولاً از خانواده‌ای است که یا در منزل پدری او از یهودیت صحبت نمی‌شود و یا والدین او یهودیت را در چند عمل سادهٔ معمولی خلاصه می‌کنند و یا مرتب در منزل یهودی از یهودی انتقاد منفی می‌کنند و یا حتی فشار مذهبی بر روی بچه‌ها بسیار سنگین و غیر قابل تحمل است چندان که انجام آیین‌ها خسته و کسل کننده است.

جامعهٔ افتاده ما در غرب، هر چند هم که پافشاری بر روی اعتقادات گذاشته خود کند سرانجام چاره‌ای جز قبول شرایط نو و قالب دادن آن به سوی یک اعتقاد محکم و سازنده ندارد.

***

* نگارنده این مقاله مایل است که به بررسی بیشتر شرح مشکلات جامعهٔ امروزی ایرانیان یهودی مقیم آمریکا بپردازد. لطفاً عقاید و نظرات خود را از طریق دفتر چشم‌انداز با ایشان در میان بگذارید. □

Forever Young, Inc.
A. David Rahimi, M.D., F.A.A.D.
متخصّص پوست و جرّاحی زیبائی
Diplomate American Board of Dermatology
Diplomate American Board of Cosmetic Surgery
6333 Wilshire Blvd., suite 409 Tel: 323.653.7700
Los angeles, CA 90048 Fax: 323.653.6409

درگذشت «ابا ابان» آخرین بازمانده از تبار آزادگان

از: خسرو آقائی

خوانندگان چشم‌انداز با نام «خسرو آقائی» و نوشته‌های او آشنایند. وی از تحصیلکردگان کشور ایسرائل و ازکسانی است که از سالهای نوجوانی با شور و شوقی آتشین به این دیار اندیشیده و همیشه خود را در همان محیط و میان همان مردم دیده، از او خواستیم که همکاری‌اش را با ما به مسائل حاد سیاسی روز محدود نکند. پذیرفت و این مقاله را برای شما در اختیار ما گذاشت.

خبر نسبتاً کوتاه بود. «ابا ابان» وزیر خارجه اسبق و اولین نماینده کشور نوبنیاد اسرائیل در سازمان ملل متحد در سن ۸۷ سالگی در تل‌آویو درگذشت بعضی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا مثل CNN این خبر را به عنوان "Breaking News" پخش کردند و دقایقی از برنامه‌های معمول خود را به پرداختن به شخصیت و کارنامهٔ زندگانی او اختصاص دادند.

نام «ابا ابان» از سالها پیش با نام کشور اسرائیل عجین شده بود و برای ما نوجوانان یهودی ایرانی که با توجه به علائق صیونیستی اسرائیل کعبه آمال ما بود و فعالانه در مباحثات سیاسی شرکت می‌کردیم «ابا ابان» به عنوان اولین نماینده اسرائیل در سازمان ملل سمبل کشور نوبنیاد یهود بود. نام «ابا ابان» بعد از مباحثات طولانی در سازمان ملل در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و شرکت فعالانه او و زنده‌یاد موشه شارت وزیر امور خارجه اسرائیل در این بحث‌ها و بالاخره به رسمیت شناخته شدن کشور اسرائیل به عنوان عضوی از سازمان ملل قوم بر سر زبان‌ها افتاد ولی اولین خاطرات محو من از جنگ صحرای سینای در سال ۱۹۵۶ و حمله اسرائیل با پشتیبانی انگلستان و فرانسه برای بازگشائی ترعه سوئز به روی کشتیرانی بین‌المللی و مباحثات داغ در سازمان ملل متحد با شرکت «ابا ابان» در دفاع از این حمله مربوط می‌شود. در آن سال ایالات متحده آمریکا از اینکه در مورد این حمله مورد مشورت کشورهای سه گانه قرار نگرفته بود سخت برآشفته و به اسرائیل مهلت کوتاهی داده بود که بلافاصله قوای خود را از تُرعهٔ سوئز و صحرای سینا خارج نماید و یا منتظر عواقب وخیم قطع کمک‌های آمریکا که در حقیقت مهم‌ترین حامی کشور اسرائیل از نظر اقتصادی بود باشد. این «ابا ابان» بود که با نطق‌های آتشین خود در سازمان ملل متحد از حق مسلم کشور اسرائیل و سایر کشورهای آزاد جهان برای کشتیرانی در ترعهٔ سوئز دفاع می‌کرد و از همان سالها بود که نام «ابا ابان» در مخیله من جا پیدا کرد همانطوری که نام موشه دایان به عنوان فاتح صحرای سینای بر زبان همگی ما جاری بود.

«ابا ابان» را در کنفرانسها و سخنرانی‌های مختلف در اورشلیم و تل‌آویو از نزدیک دیده بودم و همیشه محو منطق قوی و ارائه دلایل و شواهد متعدد وی برای اثبات عقاید سیاسی و چیرگی‌اش در سخنوری بودم. آخرین دیدار من با «ابا ابان» حدود ۵ سال پیش در تالار فدراسیون و در کنفرانسی بود که به همت بنیاد جامعهٔ دانشوران ترتیب داده شده بود. در آن زمان که حدود ۸۲ سال از سن او می‌گذشت گو اینکه از نظر ظاهری تغییرات زیادی کرده بود ولی هنوز همان قدرت کلام و حضور ذهن و احاطه خود را به تمام مسائل روز کشور اسرائیل و جهانی حفظ کرده بود. در آن شب او با قدرت تمام از طرح صلح اسلو و زندگی مسالمت‌آمیز با فلسطینی‌ها و کشورهای عرب سخن گفت و از همه مهم‌تر این نکته را گوشزد کرد که در راه صلحی که زنده‌یاد اسحق رابین پیموده است راه برگشتی وجود ندارد و به عبارت دیگر اگر قول آزادی و استقلال و یا خودمختاری در مقابل صلح و عدم تعرض به اسرائیل به آنان داده شده است نمی‌توان یک باره این موهبت را از آنان باز ستاند و راه صلح با تمام موانع و اشکالاتی که وجود دارد تنها راه بقاء موجودیت کشور اسرائیل است.

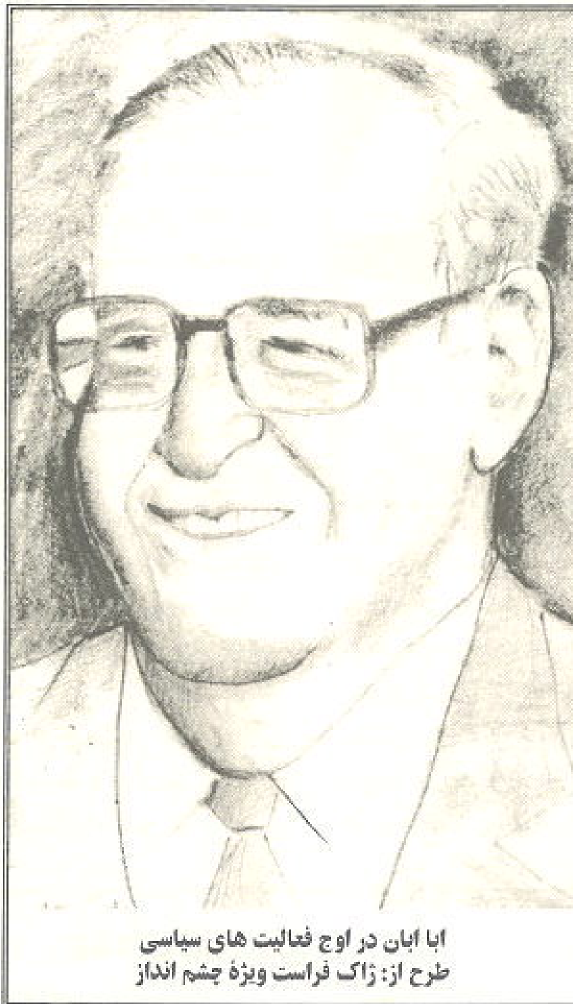
«ابا ابان» دیپلماتی ورزیده و چیره دست و شاید بتوان گفت که ورزیده‌ترین دیپلمات نیمه دوم قرن بیستم بود. او که فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج انگلستان بود نطق‌هایش را به دقت تنظیم و ارائه می‌کرد و در عین حال ید طولانی در مباحثات رو در رو داشت و در چانه زدن سیاسی نیز کمتر همانندی داشت.

«ابا ابان» متأسفانه در جبهه داخلی در اسرائیل موفق نبود. لهجهٔ کمبریجی او با وجود تسلط او به زبان عبری همیشه برای او یک برچسب انگلیسی محسوب می‌شد و به علاوه شیوهٔ لباس پوشیدن او که همیشه چه در داخل و چه در خارج از اسرائیل با کت و شلوارهای اطو کشیده اروپائی و یقه آهاری و کراوات آن هم در کشوری که همه آحاد آن علاقه‌ای به چنین تظاهراتی نداشتند و ندارند او را جدا از عامه مردم می‌ساخت. در اسرائیل معروف بود که چون «ابا ابان» در نطق‌هایش در سازمان ملل بیش از اندازه لفظ قلم صحبت می‌کند و واژه‌های

غیر معمول و مشکل انگلیسی را با لهجه آکسفوردی بیان می‌دارد نه فقط نمایندگان کشورهای آسیائی و آفریقائی و لاتین زیاد متوجه معانی آن نیستند بلکه حتی نمایندگان کشورهای انگلوساکسون نیز باید با دیکسیونر انگلیسی به انگلیسی در جلسات حاضر باشند تا مفهوم بعضی از این واژه‌ها را بدرستی دریابند (!) علاوه بر این عامه مردم اسرائیل او را در مباحثات سیاسی ضعیف می‌پنداشتند و معروف بود که همیشه آخرین دیپلماتی که از اطاق او خارج می‌گردد راضی‌تر خواهد بود. در جنگ شش روزه نیز این شایعه در اسرائیل وجود داشت (که هیچوقت ثابت نگردید) که او اعضای خانواده خود را از نظر امنیتی قبل از جنگ به انگلستان منتقل کرده است. نکته دیگر آنکه برعکس اکثریت مطلق وزرا و نمایندگان آن روز مجلس اسرائیل، هیچوقت در ارتش دفاعی اسرائیل خدمت نکرد. گو اینکه خدمت او به کشور اسرائیل شاید پیش از هر فرد ارتشی دیگر بود.

نقطه اوج دیپلماسی ابا ابان در جنگ شش روزه و جنگ یوم کیپور بود که توانست با قدرت تمام از مواضع اسرائیل در سازمان ملل متحد دفاع نماید. قطعنامه شمارهٔ ۲۴۲ سازمان ملل که در حقیقت توسط ابا ابان تنظیم شده بود یکی از شاهکارهای وی بود. او این قطعنامه را به صورت بسیار نامفهوم تهیه کرد. در آن بهیچوجه به اسرائیل تکلیف نشده بود که سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۶۷ را تخلیه نماید بلکه این امر را منوط به معاهده صلح با اعراب و فلسطینی‌ها دانسته بود.

همانطوری که اشاره شد او دوستان زیادی در حزب کارگر و در هیئت حاکمه اسرائیل بعد از جنگ یوم کیپور نداشت و به همین دلیل در انتخابات سال ۱۹۸۸ در داخل حزب کارگر به مقام هیجدهم دست یافت و این خود نقطه پایانی بود بر فعالیت‌های سیاسی و دیپلوماتیک او. پس از آن «ابا ابان» به ایراد سخنرانی و کنفرانس‌هایی در سطح جهانی و تهیه گزارش‌های سیاسی برای شبکه‌های بزرگ جهانی تلویزیون مثل CNN و انتشار مقالات و کتب متعدد گردید. دو کتاب مشهور او به نام «میراث - تمدن و یهودیان» و «شاهد عینی» به عنوان پر فروش‌ترین کتاب‌های سال شناخته شد و کتاب دیگر او به نام «دیپلماسی جدید» به عنوان یک اثر کلاسیک در دانشگاههای بزرگ دنیا تدریس می‌گردد. کتاب‌های دیگر او «قوم من»، «کشور من»، «داستان قوم یهود» و اتوبیوگرافی شخصی اوست.



ابا ابان در اوج فعالیت های سیاسی
طرح از: ژاک فراست ویژهٔ چشم انداز

«ابا ابان» در آفریقای جنوبی متولد و در انگلستان نشو و نمو کرد و به ۹ زبان زنده دنیا و از جمله فارسی و عربی تکلم میکرد. او سالها در انگلستان در حین تحصیل تدریس زبان عربی میکرد و با درجه ممتاز از "Queens College" کمبریج در رشتهٔ زبان‌های کلاسیک و شرقی فارغ‌التحصیل شد. جالب اینکه هر هیئت نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل در کنار کشورهائی مثل عراق که از نظر الفبای انگلیسی با حرف I شروع میگردد قرار داشت و «ابا ابان» چون زبان عربی را براحتی تکلم میکرد از نجواهای نمایندگان کشورهای عرب که به زبان عربی صورت میگرفت کاملاً اطلاع پیدا میکرد.

«ابا ابان» در جنگ دوم جهانی بعنوان یک افسر انگلیسی در مصر و فلسطین آن زمان خدمت کرد و در مصر بود که با «سوزی» که یک دختر مصری بود ازدواج کرد و تا پایان عمر هم با او بسر برد. با پایان جنگ او از برگشت به انگلستان سر باز زد و در فلسطین آن روز و اسرائیل امروز رحل اقامت افکند. او بلافاصله به عضویت «هاگانا» و تحت فرماندهی زنده‌یاد «داوید بن گوریون» در آمد و از طرف کشور در حال تشکیل یهود و برای اثبات حقانیت این کشور برای قبول در جامعه جهانی به نیویورک و سازمان ملل اعزام شد و در این راستا تحت نظارت زنده‌یاد حییم وایزمن فعالیت‌های مجدّانه‌ای را آغاز کرد.

«ابا ابان» یک نوگرای اسرائیلی بود و به یهودیت خود

افتخار میکرد ولی بهیچوجه دین سالار نبود. او صیونیستی واقع‌گرا بود و به شدت طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز با اعراب و تئوری دو قوم در دو سرزمین جداگانه و تقسیم مساوی منابع طبیعی بین دو کشور اسرائیل و کشور بالقوه فلسطین بود. عظمت خدمات «ابا ابان» به کشور اسرائیل وقتی آشکارتر می‌گردد که به تاریخچه دیپلماسی اسرائیل و وجهه بین‌المللی آن نظر بیفکنیم. در اینجا یادآوری این جمله معروف زنده‌یاد «داوید بن گوریون» اولین نخست‌وزیر اسرائیل که می‌گفت: «مهم نیست غیر یهودیان چه می‌گویند، مهم آن است که یهودیان چه می‌کنند» لازم به نظر می‌آید حقیقت آنکه زنده‌یاد بن گوریون در طول حیات سیاسی خود فقط یک بار به آمریکا مسافرت کرد و به علت یدک کشیدن پست وزارت دفاع همیشه سرگرم مسائل داخلی و امنیت اسرائیل بود و این «ابا ابان» بود که در طی تمام این سالها ستون اصلی سیاست خارجی اسرائیل بشمار می‌رفت.

برای حسن ختام این مختصر بی مناسبت نیست که جملاتی چند از زبان زنده‌یاد «ابا ابان» را زیور این مقاله نمایم:

در مورد روابط بین‌المللی می‌گوید «اقوام و دولتمردان جهان فقط وقتی رفتار مناسب و معقول نشان می‌دهند که از آلترناتیوهای دیگر خسته و ناامید می‌گردند».

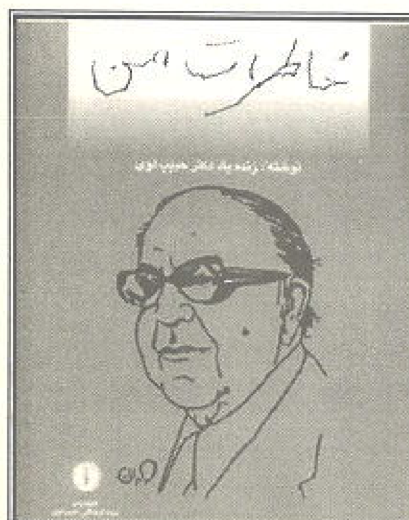
آخرین نصیحت او به اسرائیلیان چندی پیش از درگذشتش این بود که «یادگیرید چگونه با مردم دنیا و از همه مهم‌تر ایالات متحده و دنیای دموکراتیک و آزاد زندگی کنید و کنار بیایید و از آن مهم‌تر بیاموزید چگونه با همسایگانتان زندگی کنید».

در مورد اعراب و فلسطینی‌ها بعد از فروپاشی طرح صلح اسلو و کنفرانس صلح «رودخانه سفید» به ریاست بیل کلینتون می‌گوید «اعراب بطور اعم و فلسطینیان بطور اخص هر فرصتی


ابا ابان و مشه دایان دو عضو جدید کنست در سال ۱۹۶۰

را برای از دست دادن فرصت‌های طلایی حصول به صلح از دست نمی‌دهند».

دولت و ملت اسرائیل وقتی به فکر تجلیل از این کهنه سرباز یهودی گردید که دیگر خیلی دیر شده بود و چون او دو سال پایانی عمر خود را به مرض فراموشی دچار شده بود ناچاراً بزرگترین نشان افتخار کشور اسرائیل طی مراسمی به همسر وفادار او تقدیم شد. □



کتاب خاطرات من

توسط «بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی»

منتشر شد

چاپ و پخش: شرکت کتاب

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

(310) 477-7477 1(800) 367-4726

www.ketab.com

انشاءالله

از: ایرج زهری (آلمان)

۱ - در خانه

ملا - سکینه امروز آفتابیه می‌رم جنگل چوب بیارم.

زن - بگو انشاءالله!

ملا - اینکه دیگه انشاءالله نداره. برگشتن، می‌رم شهر، برا خونه خرید می‌کنم. زن - بگو انشاءالله!

ملا - ای بابا، اینهم انشاءالله داره؟ زن - بگو انشاءالله!

ملا خارج می‌شود.

۲ - در جنگل

ملا در جنگل، با کوله پشتی پر از چوب و کیفی به دست در راه خانه، قلچماق مردی سوار بر خر راه او را سد می‌کند.

خر سوار - هی عمو! من راه شهر رو بلد نیستم. منو ببر وسط شهر.

ملا - آقا جان، همین جاده‌ای که توش هستیم بگیرید، راست برید. آخر جاده می‌رسید به یک سه راهی. دست راست می‌ره به سر قبر آقا، دست چپ میره به دولاب، مستقیم می‌ره، به سید نصرالدین...خر سوار (حرف او را قطع می‌کند) من می‌خوام برم وسط شهر.

ملا - شما که نذاشتید حرفمو تموم کنم، قربون؟ شما تشریف برین از طرف سر قبر آقا، همینطور راست می‌رید تا می‌رسید به یک میدونی که وسطش یه درخت شاتوته. اونجا که رسیدین، می‌بینین میدون از چهار طرف دهن باز کرده. یک دهن می‌ره به میدون اعدام. یک دهن می‌ره به میدون قزوین، یک دهن به بازارچهٔ نایب سلطنه، دهن چهارمی به امامزاده حسن...

خرسوار - من می‌خوام برم وسط شهر.

ملا - شما که نذاشتین حرفمو تموم کنم، قربون. شما؟ تصمیم دارین ببرین وسط شهر؟ اینکه کاری نداره؟ تشریف ببرید طرف میدون اعدام! خبر پیش!

خرسوار - من اینجوری حالیم نمی‌شه، تو از جلو می‌ری، من از عقبت می‌آم.

ملا - ببخشید آقا، من وقت ندارم، قول داده‌ام برا منزل خرید کنم.

خرسوار (با خشونت) - گفتم با من می‌ری وسط شهر، بگو چشم!

ملا - چشم، پس شما از جلو برین، من از عقب‌تون می‌آم.

خرسوار (با خشونت بیشتر) - رو حرف من حرف نزن، راه بیفت، تو جلو میری، من عقبت.

۳ - شب در خانه

زن ملا تنهاست. شب از نیمه شب گذشته است. ملا به در می‌کوبد.

زن ملا - کیه؟ صدای ملا - انشاءالله! در رو باز کن!



دکتر کمال متیان

دندانپزشک عمومی و زیبایی

- سفید کردن دندانها با اشعه فقط در یک جلسه
- زیبا سازی دندان ها با باندینگ، در همان روز مراجعه
- معالجات و جراحی لثه، دندان عقل و روت کانال
- دست دندان با لثه نرم ، تعمیر، تنظیم و آستر
- بستن فاصله، سفید و ردیف کردن دندان های شکسته، کج و بد رنگ

18701 SHERMAN WAY #1
RESEDA CA 91335

TEL: 818-708-7000



دکتر فرداد فروزان پور

Cosmetic & Reconstructive Surgery

فوق تخصص جراحی زیبایی
متخصص جراحی عمومی

8500 Wilshire Blvd, Suite 1020
Beverly Hills, Ca 90211

4937 Las Virgenes Rd, Suite 104
Calabasas, Ca 91302

Tel: (310) 360-0504 Toll Free: (866) NEW SELF
Financing Available Complimentary Consultation



שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر سینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

سینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - بر میتصوا - بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هر گونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025



چرا دنیا دیده نمی‌گشاید؟

این همه تعصب کوردلانه نسبت به یهودیان تا به کی؟

نوشتهٔ هوشنگ ابرامی

با وجود پیشرفتهای حیرت‌آور علمی و صنعتی، دنیا نسبت به یهودیان همچنان در گنداب تعفن‌آلود تعصب غوطه‌ور است. اگر زمانی آشوریان و بابلیان و یونانیان و رومیانِ بت‌پرست به خون یهودیان تشنه بودند می‌شد گفت که عناد و دشمنی آنها به خاطر خداپرستی قوم یهود است ولی در این زمان که بیش از نیمی از جمعیت دنیا خداپرستند این همه کینه‌ورزی حیوانی را به چه تعبیر می‌توان کرد؟ و شگفتا که در این میان الله‌اکبر گویان که بیشتر مدعی خداشناسی‌اند آتش بدخواهی‌شان از دیگران تندتر است.

اگر در گذشته اقلیت‌های یهودی در ممالک جداگانه مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند امروزه کشور ایسرائلی که بر پهنهٔ پهناور گیتی اقلیت کوچکی به حساب می‌آید هدف تیر نابکاران قرار گرفته است. گرگان دندان تیز می‌کنند و کفتاران زوزه کشان طعمه می‌طلبند. از توده‌های عظیم بیسواد و کم سواد که هوش و گوش و عقل و فهمشان را در اختیار رهبران سیه دل گذاشته‌اند بگذریم، کسانی که ادّعای روشنفکری دارند و القاب دانشگاهی را به یدک می‌کشند گاه به همان راه می‌روند که اعضای کمیتهٔ «حل نهائی» رفتند! آیا درس خواندگان هنوز درنیافته‌اند که گر چه زندگی به سوی آینده پیش می‌رود اما تنها با نگرش به سوی گذشته است که می‌توان در یافتن حقیقت به جایی رسید.

این روزها عده‌ای چنان از «کشور فلسطین» سخن می‌گویند و از اشغالگران و غاصبان دم می‌زنند که بی اختیار انسان به یاد حمله اعراب به ایران و یا حمله نازیان به لهستان می‌افتد. در سال ۷۰ میلادی رومیان کشور یهود را به خاک و خون کشیدند، معبد را آتش زدند، از کشته‌ها پشته‌ها ساختند، تورات‌ها را پاره پاره کردند و بازماندگان ملت یهود را از سرزمین خود راندند. و آنگاه برای آن که خیال خود را آسوده کنند و نابودی یهودیان و یهودیت را ابدی سازند نام کشور یهود را به «فلسطین» برگرداندند. از آن پس هر چند قرن این کشور تسخیر شده، این سرزمین اشغال شده در دست یک امپراتوری قلدر بود. زمانی مسیحیان، زمانی اعراب، قرونی ترکان عثمانی و دورانی بریتانیای استعمارگر پنجه بر حلقوم آن می‌فشردند. مگر نه این است که یک «کشور» هر چه باشد، فقیر یا غنی و بزرگ یا کوچک، باید دارای پادشاهی، حکومتی، صدراعظمی، سفیری، وزیری یا فرمانروایی باشد. شما از سال ۷۰ میلادی تا سال ۱۹۴۸ کدام پادشاه فلسطینی یا کدام صدراعظم، سفیر، وزیر و یا فرمانروای فلسطینی را می‌توانید نام ببرید؟ در طیّ این دوران دراز مردم به ذلت نشسته این خاک در فقر و بدبختی و بیماری غوطه می‌خوردند. مسلمانان برای زیارت به مکّه و نجف و کربلا و مشهد و دیگر جاهای متبارک می‌رفتند اما آنچه یادشان نبود اورشلیم بود. گدایان سامره و اورشلیم شهره جهانی داشتند. ممالک حاکم روی سیاست‌های خاص خود گروهی را به این سرزمین گسیل می‌داشتند. در دوره‌ای که این سرزمین در دست عثمانی‌ها بود بسیاری از اعراب بدانجا کوچانده شدند و از همین رویست که اغلب، آنان را «اعراب فلسطینی» می‌خوانند.

چه کسانی جز رزم‌جویان یهودی این سرزمین کهن را از چنگ اشغالگران انگلیسی آزاد کردند؟ اعراب فلسطینی که از پشت بر این مبارزان خنجر می‌زدند. انکار این وقایع تاریخی انکار حقیقت است.

ملت‌های رنج کشیده خاورمیانه! این فریاد «مرگ بر اسرائیل» که بر دهان شما نشانده‌اند فریاد مرگ بر ملت خودتان است. فریادی خیلی شدیدتر و بلندتر علیه خودتان است.

آیا مراد از این سخن آنست که عربها، فلسطینی‌ها یا ساکنانِ غیر یهودی این آب و خاک پس از استقلال ایسرائل حق زندگی در این سامان را ندارند؟ زهی گمان باطل. اعلامیهٔ استقلال ایسرائل را مرور کنیم: «...این کشور بر پایه‌های آزادی، عدالت و صلح بنیان می‌یابد و برای تمامی اتباعش صرفنظر از کیش و نژاد و جنسیت نگهبانِ برابری کامل در حقوق اجتماعی و سیاسی آنهاست. این کشور آزادی مذهب، عقیده، زبان، آموزش و فرهنگ را تضمین و از مکانهای مقدس همه ادیان نگهبانی می‌کند...ما درخواست می‌کنیم که ساکنان عرب در کشور ایسرائل نگهبان صلح باشند و در ساختن کشوری که بر پایهٔ تساوی کامل همه اتباع قرار گرفته شرکت کنند و در کلیهٔ نهادهای آن سهیم باشند» و در این نیم قرن و اندی مقایسه کنید زندگی یک عرب مسلمان مقیم ایسرائل را با زندگی یک عرب در یک کشور عربی یا مسلمان را. در ایران، زادگاهِ کیش بهائیت، این فرقهٔ اسلامی را محکوم می‌کنند و بهائیان را به کشتن می‌دهند و در ایسرائل، در شهر حیفا زیارتگاه بهائیان را پاس می‌دارند و برای یک بهائی ایسرائلی همان حقوق را تمام و کمال قائلند که برای یک یهودی ایسرائلی. در سوریه یک یهودی - اگر پیدا شود - از

ابتدائی‌ترین حق طبیعی برخوردار نیست و در ایسرائل، اعراب مسلمان نماینده به مجلس می‌فرستند و آنها در بیان عقاید خود آزادی کلام دارند. مثالها فراوانست. در این پنجاه و چند سال چه بسیار مهندسان کشاورزی ایسرائل که در آباد کردن دشتها و گندمزارهای کشورهای اسلامی شاهکارها آفریده‌اند. هم اکنون که این سطور به نوشته در می‌آید خبری در جهان پخش شده که شگفتی زاست و آن این که در نورنبرگ آلمان ۶۴۲ اختراع جدید در طی سال گذشته از ۴۰ کشور به نمایش گذاشته‌اند و مخترعان برندهٔ مدال‌های طلا و نقره و برنز هر سه از ایسرائلیان بوده‌اند. یهودی زیر سهمگین‌ترین فشارها هم خدمت به بشریت را از یاد نمی‌برد. پرسش دردآور اینست که چرا اصولاً باید چنین فشارهائی وجود داشته باشد. چرا؟ مگر دنیا به راستی کور است؟

کدام یهودی است که از کشته شدن یک نوجوان فریب خورده فلسطینی به رقص و پایکوبی برخیزد؟ کدام یهودیست که بخواهد تروریست فلسطینی را به پای چوبه اعدام بفرستد؟ کدام یهودیست که با اعراب فلسطینی آرزوی زندگی آرام صلح‌آمیز نداشته باشد؟ چرا ممالک عربی که بیش از ۹۹/۹ درصد سرزمین‌های خاورمیانه را دارند چشم دیدن ایسرائل که مظهر آزادی و برابر آدمیان و خدمت به بشریت و نمونهٔ مسلم احترام راستین به تمامی ادیان است را ندارند؟

مردم ستمدیدهٔ خاورمیانه! ملت نگون بخت عراق! ملت سیه روز سوریه! ملت عقب افتاده عربستان! ملت‌های رنجدیدهٔ لبنان و یمن و مصر و سودان و لیبی و الجزیره و دیگر ملل مسلمان! به گذشته تاریخ دنیا نگاه کنید تا به حقیقت انکار ناپذیری دست یابید و آن اینکه **محک فلاکت و بدبختی هر ملتی در هر زمان و هرکشور بستگی به میزان ضد یهودیگری در آن مملکت دارد. اگر دیدید در سرزمین شما با یهودیان، به هر نام و به هر شکل، دشمنی می‌کنند آن عداوت را ده برابر و صد برابر کنید و خودتان را در آن گرفتار ببینید.** اگر ایران کشته شدن اطفالِ پستانک به دهن به دست تروریست‌های دست پروردهٔ خود را معدوم شدن صهیونیست‌ها می‌خواند در مقابل، با همین افکار شوم هر روز در تهران و شهرستانها پیکر چند انسان معصوم را در بالای چوبه‌های دار و جرثقیل‌ها آویزان می‌کند و ملت ایران را به روز سیاه می‌نشاند. در آلمان هیتلری همزمان با شعله‌ور شدن آتش ضد یهودیگری، خود ملت آلمان به سرعت به سوی نکبت و بدبختی تاخت. در آغاز، بیچارگی مردم چنان شد که افراد خانواده برای هم جاسوسی می‌کردند. سایه سیاه ترس سرزمین فلاکت زده را پوشاند و دست آخر بعد از کشته شدن میلیون‌ها آلمانی کار به جایی رسید که پیشوا جوانان چهارده پانزده ساله را به جنگ خواند و بعد، داستان را همه می‌دانیم. ملتی سرشکسته و کشوری شکسته و دو نیم شده.

در عراق امروزین اگر یک یهودی را پیدا کنند سایه‌اش را با تیر می‌زنند. این کینه ضد انسانی را زیر ذره‌بین بسیار قوی بگذارید و آن را به ملت عراق تعمیم دهید. کدام آزادی، کدام برابری، کدام عدالت اجتماعی و کدام انسانیتی در این کشور آبرو رفته می‌توان سراغ گرفت. اگر در عربستان سعودی یهودی کشانی را که در خاک اسرائیل خون بیگناهان را می‌ریزند حمایت می‌کنند نشان روشنی است از آنچه بر خود ملت عربستان می‌گذرد. حاکمانی که میلیون میلیون سرمایه ملّی را چپاول می‌کنند و هر شاهزاده‌ای حرمسرائی دارد و کاخ و کوخی ولی اگر گرسنه بیچاره‌ای لقمه نانی بدزد دستش را قطع می‌کنند و اگر جوانی در عشق و عاشقی دست از پا خطا کند او را در میدان شهر گردن می‌زنند. تا بوده چنین بوده. اسپانیای قرن پانزدهم که قدرتی عظیم به هم زده بود وقتی ضد یهودیگری را آغاز کرد ملت خود را به سقوط کشاند، آن چنان سقوطی که این کشور دیگر برنخاست و هرگز نتوانست عظمت گذشته را باز یابد.

ملت‌های رنج کشیده خاورمیانه! این فریاد «مرگ بر اسرائیل» که بر دهان شما نشانده‌اند فریاد مرگ بر ملت خودتان است. فریادی خیلی شدیدتر و بلندتر علیه خودتان است. آنرا محک مسلم تاریخی بدانید. باور ندارید دور و برتان را نگاه کنید. همین مردم فلسطین که با همیاری ملت یهود ایسرائل می‌توانند بهترین زندگی‌های عالم را داشته باشند واکنش شعارهای ضد ایسرائلی و اعمال جنایتکارانه را که جملگی به تشویق و ترغیب کینه توزانِ بیمار جامعهٔ آنها انجام می‌گیرد باید در درون اجتماع خود مشاهده کنند. فساد و دزدی رهبران، فقر و عقب ماندگی و هزار درد بی درمان این مردم را به بیچارگی کشانده. حاکمانی که منادیان ضد یهودی گری‌اند علیه مردم خود گام برمی‌دارند و بدبخت مردمی که ندانسته و نسنجیده هوش و حواس خود را متوجه دشمنی با یهودیان و یهودیت می‌کنند. با شناختِ میزان ضد یهودیگری در یک کشور می‌توان به درجهٔ بدبختی ملت آن کشور پی برد. هر چه ضد یهودیگری بیشتر باشد آن ملت بدبخت‌تر است.

آقایان زعمای اسلام! واعظان مساجد! امامان جمعه! مردانی که لباس روحانیت مسلمانان را بر تن دارید! چرا همیشه می‌کوشید بر آیه‌های درخشان و افتخار آمیزی که به پشتیبانی از قوم یهود در قرآن آمده سرپوش بگذارید و درست ۱۸۰ درجه بر خلاف آن، پیروان ناآگاه خود را علیه یهودیان تحریک کنید؟ مگر قرآن کریم در یکی از نخستین آیه‌ها نمی‌گوید: «ای فرزندان اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و از مردم زمانه برترتان کردم به یاد آورید» (البقره :۴۷). مگر همین سخن احترام انگیز را در یکی از آخرین آیه‌ها تکرار نمی‌کند:

«فرزندان اسرائیل را کتاب دادیم و حکمت و پیامبری و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و بر این زمانه برتریشان دادیم» (جاثیه: ۱۵). آیا این همه لطف و محبت و بزرگواری این کتاب مقدس، آن هم از کلام پروردگار، به چه صورت توسط آموزندگان اسلام برای مردم عامی توجیه و تفسیر شده است؟

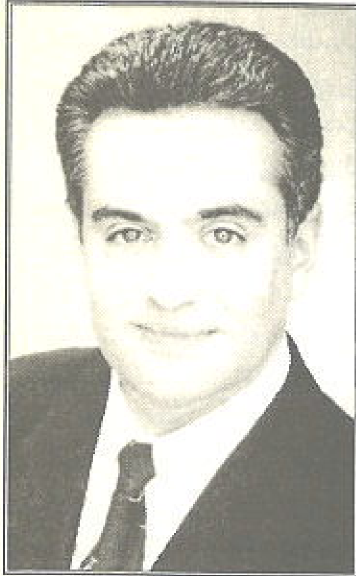
به دنبال نوزائی کشور ایسرائل تا به امروز لبهٔ تیز شمشیر را متوجه ملتی کرده‌اید که در پرستش خدای یگانه پیشگام جهانیان بوده. این چه کینهٔ کثیف نکبت‌آمیزیست که به این ملت و این سرزمین نشان می‌دهید؟ مگر کتاب آسمانی شما به صراحت نمی‌گوید: «ای قوم! به این سرزمین پاک که خدا برای شما مقرر کرده در آئید و عقب گرد مکنید که زیانکاران می‌شوید» (مائده: ۲۱) و یا «به فرزندان اسرائیل گفتیم: در این سرزمین جای گیرید و چون موعد واپسین بیاید شما را با هم بیاوریم» (بنی اسرائیل: ۱۰۴) با نادیده گرفتن کلام «الله» چگونه می‌توانید ادعای خداپرستی کنید؟ قرآن مجید داوُد و سلیمان - بانیان کشور اسرائیل و سازندگان معبد اوّل - را که یهودیان به نام پادشاه می‌شناسند بدان حد ارجمند می‌داند که آنان را تا مقام پیامبری بالا می‌برد. بخوانید! قرآن مجید را بی تعصب بخوانید: «داود و سلیمان را دانشی دادیم و گفتند: سپاس خدائی را که بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتریمان داد» (نمل: ۱۵)، «داود را از جانب خویش فزونی دادیم...ای کوهها با وی هماهنگ شوید. و باد را رام سلیمان کردیم و چشمهٔ مس برای او روان کردیم» (سبا: ۱۱-۱۰)، «ای داود!، ترا در این سرزمین جانشین کرده‌ایم» (صاد: ۲۶) و «به راستی که بعضی پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و داود را زبوری دادیم» (بنی اسرائیل: ۵۵).

آیا داود و سلیمان اشغالگران فلسطین بودند؟ می‌پرسیم! جواب بدهید. سفسطه نکنید. همه را جاهل و نادان و عامی به حساب نیاورید. مگر داود نبود که شهر اورشلیم را بنا نهاد. مگر سلیمان نبود که در این شهر معبد مقدس را بنا نهاد؟ چقدر بیشرمی می‌خواهد که همه این حقایق که کتاب مقدس مسلمانان چون کوهی پشت آن ایستاده است نادیده گرفته شود و در عوض به نام اسلام علیه قوم یهود سخن پراکنی شود. بر خلاف آنچه شما رهبران مذهبی در دنیا شایع کرده‌اید، مسلمانان از دشمنی و کینه توزی با یهودیان منع شده‌اند: «با اهل کتاب مجادله مکنید جز به گفتارِ نکو. گوئید: بدانچه بر ما نازل شده و بر شما نازل شده ایمان داریم. خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع اوئیم» (عنکبوت: ۴۶) نه تنها این، بلکه وجود همه اقوام و ملل دیگر به خواست خدا پذیرفته شده‌اند: «اگر پروردگارت خواسته بود همه مردم را یک اُمت کرده بود. ولی پیوسته مختلف خواهند بود» (هود: ۱۱۸).

نزدیک به نوزده قرن طول کشید تا دنیای مسیحیت متوجه تفسیر و تعبیر غلط انجیل درباره اعدام عیسی گردید اما در طی این دوران دراز میلیون‌ها یهودی به همین اتهام نادرست نابود شدند تا آن که جانشین عیسی در نیمه قرن بیستم اعلام داشت این تصور خبط و خطا است. اما قرآن مجید در همان آغاز جنبش به صراحت اعلام داشت: یهودیان «نه مسیح عیسی پسر مریم را کشتند و نه او را بر دار کردند. به یقین او را نکشته‌اند» (النساء: ۱۵۷) این آیه قرآن یک دفاعنامه الهی از قوم یهود است. این‌ها و ده‌ها آیه شورانگیز دیگر که در قرآن مجید آمده همه نشان از احترام اسلام به یهودیت دارد. پس چه می‌شود که ضد یهودیگرانِ مسلمان این همه الطاف را در بوتهٔ فراموشی می‌گذارند و در عوض درست مثل آن که مسیحیان در مورد قتل عیسی عمل کردند قرآن را، ناخوانده دستاویز دشمنی با یهودیان می‌کنند.

دانشمندان! مورّخان! محققان! از این دریای تهمت و افترائی که قرنهاست به یهودیان می‌زنند کدامش را درست می‌دانید؟ چرا خاموش نشسته‌اید! چرا به دنیا نمی‌گوئید این «پروتکل بزرگان صیون» که به اتکای آن هزاران هزار یهودی را کشته‌اند و هم اکنون در دنیای عرب حربه‌ای کاری علیه یهودیانست و از آن میلیون‌ها نسخه طبع و توزیع شده و تلویزیون دولتی مصر سریالی بر اساس آن تهیه می‌کند در اصل کتابی بوده که تحت عنوان «گفتگوی منتسکیو و ماکیاولی» علیه ناپلئون سوم نوشته شده و بلافاصله در محاق توقیف افتاده و سالها بعد نسخه‌ای از آن به دست یک روزنامه نگار ضد یهود روسی افتاده و او با استفاده از قریب دو سوّم آن، همه آنچه را در آن کتاب آمده به یهودیان نسبت داده. آن تاریخنویسی که نخواهد یا نتواند حقایق را برای مردم آشکار کند و شهامت آن را نداشته باشد که با دروغ‌های ننگین تاریخ مبارزه کند تاریخنویس نیست.

دنیا! دیده بگشای! کوردلانه قضاوت کردن دربارهٔ یهودیان را بس کن! دنیای آدمی دنیای درندگان نیست. فرق است بین انسان که عقل و خرد دارد و آن جاندارانی که در جنگل بسر می‌برند. آنکه نسبت به قوم یهود کینه و تعصب به دل می‌گیرد و بردهٔ دست پروردهٔ شایعه‌های نادرست می‌شود بیش از آنکه به همنوع خود صدمه بزند روزگار خویش را تیره می‌کند. بالیدن به تمدن رنگارنگ مادی کافی نیست. آن زمانی انسان می‌تواند ادعای انسانیت کند و برای تمدن معنوی خویش گردن بیافرازد که چرکین اندیشه‌های کینه و تعصب را از ذهن به دور کند و انساندوست باشد، یهودی دوست باشد، مسلمان دوست باشد، مسیحی دوست باشد و به همهٔ ادیان و کیش‌ها، پاکدلانه احترام بگذارد. □



بهروز میکائیل

Michael Mikail & Associates

OVER 15 YEARS EXPERIENCE IN REAL ESTATE SALES & CONSULTATION

املاک مسکونی و تجاری
مشاور پر تلاش و با تجربه در خرید و فروش املاک
با بیش از ۱۵ سال سابقه در امور ملکی

* Luxurious High End Residential Properties in Beverly Hills, Los Angeles & San Fernando Valley
* Investment Planning
* Residential And Commercial Investments
* Foreclosure, Short Pay & Probate Market

Michael Mikail & Associates

(310) 201 - 6272

Real Estate Consultation, Marketing & Sales



دکتر دیوید کِیمن (کامل)

متخصص و جراح چشم
متخصص و جراح چشم از دانشگاه نیویورک
فوق تخصص در جراحی قرنیه از فلوریدا
عضو کادر پزشکی بیمارستان Century City
عضو آکادمی جراحان چشم آمریکا

Phone: (۳۱۰) ۳۶۰-۱۴۴۰

David Kamen, M.D.
Ophthalmologist
با چهار مطب در بورلی هیلز - انسینو - East LA و رسیدا

دکتر عزیزالله نورمند

استاد دانشگاه

متخصص بیماریهای کودکان از آمریکا

دارای بُرد تخصصی کودکان
عضو کادر پزشکی بیمارستانهای سید ساینای، سنت جونز، سانتامونیکا و تارزانا



مرکز خدمات بهداشتی و درمانی نوزادان، کودکان و نوجوانان

در منطقه سانتامونیکا
(۳۱۰)۸۲۹-۳۳۱۱

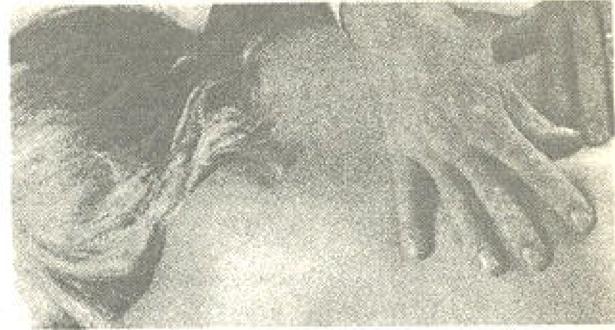
در منطقه تارزانا
با پارکینگ رایگان
(۸۱۸)۶۰۹-۹۹۹۷

MA PEARL
CONTAINS HIGH POTENCY PURIFIED CAPSAICIN
Made in USA
$14.99

دیگر درد نکشید

درمان فوری درد مربوط با:

آرتروز، کمر درد،
پشت درد،
روماتیسم
و دردهای دیگر



To Order Call Toll-Free
888-766-7246

Please mail your check or money order for $16.19 (includes tax) & coupon, to:
Joenaz Pharmaceutical Co.,
P.O. Box 491445, Los Angeles, CA 90049

☐ Mastercard ☐ Visa ☐ American Express ☐ Discover

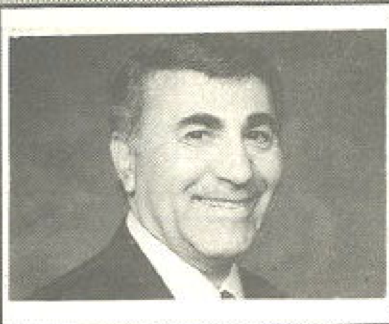
CREDIT CARD NO ____ EXPIRES ____
NAME ON ACCOUNT ____
SIGNATURE ____

FREE SHIPPING & HANDLING!

روز خود را با لبخند زیبا شروع کنید

دکتر ایرج بُرنا - دندان پزشک

با بیش از بیست سال تجربه



* دندانپزشکی اطفال و بزرگسالان
* جلوگیری از پوسیدگی دندانها
* پر کردن - روت کانال - باندینگ
* روکش چینی (پرسلن)
* دندانپزشکی زیبائی
* درمان بیماریهای لثه
* ترمیم دندانهای مصنوعی
* دندانهای ثابت و متحرک

قبول اکثر بیمه‌ها و مدیکل
پارکینگ رایگان

(۸۱۸) ۷۰۸ - ۷۳۱۱

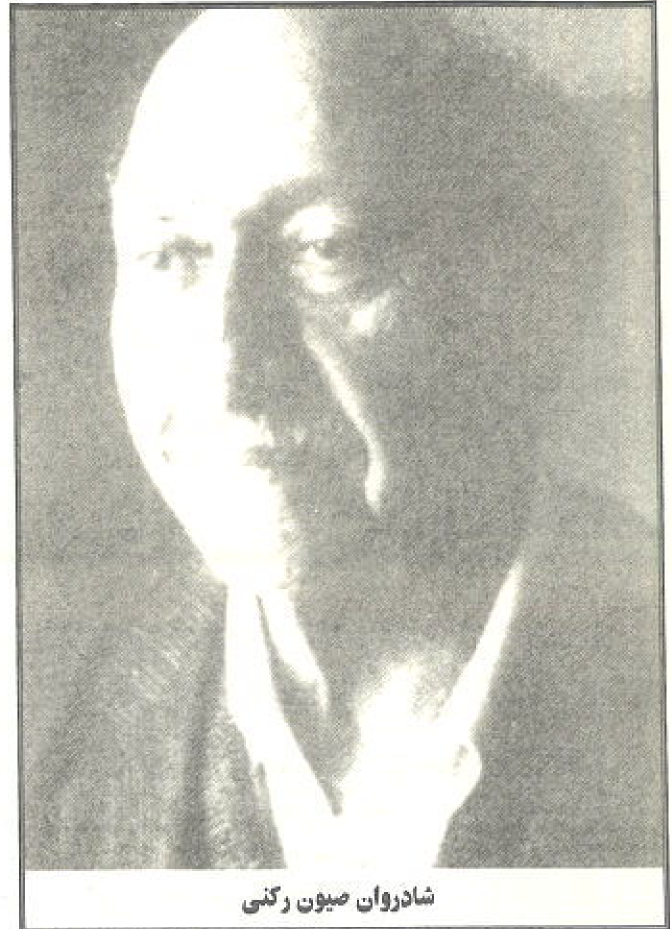
ولی - رسیدا
۶۹۱۵ رسیدا بلوارد
شماره ۵ - رسیدا

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3974, Beverly Hills, CA 90212

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله شصت و ششم



شادروان صیون رکنی

۱۰۰ - بیاد صیون رکنی

در دوم ماه حشوان ۵۷۶۳ برابر با هشتم اکتبر ۲۰۰۲ جامعهٔ یهودیان ایران یکی از دوستان دلسوز و خدمتگزاران صادق و صالح خود را از دست داد. زندگینامهٔ صیون رکنی در واقع تصویری است گویا و نشانگر از زندگی آنهایی که با عشقِ به صیون به اسرائیل آمدند و با عشق به وطنِ اجدادی در این سرزمین زیستند و با عشقی صادقانه و نامی نیک از مردم این میهنِ چهار هزار ساله خدا حافظی کردند. دوستی چهل و هشت ساله من با صیون رکنی این خدا حافظی ناگوار را برای شخص من، و نیز برای همهٔ آنانی که این مرد بزرگوار را می شناختند، به غمی دردناک مبدل کرد.

صیون (سعید) رکنی در فوریه ۱۹۲۳ در کرمانشاه زاده شد. اجداد او از سوی مادر عراقی و از سوی پدر کاشانی بودند. پدرش (شیمعون) ابتدا به کار زرگری اشتغال داشت[1] و این شغل، هنگامی که صیون یازده ساله بود، خانواده را به شهر اهواز کشانید. در این شهر تازه، پدرش به تجارت پارچه مشغول شد. والدین او فرزندان خود را در این سفر طولانی با خود به اهواز بردند، ولی صیون تک و تنها به مدت ۹ سال نزد عمو و مادر بزرگش در کرمانشاه باقی ماند. در آن موقع، عموی صیون، ابراهیم، به عنوان عضو وَعْد هَقِهیلاه (انجمن کلیمیان کرمانشاه)، به یهودیان بخارا و آسیای مرکزی، که از طریق کرمانشاه عازم سرزمین اسرائیل بودند، یاری می رساند.

در سال ۱۹۴۱، هنگامیکه صیون ۱۸ ساله بود، رهسپار اهواز شد و به خانواده اش پیوست و در مغازهٔ پارچه فروشی پدرش مشغول به کار شد. در این شهر رسیدگی به امور سازمان اسرائیلی قِرِن قَیِمِت[2] را در دست گرفت. در سال ۱۹۴۳، ایسرائل ایلنائه،[3] عضو کیبوتص افکیم و نماینده قرن قیمت وارد اهواز شد. او فیلم های سینمایی که با خود از اسرائیل آورده بود با کمک صیون به معرض تماشا گذاشت و در سالن سینما نه تنها یهودیان بلکه مسلمانان شهر نیز حضور یافتند. اغلب افراد جامعهٔ اهواز از یهودیان عراقی و یهودیان سایر شهرهای ایران تشکیل شده بودند.[4] در این موقع، تعدادی از یهودیان اسرائیلی، که در شرکت نفط ایران و انگلیس و یا در شرکت راه سازی اسرائیلی سولِل بونه، اغلب در آبادان، کار میکردند، وارد اهواز شده و کلاس های آموزش زبان عبری دایر نمودند. در این برهه از زمان بود که صیون به اتفاق همکاران اسرائیلی و یارانش، سازمان پیشاهنگی حالوتص را، حتی قبل از تهران، در اهواز پایه گذاری کردند (۱۹۴۴). صیون در این فرصت سرگرم فراگیری زبان عبری شد، و بعد ها این زبان را در چهار کلاسی که در اهواز باز شده بود تدریس نمود. جزوه های درسی را سازمان قرن قیمت تأمین میکرد. شایسته است که از معلمین این کلاس ها، آقایان گرشونی و عزیز شائول، نام برده شود.

در این هنگام، فردی از خانواده ایرانی و متولد اورشلیم، که دوستان او را «حاور داوید» صدا میزدند،[5] برای کمک به سازماندهی جوانان یهودی ایران وارد اهواز شد تا به امور نهضت جوانان این شهر رسیدگی کند. صیون با وی نیز همکاری نمود. این وقایع زمانی اتفاق افتاد که دنیا در آتش جنگ جهانی دوم میسوخت و اغلب ساکنان اهواز برای پیروزی

آلمانِ نازی نیایش میکردند. بدیهی است چنین روند فکری نمی توانست عاری از آنتی سمیتیزم باشد. این نیز جبهه ای منحوسی بود که صیون و یارانش علیه آن مبارزه میکردند.[6] پس از برقراری جشن نخستین سال استقلال اسرائیل (۱۹۴۸) در تهران، اهواز و سایر شهرهای یهودی نشین، سران حالوتص تهران، مئیر عزری و ناتان شادی، به اهواز آمدند تا زمینه را برای مهاجرت یهودیان این شهر به اسرائیل آماده سازند و مورد حمایت صیون و خانواده اش قرار گرفتند. چند ماهی بعد، صیون اهواز را بسوی تهران ترک نمود و به پدرش، که در پایتخت مغازه پارچه فروشی باز کرده بود، پیوست.

در تهران، صیون به عضویت هیأت مدیره حالوتص انتخاب شد. در همان موقع، مئیر عزری دبیرکل حالوتص بود، و ناتان شادی، که مدتی در کیبوتص رامت هکووش هَخْشارا (آمادگی / کار آموزی) میدید، به تهران برگشت و موقتاً مدیریت سوخنوت را در دست گرفت. این زمانی بود که یهودیان عراق از آن کشور به ایران فرار میکردند و لازم بود افرادی فعال آنها را به کشور اسرائیل مهاجرت بدهند. فرار آنها از نقطه های مختلف مرز ایران ـ عراق و اقامت آنها در ایران و تهیه جواز خروج به فلسطین (سرزمین اسرائیل) کاری آسان نبود. در این فعالیت حالوتصی، شلومو هیلل، مردخای بی بی،[7] صیون کهن (معروف به حاج عبدالله)،[8] صیون عزری و پسرش مئیر فعالیت داشتند. صیون رکنی در این راه، که گاهی خطرناک مینمود، به افراد نامبرده پیوست. وی، که به علت مهاجرت ناتان شادی به اسرائیل (۱۹۴۹) موقتاً کارهای سوخنوت را اداره میکرد، کار خطیر و خطرناک مهاجرت یهودیان فراری عراق را به مدت دو سال (۱۹۴۹ ـ تا پایان سال ۱۹۵۰)، بیشتر بیاری صیون کهن، انجام میداد.

صیون رکنی در این رسالت بی نظیر با تعدادی از افسران ارشد ارتش ایران مانند سرهنگ شریفی و سرهنگ هرَوی همکاری داشت. ابتدا یهودیان عراقی را از طریق جنوب (مانند بصره و شط العرب / اروند رود) مخفیانه وارد خاک ایران میکردند، ولی معلوم شد که این راهی بسیار دشوار و خطرناک است. پس از چندی راهی تازه در مرز یافتند: دهلُران در نزدیکی شهر اندیمشک و نیز از طریق سوسنگرد. این ماجرا خود نیاز به نگارش کتابی دارد.

صیون رکنی در اهواز با خانواده عراقی، یوسف و سلیمه بخور Bekhor، متولدین شهر عماره، که از سال ۱۹۳۲ در اهواز سکنی گزیده بودند، آشنا شد. وی در سال ۱۹۵۰ با دختر این خانواده، گلادیس / گیلا (متولد عماره ۱۹۳۱) ازدواج نمود. یوسف بخور در ایران به کار تجارت چوب (بخصوص از نواحی گیلان و مازندران) اشتغال داشت. صیون و گلادیس تا پایان ۱۹۵۲ در اهواز ماندند و در ماه مارس ۱۹۵۳ با فرزند ارشد یک ساله نیمه شان (روبرت) به اسرائیل مهاجرت نمودند. صیون ابتدا در منزل والدین همسرش سکونت اختیار کرد و به مدت شش ماه نتوانست کاری پیدا کند. در پایان سال ۱۹۵۳ به مأموریت از سوی هیستدروت (سندیکای کارگران اسرائیل) به شهر بِت شان رفت تا به امور دویست خانواده نوبندگانی، که زیر چادر زندگی میکردند، رسیدگی کند.

یهودیان نوبندگان، مانند بسیاری از یهودیان مهاجر، مایل بودند در جوار خویشان و همشهریان خود زندگی کنند و تعدادی از اینها در آن موقع در مَعْبارای عَمیشاوْ در نزدیکی پتح تیقوا زندگی میکردند. صیون کار آنها را ترتیب داد و همه بسوی عمیشاو روانه شدند. صیون مدت شش ماه در بت شان ماند و در اوائل ۱۹۵۴ به تل آویو آمد و در بخش جذبِ مهاجرینِ هیستدروت مشغول به کار شد. در این موقع، همکاری صیون با الیاهو بن اسحاق،[9] که در آن موقع رئیس دایره یهودیان خاور میانه در هیستدروت بود، آغاز گردید. وظیفه صیون رسیدگی به امور مهاجرین یهودی ایران بود که اغلب در شرایط سخت در معبارا ها زیر چادر زندگی میکردند. در این سالها بود، که تعداد قابل توجهی از یهودیان ایرانی نتوانستند دشواری های زندگی را تحمل کنند و به ایران بر میگشتند. صیون با کوشش و درایت فراوان موفق شد تعدادی از یهودیان ایرانی را از زیر چادر بیرون آورده آنها را روانه موشاوْ (آبادی های کشاورزی) نماید. برای نمونه، به همت صیون بود که یهودیان ایرانی، موشاو اِشْبُل را در مارس ۱۹۵۵ در جنوب پایه گذاری کرده و نیز چندین خانواده به موشاو صروفا واقع در شمال پیوستند.

در ماه ژوئن ۱۹۵۴، صیون هفته نامه ای بنام تَعولِه به زبان فارسی از طریق استنسیل منتشر نمود که چاپ آن تا سال ۱۹۵۶ دوام آورد. در اوائل سال ۱۹۵۵ صیون و همرزمانی که در راه رسیدگی به امور مهاجرین ایرانی فعالیت میکردند، **اتحادیه مهاجرین یهودیان ایرانی** را در تل آویو تأسیس نمودند.[10] آشنایی نگارنده با صیون از ابتدای سال ۱۹۵۵ آغاز گردید و تا دقایق پایانی زندگی آن یار از دست رفته ادامه داشت. سفرهای تقریباً روزانه ما با هم، و نیز با سایر رفقای اتحادیه، به اماکن مسکونی مهاجرین ایرانی، که اغلب آنان در شرایط بسیار سخت در معبارا ها زیر چادر زندگی میکردند، خود ماجرایی است که

در این مختصر نمی گنجد. همه رفقا زحمت کشیدند، و بی ریا و از روی عشق و علاقه، در راه رفاه همکیشان عزیز با جان و دل خدمت کردند. متأسفانه در دو دهه اخیر مشاهده میشود که دوران حالوتصی سپری شده و عده ای، که صیون از حرکات و رفتار آنها رنج میبرد، و اغلب درد دل های خود را با من در میان میگذاشت، معنای واقعی خدمت در راه خلق خدا را از یاد برده اند.

صیون در سال ۱۹۵۶ به آبادی حَروبیت در نزدیکی کفار مِنَحِم واقع در جنوب رفت و به مدت یک سال و نیم به عنوان دبیر شورای کارگران به رسیدگی به امور مهاجرین این ناحیه، که اغلب آنها مراکشی بودند، پرداخت. در آوریل ۱۹۵۸، مئیر عزری، که از سال ۱۹۵۵ رئیس دایره ایرانیان در حزب مپای بود، به مأموریتی (در آن موقع، مأموریت موقت که سرانجام پانزده سال طول کشید)، به ایران اعزام شد و صیون جای وی را بصورت موقت (که بعداً دایمی شد) در حزب مپای اشغال نمود.

در ۲۳ آوریل ۱۹۵۸، نگارنده از سوی وزارت خارجه و دفتر نخست وزیری فرا خوانده شدم که بخش سخن پراکنی روزانه صدای اسرائیل را به زبان فارسی در اورشلیم افتتاح و پایه گذاری نمایم.[۱۱] دو سه ماهی پس از افتتاح این بخش، از آنجایی که یکه و تنها به چنین کاری خطیر و پر مسئولیت می پرداختم، و از اینکه احتمال بیماری یا وقوع هر اشکال دیگر ممکن بود سخن پراکنی این بخش را متوقف سازد، از رئیس بخش عربی صدای اسرائیل (شائول برحییم)، که ضمناً رئیس بخش صدای اسرائیل به فارسی بود، تقاضا کردم که کسی را لااقل برای هفته ای یک بار در همکاری با من استخدام کند. در آن موقع نامه ای به عبری به صیون نوشتم و او را به قبول چنین کاری تشویق کردم. پاسخ مثبت صیون و آمدن وی در شنبه ها به اورشلیم و همکاری برادرانه و صادقانه این مرد بزرگوار را، در پیشبرد و تنوع برنامه های صدای اسرائیل به فارسی هرگز فراموش نخواهم کرد.[۱۲] صیون از آن پس، به کار خود در صدای اسرائیل ادامه داد، تا اینکه چند سال پیش، به علت بیماری، سفرهای هفتگی خود را به صدای اسرائیل در اورشلیم قطع کرد.

هنگامی که مئیر عزری در تهران بود، صیون رکنی هفته نامهٔ **ستاره شرق** را در تل آویو اداره میکرد و مدتی نیز سردبیر آن بود. اختلاف شدید میان بن گوریون و پنحاس لاوُن بر سر دستگیری جاسوسان اسرائیلی در مصر (۱۹۵۴) به نقطهٔ حساسی رسید و چند سال بعد حزب مپای منشعب شد و بخش تازه ای زیر نام رَفی (حروف اول רשימת פועלי ישראל) به سالاری بن گوریون، مُشه دیان و شیمعون پرس و سایر سر سپردگان بن گوریون به وجود آمد (ژوئن ۱۹۶۵). صیون از روی وفاداری به حزب رفی پیوست و روزنامه **اندیشه** را منتشر نمود. از این روی، انتشار ستاره شرق به تهران منتقل گردید. این دو دستگی تا اواسط دسامبر ۱۹۶۷ ادامه یافت، و اعضای **رفی** با حزب احدوت عوودا دو باره به مپای پیوستند و نام حزب مپای را حزب مَعْراخ نهادند. صیون پس از این ماجرا هفته نامه ای دیگر بنام **پیام اسرائیل** منتشر ساخت که به علت فقدان بودجه فقط سه شماره از آن در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ انتشار یافت. این نکته باید گفته شود که در انتخابات عمومی در نوامبر ۱۹۶۵ صیون به عنوان نامزد وکالت کنست نفر ۲۳ در لیست رفی قرار گرفت، ولی حزب رفی با شکست روبرو شد و در نتیجه صیون به احراز کرسی وکالت موفق نگردید.

صیون، که از تاریخ ۱۹۵۸ تا سال انشعاب نامبرده متناوباً سرپرستی اتحادیه مهاجرین یهود ایرانی را در دست داشت،[۱۳] اینک مردخای زر، عضو کنست و ساکن اورشلیم، که نسبت به حزب مپای وفادار مانده بود و به رفی نپیوسته بود، از فرصت استفاده کرده ریاست اتحادیه را در دست گرفت. این فعل و انفعال های حزبی، صیون و یارانش را وادار نمودند که سازمان تازه ای بنام **سازمان مرکزی یهودیان ایران** در تل آویو برپا سازند. این سازمان تا اوائل سال ۱۹۶۸ دوام آورد وانحلال آن با برگشت رفی به مپای و برپایی معراخ ارتباط داشت. پس از تأسیس معراخ و آرامش نسبی در احزاب کارگری، صیون رکنی به عنوان نائب رئیس اتحادیه انتخاب شد.

پس از همه این ماجرا ها، مردخای زر، که ریاست اتحادیه را در دست داشت، در اواخر سال ۱۹۷۳ به عنوان رئیس سوخنوت به تهران رفت و مدت سه سال در ایران بسر برد. زر، با وجود دوری طولانی از اسرائیل همچنان ریاست اتحادیه را در دست داشت و دو معاون برای خود انتخاب کرد: صیون رکنی و ساسون سیمانطوب (سی سی)، به این شرط که هر کدام یک سال در مقام معاونت باقی بمانند. پس از انقضای سه سال، اتحادیه به انتخابات روی آورد و صیون با اکثریت آرا به ریاست این اتحادیه انتخاب گردید. با انتخاب صیون، سی سی اتحادیه را ترک کرد و بعد ها **خانه کورش** را تأسیس نمود.[۱۴] اتحادیه تحت ریاست صیون رکنی به فعالیت خود در بهبود اوضاع و احوال یهودیان ایرانی در اسرائیل همچنان ادامه میداد تا اینکه انقلاب اسلامی در ایران جامعه یهود این کشور را سخت تکان

داد.

انقلاب اسلامی مشکلات تازه ای به وجود آورد. هزاران یهودی ایرانی، که اسرائیل را برای سکونت انتخاب نموده بودند، نیاز به رسیدگی پیدا نمودند. در این هنگام، مُشه کتصاو، که از سوی حزب لیکود، به نمایندگی کنست انتخاب شده بود، در صدد برپایی نهادی تازه در مقابل اتحادیه نامبرده برآمد و سازمان **ایرگون هگگ** را به یاری چند تن از یاران تأسیس نمود و در رأس آن قرار گرفت (۱۹۷۹). از سوی دیگر، اتحادیه به موازات تحت ریاست صیون به انجام وظیفه خود ادامه میداد. این ماجرا، که چرا با موجودیت یک سازمان مرکزی (اتحادیه)، سازمان مرکزی دیگری (ایرگون هگگ) بر پا گردید، سری دراز دارد و به موقع در باره آن مطالبی نوشته خواهد شد. مُشه کتصاو، دو سه سالی بعد، با احراز کرسی وزارت، کرسی ریاست اتحادیه را ترک کرد. صیون که عاشق کار و فعالیت برای جامعه بود، کوشش ها و خدمات اجتماعی خود را در چارچوب سازمان تازه، ایرگون هگگ، ادامه داد.

با خالی شدن کرسی ریاست، هیأت مدیره اتحادیه به فکر انتخاب رئیس افتاد. در انتخابات اوائل سال ۱۹۸۴، صیون رکنی و داوید منشری، که به تازگی به مقام دکتری دانشگاه تل آویو رسیده بود، به مبارزه پرداختند و در نتیجه منشری به ریاست ایرگون هگگ انتخاب شد. در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۸۹، بنا به توصیه نگارنده، توجیه و تشریح خدمات ارزنده و فضائل والای صیون رکنی،[۱۵] جامعهٔ یهودیان ایرانی اسرائیل با برگزاری جشنی با شکوه در مقام تجلیل از وی برآمدند.

صیون، با وجود همه دشواری ها، بخاطر همان عشقی که چون آتش در دل او فروزان بود، از درون ایرگون هگگ، بدون کوچکترین چشم داشت و بدون قرار گرفتن در مقابل دوربین های عکاسی و یا نورافکن های کاذب تبلیغاتی، صادقانه به خدمت به افراد نیازمند جامعه دست می یازید تا اینکه پیک مرگ شعله زندگی این مرد بزرگوار و خوشنام را خاموش کرد.[۱۶]

گیلا همسر وفادار صیون، که در سراسر زندگی مشترکشان یار و یاور شوهرش بوده، بانویی است خردمند، مادری است دلسوز، انسانی است نیک سیرت و هنرمندی است با استعداد. تابلوی های نقاشی وی، که بیشتر آنها تصویر چهره هاست، احساسات درونی مردم مکزیک، چین، افغانستان و سایر نقاط جهان را با دقت خاصی ترسیم میکند. روبرت (متولد ۱۹۵۱)، فرزند ارشد آنان، با درجهٔ سرهنگی از ارتش مرخص شد و اکنون بخش الکترونیک یکی از مؤسسات را در تل آویو اداره میکند. امنون (۱۹۵۳) مهندس الکترونیک است. یوسف (۱۹۶۲) مدرس اقتصاد در دانشگاه بن گوریون است. از صیون ۹ نوه باقی مانده که بزرگترین آنها، شارون (دختر روبرت)، وکیل دادگستری است.

از برادران صیون، شلومو کیبوتص ملکیه را برای زندگی انتخاب نمود و چند سال پیش در همان کیبوتص فوت کرد. داوید با درجهٔ سرتیپی از ارتش مرخص شد، و اوست که همه سالهٔ رژه ارتشی جشن استقلال اسرائیل را هدایت میکند. برادر دیگر وی، اسحاق سالها در سوخنوت تهران مشغول خدمت بود و اکنون خاطرات خود را در شوفار نیویورک منتشر میسازد. اسحاق و خواهر صیون هر دو در آمریکا زندگی میکنند.

در توصیف فضائل و توجیه خدمات این فرزند برومند ملت ما هر چه بنویسم وافی و کافی نخواهد بود. همانطور که در کنار قبر آن یار از دست رفته گفتم، اعتراف می کنم که در حدود نیم قرن اخیر، که با فعالیت های جامعه آشنایی داشته ام و خود نیز، **با همکاری و همراهی دیگران**، بار ها منشاء خدماتی بوده ام، انسانی به تمام معنا خوب، صادق، صالح، بی ریا، وفا دار، حق شناس، خوش طینت و خوش نیت مانند صیون رکنی کمتر دیده ام.[۱۷] **חבל על דאבדין ולא משתכחין.**

---

۱ از این روی نام خانوادگی آنها ابتدا «زرگراوف» بود و بعد ها به «رکنی» تغییر یافت.

۲ وظیفهٔ این سازمان گردآوری اعانات از یهودیان جهان و خرید زمین و درختکاری و امور مشابه در سرزمین اسرائیل بود. این سازمان هنوز به فعالیت های خود ادامه میدهد.

۳ در بارهٔ او نک به جلد سوم پادیاوند (لس آنجلس ۱۹۹۹)، ص ۳۳۵ - ۳۳۷.

۴ در بارهٔ جامعهٔ اهواز در اواسط قرن بیستم نک به شوفار نیویورک، شماره ۲۴۴ (ژوئن ۲۰۰۱)، ص ۲۳.

۵ در بارهٔ حاور داوید (اهرون کهن از کیبوتص الونیم) نک به دو مقالهٔ نگارنده در چشم انداز چاپ لس آنجلس، شماره ۵۲ (سپتامبر ۲۰۰۱) و شماره ۵۷ (دسامبر ۲۰۰۱).

۶ یهود ستیزان اهواز اغلب مقالات خود را در هفته نامهٔ خوزستان منتشر میساختند. صاحب امتیاز این هفته نامه ابتدا مجید موقر فرزند موقر الملک بود، ولی بر نگارنده معلوم نیست که آیا در سالهای جنگ جهانی دوم او این هفته نامه را اداره میکرد یا کسی بنام ی - پارسی.

۷ این دو عراقی بودند و در کشور اسرائیل به سمت های وزارت و وکالت کنست رسیدند.

۸ وی در سال ۱۹۸۲ در کیبوتص گِشِر هَزیوْ واقع در شمال اسرائیل فوت کرد.

۹ تا آنجایی که اطلاع دارم، الیاهو بن اسحاق، بلند پایه ترین ایرانی آن زمان بود که به چنان مقامی رسیده بود. رئیس مستقیم صیون در هیستدروت کسی بود بنام آشر مِنیوْ Meniv که وی نیز تحت ریاست بن اسحاق انجام وظیفه میکرد. زندگی بن اسحاق و مردخای زر، که هر دو از اولاد انوس های مشهدی (جدید الاسلام هایی که به زور تغییر مذهب داده اند) بودند، حماسه ای است گفتنی. اولی در سال ۱۹۶۵ و دومی در سال ۱۹۸۲ دار فانی را وداع گفتند.

۱۰ پایه گذاران نخستین این اتحادیه عبارت بودند از زنده یادان الیاهو بن اسحاق، اسحاق حکیمی، مردخای زر، صیون ذبیحی، نعیم سعیدی، و آنانی که با ما هستند و هنوز به فعالیت خود در راه سرافرازی جامعهٔ یهود ایران ادامه میدهند: اوراهام حاخامی، مئیر عزری، اوراهام کهن، صیون گبای و امنون نتصر. نگارنده در آن موقع سردبیر هفته نامه ای بنام هاعوله بود.

۱۱ نک به دو مقالهٔ مفصل نگارنده در شوفار نیویورک، شماره ۲۰۲ (آوریل ۱۹۹۸) و شماره ۲۰۷ (مه ۱۹۹۸).

۱۲ صیون رکنی در بیوگرافی مختصر خود به این نکته اشاره میکند. نک به برگزیدگان یهودی قدیم و معاصر جهان و ایران، تألیف دکتر موسی میکائیل (لس آنجلس ۱۹۹۸)، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۱۳ **این نیز باید گفته شود که آقای منوچهر امیدوار، که در اواسط سال ۱۹۵۹ به اسرائیل مهاجرت نموده بود، چند ماهی بعد به دبیر کلی اتحادیه مهاجرین ایرانی انتخاب شد و نگارنده در پایان ماه فوریه ۱۹۶۳ برای تحصیل عازم آمریکا شدم. اندکی بعد، آقای امیدوار به رسالت از سوی سوخنوت به ایران رفتند و این رسالت تا آغاز انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت.**

۱۴ در بارهٔ خانه کورش نک به مقالهٔ نگارنده در **چشم انداز شماره ۲۷** (آوریل - مه ۱۹۹۹)، ص ۵۹ به بعد.

۱۵ نامه های نگارنده در این مورد، که به ریاست **ایرگون هگگ** و نیز مجری این جشن، سرکار خانم استر کاتکا (**شقالیم**)، نوشته شده، در آرشیو موجود است.

۱۶ مکالمات تلفنی دوستانه و مفید تقریباً هفتگی صیون را، که اغلب آنها در بارهٔ امور اجتماعی جامعه ما بود، گاه به گاه یادداشت میکردم تا سر فرصت بتوانم از آنها برای تحقیق در **تاریخ معاصر یهود ایران** استفاده کنم.

۱۷ نمی توانم موضوعی را افتخار خود ندانم. روبرت، فرزند ارشد صیون، در نامهٔ مورخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۲ به عبری، برایم چنین مینویسد: **... تا یکسال نیم پیش، صحبت های زیادی با پدرم داشتم ... در این صحبت ها، بارها، سرشار از احساسات و غرور، از تو یاد میکرد ... وقتی از من میخواست کسی را سرمشق خود قرار بدهم، او نامی از رهبران ملت نمی برد، بلکه از تو و شخصیت اثرگذار و احترام برانگیز تو یاد میکرد.**

ایسرائل را تنها نگذاریم

دربارهٔ یاری به ایسرائل - در ایام حساس و بحرانی - هر چه بگوئیم، هر چه بنویسم و هر چه فریاد بزنیم کم گفته‌ایم، کم نوشته‌ایم و کم فریاد زده‌ایم. ایسرائل را تنها نگذاریم. خانه و کاشانهٔ ملّی‌مان را از یاد نبریم. این درست که ایسرائل چون کوهی استوار در برابر دشمن ایستاده است اما مردم این خاک پاک از هر نظر بویژه از جهت اقتصادی به پشتیبانی ما نیازمندند. کسی نمی‌گوید زانوی غم در بغل بگیریم و ناامیدانه زبان شکوه بگشائیم. ما از مردمی هستیم که حتی در کنار کوره‌های آدم سوزی امید و ایمانمان را از دست ندادیم و دست در دست هم ایسرائل را از سیطرهٔ دو هزار ساله رها کردیم. دستها را همچنان در دست هم نگه داریم. از ولخرجیها بکاهیم، زیاد خواهی‌ها را کم کنیم و از آن نوجوان یهودی بیاموزیم که در همین شهر لس‌آنجلس چون خواستند برایش جشن بر میتصوا بگیرند گفت: «من جشن نمی‌خواهم! خرج جشن مرا به ایسرائل بدهید» اگر نتوانیم همچون این نوجوان، تا به این حد ایثارگر و دوستدار ایسرائل باشیم به یقین می‌توانیم بی آنکه لذایذ و شادمانی‌ها را بر خود حرام کنیم تا حدی چشمگیر ایسرائل را یاری دهیم. سازمان سیامک آماده است آنچه را شما به عنوان «برای مردم ایسرائل» به این بنیاد هدیه می‌کنید یکجا جمع‌آوری و تحویل ایسرائل دهد.

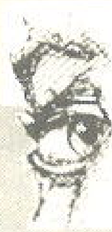
Complete Eye Exams For All Ages
LASIK/PRK Consultation And Surgery

Repair Of Retinal Tear, Treatment Of
Diabetic Retinopathy And Glaucoma with Laser

Cataract And Glaucoma Surgery
with The Newest Techniques
Eyelid Surgery And Botox Injections

JOSEPH KERENDIAN, M.D.
American Board Of Ophthalmology (ABO)
Graduate Of USC School Of Medicine

TORRANCE	(310) 784-0810
NORTHRIDGE	(818) 368-4212
BEVERLY HILLS	(310) 360-0152



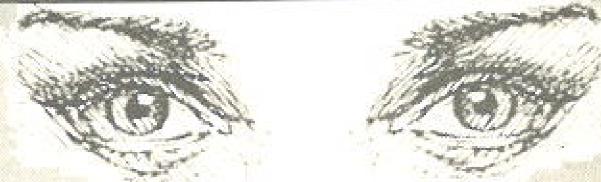
مراقب بینایی خود باشید

دکتر ژوزف کرندیان

متخصص و جراح چشم

معاینات کامل چشم در تمام سنین
رهایی از عینک و کانتکت لنز با لیزر (LASIK/PRK)
پارگیهای شبکیه و اختلالات چشم
درمان بیماری قند و آب سیاه توسط لیزر
جراحی آب سیاه و آب مروارید با متدهای جدید
جراحی زیبایی پلک و BOTOX

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته میشوند



خانه لوستر نمایشگاهی از جدیدترین لوسترهای کریستال اصل و مدرن در **قلب ولی**
خانه لوستر گردآورنده بهترین‌ها برای منزل شما با هر بودجه و سلیقه





* لوسترهای کریستال اصل تمام تراش
* لوسترهای کنار سالونی
* چراغهای مدرن و رومیزی
* چراغهای باغی و هالوژن

قبول انواع سفارشهای مخصوص
با تحویل سریع و با نازلترین قیمت

شعبه اول: *The Crystal Place*
14900 Ventura Blvd.
(818) 783-2611

در خیابان ونتورا
در شهر شرمن اُکس

شعبه دوم: *The Lighting Place*
14852 Ventura Blvd.
(818) 789-8870

افتتاح نمایشگاه آلبرت انشتین در نیویورک

برگردان: ناصر مرادپور



در ماه گذشته نمایشگاهی در نیویورک گشوده شد که زندگی انشتین، مردی که در تاریخ معاصر بزرگ‌ترین انقلاب علمی را به وجود آورد، به شکلی بدیع و بی پرده بازگو می‌کند. قرار است این نمایشگاه در سال ۲۰۰۴ به لس‌آنجلس انتقال یابد. در این نمایشگاه دیدنی می‌توان به پروندهٔ ۱۵۰۰ صفحه‌ای FBI که به خاطر عقاید آزادیخواهانه و انسان دوستانه انشتین تنظیم شده بود دست یافت. مرد قرن، یک ویولونیست آماتور بود که فضا و زمان و ماه و انرژی را با آهنگ خود به رقص در آورد. او در سال ۱۹۳۹ در یک نامه دو صفحه‌ای که به ریاست جمهور آمریکا نوشت تولید سلاح‌های اتمی را پایه گذارد و در عین حال برای عالمان امروز مسئولیت‌های اخلاقی ویژه‌ای را مطرح کرد که هنوز پس از گذشت بیش از نیم قرن پا بر جا و ارزشمندند.

نمایشگاه انشتین به یاری موزهٔ علوم طبیعی نیویورک، دانشگاه عبری اورشلیم و مرکز Skirball لس‌آنجلس بوجود آمده است. در روز افتتاح، مردم مشتاقانه چنان برای دیدن آن هجوم بردند که در جلوی بنای نمایشگاه صفی طولانی تشکیل شد. نامه‌های اصلی، دستخط‌ها و نوشته‌های این مرد بزرگ که همیشه ژولیده موی بود امّا مغزی بی نظیر داشت در اختیار تماشاگران قرار گرفته است. «میکائل شارا» مدیر نمایشگاه می‌گوید: «انشتین در زندگی عادی مثل خیلی دیگر از مردها چشمش به دنبال زنها بود. چند تا رفیقه داشت، به زنهایش خیانت کرد امّا در میدان علم، او کسی بود که بیش از هر فیزیسین و هر عالم به ما آموخت که دانشمندان مسئولیت‌های عظیم اجتماعی بر دوش دارند».

«شارا» که خود یک فیزیکدان فضاشناس است فقط با شناساندن زندگی خصوصی انشتین به تماشاگران نمی‌تواند راضی و خشنود باشد بلکه می‌کوشد فیزیک انشتینی را به میلیون‌ها مردمی که در ظرف سه سال آینده از این نمایشگاه دیدن خواهند کرد بیاموزد. وی می‌گوید: می‌خواهم وقتی تماشاچی اینجا را ترک می‌کند عصارهٔ علمی وی را بیاموزد و با اساس فرضیه نسبیت آشنا گردد. البته این کاریست که باید در ظرف ده دقیقه انجام گیرد و حال آن که به ده سال وقت نیاز دارد».

به طوری که مطبوعات آمریکا نظیر نیویورک تایمز و لس‌آنجلس تایمز خبر می‌دهند تشکیل نمایشگاه انشتین و سازماندهی آن که یک مساحت ۷۰۰۰ فوت مکعب را بر دارد بیش از سه سال وقت لازم داشته است و در تهیهٔ مدارک و اسناد، دانشگاه عبری اورشلیم از هر مؤسسه دیگر فعال‌تر و کارآمدتر بوده است. اولین روزی که بازدید کنندگان قدم به درون نمایشگاه گذاشتند ناگهان خود را با نمایش black hole فضائی که از جمله پیش‌بینی‌های انشتین بود روبرو دیدند! آنان در واقع به دنیای انشتین راه یافته بودند که در آن فضا دارای تپه‌ها و دره‌هاست، زمان در آنجا با سرعت‌های گوناگون می‌گذرد و انرژی و ماده قابل تغییر هستند.

میکائل شارا و همکاران وی در طرح ریزی نمایشگاه سعی کرده‌اند که نظریات و عقاید انشتین را خارج از کلاس‌های دانشگاهی برای مردم توجیه کنند. یک پدر بزرگ ۶۸ ساله که نوه ۱۰ ساله خود را به نمایشگاه آورده بود گفت: «نوهٔ من آنچه را امروز مشاهده کرد در واقع بذری بود که در ذهن او کاشته شد و حتم دارم که در آینده با رشد آن وی انشتین را بهتر خواهد شناخت». در واقع تماشاگر عادی در این نمایشگاه دیدنی در می‌یابد که چگونه یک کیلوگرم ماده می‌تواند یک لامپ برق را تا ۳۰ میلیون سال روشن نگه دارد و تبدیل ماده به انرژی چه مفهومی می‌تواند داشته باشد. در این نمایشگاه کارنامه‌های سال‌های تحصیلی انشتین در دبیرستان این افسانه عامیانه را که وی دانش‌آموزی کودن و تنبل بوده مردود می‌شمارد و نمرات عالی او در علوم و ریاضیات نشان می‌دهد که وی از اوان کودکی هوشی سرشار و بی مانند داشته است. نهایت آن که وی از کلاس‌های رسمی گریزان بود بطوری که بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان به مدت یک سال در دروس علمی دانشگاه ثبت نام نکرد.

از جمله نامه‌های جالب این نمایشگاه نامه‌ایست که وی را به ریاست جمهوری ایسرائل دعوت کرده‌اند. گواهینامه جایزه نوبل وی و نیز بسیاری از نامه‌های فایل FBI بر دیوارهای نمایشگاه نصب شده‌اند. دست نوشتهٔ ۷۲ صفحه‌ای انشتین که دربارهٔ تئوری نسبیت به خط خود او تهیه شده از منابع گرانبهای این نمایشگاه تاریخی است. نظریات این بزرگمرد یهودی در آغاز انقلابی بود و هنوز هم انقلابی است. □

معرفی کتاب

رازهای انقلاب ایران

فراهم آوردهٔ منوچهر بی‌بی‌یان

کتاب «رازهای انقلاب ایران» که متن بخشی از گفتگوهای منوچهر بی‌بی‌یان و همکاران وی را با نامداران سیاسی که از تلویزیون جام جم پخش شده در بر دارد اخیراً به همّت دکتر «دُخی بی‌بی‌یان» و ویراستاری «عباس پهلوان» توسط شرکت کتاب منتشر شده است. این کتاب شامل ۵۲ مصاحبه با افرادیست که در میان آنها می‌توان از علی امینی، شاپور بختیار، احمد مدنی، داریوش همایون، امنون نتصر، هدایت متین دفتری، مُشه کتساو، رضا پهلوی و آنتونی پارسونز (آخرین سفیر انگلستان در زمان شاه) نام برد. با بعضی از این افراد بیش از یک بار مصاحبه به عمل آمده و همه گفتگوها به ترتیب تاریخ ذکر شده‌اند.

بیش از هر چیز به منوچهر بی‌بی‌یان و یاران وی که در تنظیم و انتشار این کتاب وی را همکاری کرده‌اند باید صمیمانه شادباش گفت و کوشش آنها را در خلق چنین اثری ارج نهاد. اینکه می‌گویند - و چندان هم درست نمی‌گویند - که ایرانی کتاب خوان نیست، نمی‌تواند دلیل آن شود که دست روی دست گذاشت و کتابی را منتشر نکرد. بی گمان تهیه و نگارش کتاب در جامعهٔ ما با زیان مالی روبرو می‌شود اما نفع بزرگ معنوی آن را که در خدمت به اجتماع خلاصه می‌شود نمی‌توان از نظر دور داشت.

کتاب «رازهای انقلاب ایران» هر عیب و ایرادی که بشود بر آن گرفت - که چندان هم آسان نیست این کار - اثری است که از نظر تاریخ معاصر ایران یک سند بجا ماندنی و پایدار است. در آن تخیل و تئوری بافی و اظهار نظرهای مرسوم به کار نرفته. عمدتاً آدمهای معروف در عالم سیاست به پشت میز مصاحبه دعوت شده‌اند و از آنها پرس و جو شده است. و در همین پرسشها است که پرده رازها هر چند به آرامی، پس زده می‌شود و خواننده در می‌یابد چه شد که ایران به این روز افتاد. کتاب رازهای انقلاب کتابی است که تاریخ را از زبان قهرمانان آن باز می‌گوید و با حدس و گمان سر و کاری ندارد. در عین حال از بحث‌های خشک و خسته کنندهٔ کتب علمی تاریخ به دور است. خواننده با جریان رویدادها پیش می‌رود. در واقع مصاحبه شونده‌ها نه تنها با منوچهر بی‌بی‌یان و یارانش بلکه با خود خواننده گفتگو می‌کنند.

در مصاحبه‌ای که با شاپور بختیار انجام گرفته، آخرین نخست وزیر شاه فقید می‌گوید: «در مرحلهٔ آخر، خمینی از طرف تمام دولت‌های بزرگ حمایت شد. خارجیان در این وهله دیدند خوب، هر چه باشد بهتر از کمونیست شدن ایران است که به کلی از دستشان برود و لذا آمدند و به ایشان کمک‌هائی کردند که این کمک‌ها را هم حتی آقای کارتر در کتاب اخیرش نوشته».

داریوش همایون در شرح بسیار جالب و گیرای حمله به پادگان جمشیدآباد می‌گوید: «بیشترشان همین چریک‌ها و مجاهدین و آنها بودند» امنون نتصر در مصاحبه سال ۱۹۸۴ در برابر این سئوال که: «اصولاً ایسرائل با کدام یک از رهبران اپوزیسیون برون مرزی ایران در رابطه است و دولت ایسرائل به کدام یک خوشبین‌تر است؟» می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که دولت ایسرائل رابطه‌ای داشته باشد رسماً با اپوزیسیون‌های برون مرزی ایرانی و به نظر من این جا، جای خوش بینی یا بدبینی نیست و دولت ایسرائل در امور داخلی کشورها، در رژیم داخلی کشورها، از جمله رژیم اسلامی ایران هیچ گونه مداخله‌ای نمی‌کند و نخواهد کرد».

اردشیر زاهدی در گفتگوی سال ۱۹۹۴ می‌گوید: «نیکسون به ایران آمد و حضور اعلیحضرت شرفیاب شد و بالاخره بعد که رئیس جمهور شد و زمانی که جنگ اعراب و اسرائیل در گرفت ایران سعی کرد که در این جریان رل مهم‌تری را بازی کند». مُشه کتساو، پیش از آنکه به مقام ریاست جمهوری برسد در یک گفتگوی جالب که بسیار خواندنی است می‌گوید: «ما هیچ نزاع و برخوردی با حکومت ایران نداریم. علاوه بر اینکه مردم ایران را دوست داریم و به آنها احترام می‌گذاریم، به خصوص تاریخ و فرهنگ باستانی ایران را تحسین می‌کنیم اما متأسفانه رژیم حاکم بر ایران، مخالف دولت ایسرائل است، به شدت با ملّت ایسرائل، کشور ایسرائل و دولت ایسرائل خصومت می‌ورزد. در حالی که ما خواهان همکاری با ایران هستیم، آنها برعکس سعی می‌کنند ایسرائل را در انزوا قرار دهند، در حالی که خود در جامعهٔ بین‌المللی منزوی شده‌اند»!

آنچه را در بالا آوردیم قطره‌ایست از دریای مطالب خواندنی کتاب «رازهای انقلاب ایران». امید ما این است که این کتب هر چه زودتر به زبان انگلیسی ترجمه شود و جوانان ما و نیز خارجیان از آنچه در کشور ایران گذشته آگاهی‌های بیشتر کسب کنند. نیز امیدواریم در چاپ انگلیسی، هم شاهد عکس‌های بیشتر باشیم و هم از آنرو که یک چنین اثری برای مطالعات تحقیقی جنبهٔ «رفرنس» دارد فهرست اعلام آن به صورت کامل و جامع تهیه شود. □

نگاهی به روند انتخاباتی ایسرائل

گفتگویی با داوید فاخری

به دیدار داوید فاخری رفتیم و مصاحبهٔ زیر را با وی به عمل آوردیم. می‌خواستیم از این طریق اطلاعات بیشتری در مورد روند سیاسی اسرائیل در زمینهٔ احزاب و انتخابات که به زودی انجام می‌گیرد بدست بیاوریم. انتخاباتی که در همهٔ دنیا سر و صدای آن پیچیده و حکومتها حتی مردمان عادی کشورها را نیز چشم انتظار نتایج آن نگه داشته.

● داوید جان با تشکر از وقتی که به ما دادی لطفاً کمی ما را با هیجانات انتخاباتی اسرائیل در جریان بگذار.

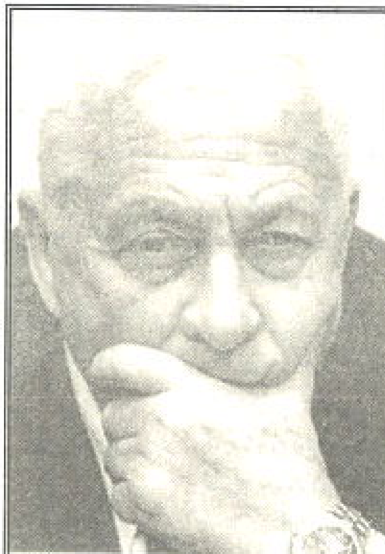
راستی از هیجان گفتید واقعاً برای کسانی که مراحل رقابتهای انتخاباتی محلی اسرائیل (کنست) را دنبال میکنند روز و شب نمانده. همواره زمان انتخابات در اسرائیل با هیجان همراه است امّا این بار اصول فرق فاحشی با دفعات قبل دارد و آن اینست که سیاستِ سرنوشت سیاستهای داخلی و خارجی کشور توأماً روشن گردیده و ضمناً تکلیف احزاب کوچک نیز روشن شود.

● منظورتان چیست؟

ببینید تا بحال دو حزب عمده کشور که با سایر احزاب کوچکتر در مجموع ۱۲۰ کرسی مجلس ایسرائل را اشغال می‌کرده‌اند با هم در جدال چگونگی برگزاری سیاستهای داخلی و خارجی کشور بود و با تبلیغات علاقمندان به رویه‌های سیاسی خود را به پای صندوقهای رأی می‌کشانده‌اند و برای آنکه بتوانند اکثریت را در مجلس بدست آورند بعد از انتخاب شدن دست به یاری به سوی احزاب کوچکتر دراز می‌کردند و با دادن رشوه‌های سیاسی به آنان سعی بر آن داشتند که عمر حکومت خود را طولانی‌تر گردانده و اهداف سیاسی خود بخصوص سیاست‌های خارجی را بانجام برسانند. امّا به مرور زمان با برپائی احزاب کوچک، بیشتر و بیشتر از قدرت احزاب بزرگتر کاسته شد و یک نوع سردرگمی خاصی حاکم به سرنوشت سیاسی کشور گردید که خطر بزرگی را برای ادامهٔ حیات کشور خاص نمود.

به طور مثال در ۴ سال گذشته ۷ مرتبه حکومتهای اسرائیل مجبور به تغییر و تحول گردیدند که بیشتر آن دخالتهای احزاب کوچک در تعیین سرنوشت سیاسی دولت بود. این بار حزب لیکود توانست با اجرای سیاست دفاع معقولانه از امنیت کشور با آن که در دو سال گذشته در زمان همین حزب حاکم اوضاع اقتصادی بسیار خراب گردید و تعداد مردمانی که به صفوف بیکاران پیوسته‌اند و یا به خط فقر نزدیک گردیده‌اند بسیار شده طرفداران بیشتری را به سوی خود بکشاند و از این طریق ساختار حزب را بزرگتر و محکم‌تر گردانند تا در آینده بتواند محکم روی پای خود بایستد و اگر هم با حزب کوچکتری برای تعیین وزرای کابینه هم پیمان گردد همراه با باجهای سیاسی غیر معقولانه نخواهد بود.

حسن دیگری که این موضوع دارد چه حزب کارگر و یا حزب لیکود به روی کار آیند این است که در حکومت ائتلافی احتمالی آینده احزاب بزرگتر توانسته‌اند بدون احتیاج واقعی به احزاب کوچکتر زمام سیاست را بدست بگیرند و این احتمالاً به بلبشوبی سیاسی گذشته پایان خواهد داد.

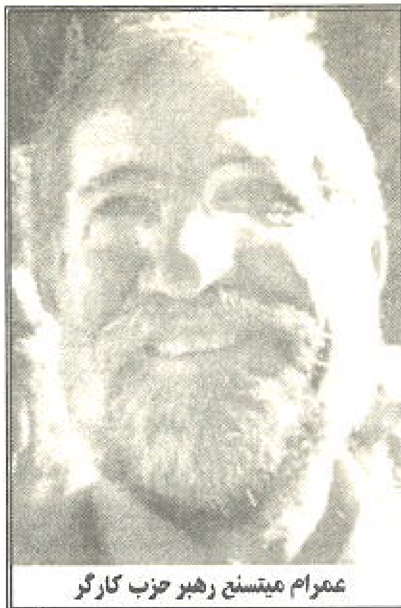


اریل شارون رهبر حزب لیکود

● به نظر می‌آید که طرفدار حزب لیکود هستید که چنین خوش بینانه از پیروزی آن صحبت می‌کنید؟

لطفاً از تعلق حزبی من نپرسید. اما قرائن و سازمانهای آمارگیری بی طرف در ایسرائل که هر روز به طرق مختلف نتایج آمارگیری‌های خود را که در این مورد (انتخابات) بدست آورده‌اند منتشر می‌سازند نشان از پیروزی چشمگیر حزب لیکود در انتخابات آینده دارند. علت آن هم مقایسه مردان سیاسی حزب لیکود با حزب کارگر است و بیان هدفهای آنان در مورد چگونگی تأمین امنیت و اقتصاد سالم برای کشور است. اما عمرام میتسنع (Amram-Mitsna) رهبر جدید حزب کارگر از محبوبیت بسیاری برخوردار است. البته او برای طرفداران حزب کارگر فرد محبوبی است اما انتخاب او بخصوص بیشتر جنبهٔ انتقام گیری از بن الیعزار رهبر قبلی بود تا انتخاب فردی با سیاست و با تجربه. آنهم بیشتر به خاطر درگیری‌ها و دسته بندی‌های داخلی حزبی بود که به انتخاب وی منجر گردید. او اکنون در مقابل شیر جنگدیده و سیاستمداری است که واقعاً محکم روی پای خود ایستاده و مردم بیشتر به او اطمینان دارند تا فردی که آخرین وظیفهٔ اجتماعی وی شهردار یکی از شهرهایش عمده اسرائیل بوده و بدتر از آن اعلام به اینکه او در فاصله یکسال حتی اگر مجبور باشد بطور یک جانبه از سرزمینهای اشغالی عقب نشینی می‌نماید و در حال جنگ با فلسطینی‌ها به

مذاکرات صلح می‌پردازد، مردم را به یاد همپای مغبون قدیمی وی رهبر گذشته حزب کارگر اهود باراک می‌اندازد که حاضر به باز گرداندن ۹۷ درصد سرزمینها که شامل قسمت شرقی اورشلیم نیز میگردید به فلسطینی‌ها شد و با توسعهٔ ترور وحشتناک‌تر از جانب آنان روبرو گردید و این در حالیست که اهود باراک به وی (عمرام میتسنع) تلفن زده و ضمن شادباش پیروزی وی در انتخابات به او گوشزد نموده که خیال مذاکره با عرفات و رسیدن به صلح با وی را از سر بیرون کند.


عمرام میتسنع رهبر حزب کارگر

علت عمده دیگری که شانس حزب لیکود را در انتخابات بیشتر می‌کند طرفداری مطبوعات و رسانه‌های کشورهای عربی و برخی از سخن گویان دولتهای عربی از رهبر جدید حزب کارگر می‌باشد و این نشانگر آن است که به طریقی رأی شهروندان عرب ساکن اسرائیل را به صندوقهای انتخاباتی حزب کارگر سرازیر ساخته و در نتیجه قدرت خود را در تغییر جهت روند انتخاباتی در اسرائیل به نفع حزبی معین به ثبوت رسانند که خود این عمل باعث نوعی خجالت برای حزب کارگر است.

● **آیا به جز ضعف‌هایی که از حزب کارگر گفتید چه عوامل مثبتی در حزب لیکود است که بتواند اریل شارن را به اریکه نخست‌وزیری اسرائیل برساند؟ همان طوری که اشاره کردید در زمان حکومت ۲ ساله شارن وضع اقتصادی اسرائیل به بدترین وضع ممکن رسیده.**

ببینید. شارن نه تنها فردی است که مردم به او به عنوان فردی که در پی جاه و جلال نیست و یک سرباز جانباز را برای آنان تداعی می‌کند مینگرند بلکه او از کادری بسیار مجهز برخوردار است که حزب کارگر از آن بی بهره است. انتخاب بنیامین نتانیاهو به عنوان وزیر امور خارجه که از قدرت بیان و نکته سنجی بی پایانی برخوردار است و این کلید موفقیت هر وزیر امور خارجه است، انتخاب شائول موفاض به عنوان وزیر دفاع که نه تنها یکی از بهترین و کار دیده‌ترین فرماندهان ستاد ارتش اسرائیل تاکنون بوده بلکه از محبوبیت بسیار زیادی به عنوان فردی متواضع و وطن پرست در بین عامهٔ اسرائیلیان برخوردار می‌باشد و دیگر وزیران کابینه‌اش موفقیت وی و حزب او را در انتخابات آینده صد در صد تأمین می‌کند.

او به خوبی می‌داند که اوضاع اقتصادی مملکت خراب است و آن را نتیجه اوضاع بد امنیتی که از خارج به کشور متحمل گردیده میداند و بنا به گفته خودش که در اجتماع مرکز حزب لیکود بیان داشت متأسفانه تا ریشه ترور نابود نگردد وضع اقتصادی به صورت عادیِ خود بر نمی‌گردد. او امیدوار است که با بستن حکومتی بزرگ و قدرتمند هدفهائی را که لازم میداند با مزاحمتهای کثیری به نفع کشور بانجام برساند.

● **آخر نگفتید طرفدار چه حزبی هستید؟**

در خارج از ایسرائل من طرفدار دولتی هستم که بروی کار می‌آید. چون حکومت و سیاستهای وی خواستهٔ اکثریت مردم است که به صورت صد در صد دموکرات انتخاب گردیده است.

● **با تشکر از وقتی که به ما دادید.**

اختیار دارید. تشکر از من است. □

دربارهٔ ایسرائل بدانیم

شاید بدانید که کشور کوچک ایسرائل احزاب سیاسی فراوانی دارد و هر حزب هم در کنست دارای نمایندگانی است ولی احتمالاً نمی‌دانید که ۱۲۰ نماینده موجود کنست، نسبت به حزبها چگونه تقسیم بندی شده‌اند. به این صورت:

۳۴ نمایندهٔ جناح چپ: (۲۴ نفر از حزب کارگر و ۱۰ نفر از مِرتض).

۳۲ نماینده جناح راست: (۱۹ نفر از حزب لیکود، ۷ نفر از اتحاد ملی، ۵ نفر ملی مذهبی و ۱ نفر از هروت).

۲۲ نماینده جناح مرکز: (۶ نفر از حزب شینوئی، ۵ نفر از حزب مرکز، ۴ نفر از ایسرائل بَعَلیا، ۲ نفر از انتخاب دموکراتیک و ۲ نفر از ملت واحد)

۲۲ نماینده مذهبی: (۱۷ نفر از حزب شاس و ۵ نفر از یهودیت متحد توراه).

۱۰ نماینده عرب: (۵ نفر از اتحاد عرب، ۳ نفر از هاداش، یک نفر از بلد و یک نفر از تعل).

۱۲۰ نماینده در جمع

❊

آیا می‌دانید از ۲۰ عضو کابینه ایسرائل ۵ نفر آنها از حزب شاس هستند. اینها عبارتند از وزرای کشور، بهداری، امور اورشلیم، امور کارگری، اجتماعی و وزیر مذهب. □

نکته‌هائی که باید آموخت؟!

گردآورنده و برگردان: دان نسیمی

سوراخ کلید دیوارها برای این ساخته شده‌اند که تو را از محدوده‌ای دور نگاه دارند. هیچگاه سعی نکن از طریق دیوارها به درون راه یابی چون در سر راه خود دیوارهای بیشتر و بیشتری خواهی یافت.

این دیوارها دارای درهای ورودی هستند و به قلب و مغز آن محل راه می‌یابند و دارای سوراخ‌های کلید کوچکی هستند. به دقت به سوراخ کلید نگاه کن و همان کلیدی را به دست آور که در را به روی تو باز می‌کند و ترا به درون هدایت می‌نماید. بدون آنکه تو برای این دخول از یک حرکت زشت استفاده کرده باشی.

❊ ❊ ❊

به برکه آبی زلال و آرام که ماهی‌ها در سطح زیرین آن آرام گرفته‌اند نگاه کن. آب را بهم می‌زنی. ماهی‌ها به حرکت در می‌آیند. کمی بیشتر آنرا به هم می‌زنی به هیجان می‌آیند و حالت عصبانیت به خود می‌گیرند. شروع به حرکت‌های تند و سریع می‌کنند. هر چه در سر راه خود می‌بینند گاز می‌گیرند. حتی قلاب ماهیگیری مجهز به طعمه را. و آنوقت است که تور ماهیگیری تو به خوبی کار می‌کند. **بکوش که همیشه آرامش خود را حفظ کنی.**

❊ ❊ ❊

چنانچه طرف مقابل تو آدم عصبی و تندخوئی است سعی کن تحریکش کنی. اگر خودپسند و مغرور است سعی کن که غرورش را خدشه‌دار کنی. چنانچه کسی بتواند دشمن را به تحرک وا داشته و وضعی را به وجود آورد که دشمن نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهد به همان عملی دست خواهد زد که تو انتظار آنرا داشتی.

❊ ❊ ❊

آنچه که برای اولین بار اتفاق می‌افتد معمولاً بهتر و بدیع‌تر از آنچه بعدها پیش می‌آید به نظر می‌رسد.

چنانچه تو خلف یک شخصیت مهم و بزرگی شده‌ای و یا اینکه دارای والدینی سرشناس و معروفی هستی برای اینکه بتوانی از آنها پیشی بگیری باید دو برابر آنچه که آنها کسب کرده‌اند به دست آوری. **نباید بگذاری که در سایه مقام آنها مفقود شوی و یا به گذشته‌ای متکی شوی که ثمره دسترنج تو نیستند.**

تو باید از طریق تغییر سیستم فعالیت برای خود نام و نشان دیگری به وجود آوری و با کسب قدرت بیشتر درخشش بیشتری به دست آوری.

❊ ❊ ❊

قدرت در خیلی موارد یک نوع بازی تظاهر است. وقتی که تو کمتر از آنچه لازم است حرف می‌زنی بزرگتر و قدرتمندتر از آنچه هستی به نظر می‌رسی.

سکوت تو دیگران را سخت می‌آزارد. انسانها مثل ماشینی هستند که احتیاج دارند در مورد اشخاص توضیح بشنوند و آنها را ارزیابی کنند. آنها علاقه‌مندند بدانند شما چگونه فکر می‌کنید.

وقتی که شما کنترل کامل گفته‌های خود را داشته باشید آنها هیچگاه نمی‌توانند عقاید و گفته‌های شما را به بازی و مسخره بگیرند.

❊ ❊ ❊

اگر نسبت به انجام کاری مطمئن نیستی برای انجام آن اقدام نکن. شک و تردید در موقعیت انسان اثر منفی می‌گذارد. ترسوئی و کم جرأتی بسیار خطرناکند. برای اقدام جهت انجام کاری باید جسارت و گستاخی داشته باشی اگر کاری را با شهامت و جسارت آغاز نمائی چنانچه در انجام آن دچار اشتباه شوی به آسانی می‌توانی آن اشتباه را اصلاح کنی. **مردم برای افراد جسور احترام و شخصیت قائل هستند. هیچکس از فرد ترسو تمجید نمی‌کند.**

❊ ❊ ❊

یک فیلسوف هندی می‌گوید انسان نباید در تمامی شئون زندگی شق و رق و مستقیم حرکت کند. به جنگل برو و درختان را مشاهده کن. درخت‌های صاف و مستقیم بریده می‌شوند و فقط کج و معوج‌ها در سر جای خود باقی می‌مانند.

❊ ❊ ❊

پایان گرفتن یک چیزی اوج اهمیت آن است. همه راه‌ها و جوانب را در نظر بگیر. موانع و اتفاقات غیر مترقبه که ممکن است کلیه زحمات ترا به هدر داده و پیروزی را از آن دیگران کند از قبل محاسبه و پیش‌بینی کن.

با برنامه ریزی کامل از آغاز تا انتها تو تحت تأثیر حوادث و وقایع قرار نمی‌گیری چون با آگاهی کاملی که از امکان اتفاقات احتمالی داری همیشه می‌توانی تشخیص دهی چه موقع و زمانی باید متوقف شوی. با درایت سعی کن که تقدیر را در هدایت خود درآوری و کمک کنی تا بتوانی حوادث آینده را با پیش‌بینی و دوراندیشی تحتِ تسلط خود در آوری.

❊ ❊ ❊

بیاموز چگونه حماقت را مورد بهره‌برداری قرار دهی. افراد با هوش به موقع از این کارت برنده استفاده می‌کنند. **مواقعی وجود دارد که افراد باهوش و خردمند وانمود می‌کنند که چیزی نمی‌دانند** و این نقش را به خوبی بازی می‌کنند.

عاقلانه نیست که در بین افراد احمق دانا و خردمند و در بین دیوانگان مقدس جلوه کنی.

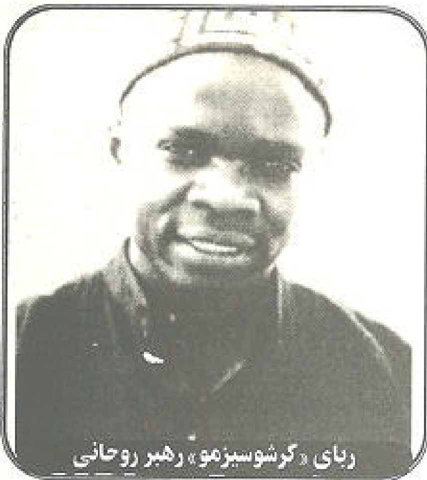
کسی که خود را به حماقت می‌زند احمق نمی‌شود. بهتر است خود را در همان لباس بیارائی که دیگران به آن ملبس هستند.

❊ ❊ ❊

یهودیان اوگاندا

از مجله: هاداسا

برگردان: مسعود باباخانی



ربای «گرشوسیزمو» رهبر روحانی

«صفورا نیسی» که روسری بر سر دارد لباسهای شسته را از تشت بزرگ پلاستیکی در می‌آورد، آنها را با دو پنجه می‌چلاند تا خوب آب آنها گرفته بشود و بعد یکی یکی لباسها را روی بند پهن می‌کند و غروب زیبای آفتاب را می‌نگرد. خانه‌اش بالای یک تپه قرار دارد و او از آن بالا خانه‌های گلین، درختهای سر به آسمان سائیده موز و جاده‌های خاکی اطراف شهر را زیر دیدهٔ خود دارد. این زن جوانِ قد بلند همسر مردی است که ربای جامعهٔ یهودی شهر است. دو فرزند کوچک وی چند قدم آنسوتر سرگرم بازی‌اند. صفورا می‌گوید: «بعد از اینکه شام را پختم و حمام کردم، باید لباسهای تمیزم را به تن کنم و بهمراه دیگر یهودیان اینجا به استقبال شبات بروم».

کنیسای آنها یک بنای آجری ساده است که اجتماع ششصد نفری آنها از آن استفاده می‌کنند. این کنیسا به یاری چهار ربای کنسرواتیو که سه تن آنها از آمریکا و یکی دیگر از ایسرائل بوده‌اند به وجود آمده. آنها بدین جا آمدند تا با تشکیل «بیت دین» مردمی را که تمایل داشتند، به دین یهودی بخوانند. «ربای هوارد گُرین» از تیکوا ایسرائلِ راکویل واقع در مریلند که رهبر بیت دین است تورای زیبائی را به کنیسا اهداء کرده است. این چهار تن ربای پیش از ترک مأموریت خود، مراسم عروسی هفت زوج را بر اساس یهودیت بعمل آوردند.

ربای «اسکات گلاس» از نیویورک با شور و عشق بسیار به نویهودیان گفت: «من ۲۵ سال است در کنیسایم میکوشم همان احساسی را در بین جماعت نسبت به یهودیت ایجاد کنم که اینک در شما ایجاد شده است». ربای «گرین» نیز می‌گوید: «من بدین منظور اینجا آمدم که بعضی از مردم اوگاندا را که ممکن است علاقه به یهودیت داشته باشند به این دین دعوت کنم. ولی متوجه شدم که پیش از این، جامعهٔ یهودی در اینجا وجود داشته است».

تاریخ گرایش مردم اوگاندا به یهودیت به سال ۱۹۱۷ زمانی باز می‌گردد که تحت تأثیر هیئت‌های مذهبی بریتانیا، یک رهبر نظامی اوگاندائی محلی را به نام «می‌بِل» تأسیس و شروع به ترویج «بایبل» نمود ولی این رهبر نظامی به زودی دریافت که خداوند کسانی را دوست دارد که تورات را دوست داشته باشند. پس خود او و پسرانش به پیروی از دستور خداوند به ابراهام، خود را ختنه کردند و از آن به بعد هر پسر نوزاد در هشتمین روز تولد در این اجتماع ختنه شد. این امر موجب شد که مسیحیان اوگاندا این جامعه را یهودی بشناسند و آنها را مثل آنچه به غلط در دنیا رایج بود قاتلان عیسی بدانند. امّا آنها میدان را خالی نکردند و خود را یهودی اعلام داشتند و رسوم یهودیت را بجا آوردند.



مراسم عروسی «صفورا نیسی»

پسران آن رهبر نظامی که اینک یکی ۷۵ ساله و دیگری ۸۰



کنیسای «میبل» از بناهای قدیمی این شهر است.

ساله‌اند و به نام‌های «ایسرائل» و «ابراهام» خوانده می‌شوند از جمله شاهدان گرویدن افراد جدید به دین یهود بودند. «ایسرائل» می‌گوید: «این پدر من بود که جامعهٔ یهودی را در اوگاندا به وجود آورد و ما باید از دین او پیروی کنیم». یهودیان هنوز در «میبل» که سومین شهر بزرگ اوگاندا است زندگی می‌کنند. آنها با مسیحیان و مسلمانان شهر زندگی مسالمت‌آمیزی را می‌گذرانند. بیشتر آنها کشاورزانی‌اند که موز و حبوبات و دیگر فرآورده‌های زمینی تولید می‌کنند و عموماً تولیدات خود را به رسم قدیم با هم رد و بدل می‌کنند. مرغ و خروسهای لاغر و کم پَر در اطراف خانه‌ها بر زمین خاکی دنبال دانه می‌گردند و بزهای کوچک اینجا و آنجا در پی یافتن سبزی و گیاه‌اند. تنها آدم متمکن این گروه کسی است که یک گاو دارد! در این منطقه از الکتریسیته و آب جاری خبری نیست. شبها با چراغهای نفتی کلبه‌ها روشن می‌شوند. روزها زنان زیر آفتاب سوزان راه درازی را می‌پیمایند تا به چاه آب برسند و سطل‌های بزرگ آب را برای پخت و پز و آشامیدن و حتی شستشو بر روی سر خود به خانه بیاورند. در اینجا بچه‌ها دوست دارند نی‌های نیشکر را بمکند.

با وجود تمام دشواری‌های طبیعی، این وقف جامعه یهودی به یهودیت است که آنان را از همسایگان خویش متمایز می‌کند. علاوه بر کنیسائی که اعضای بیت دین بوجود آورده‌اند چهار کنیسای کوچک دیگر در این محل ساخته شده. بر سر در خانه‌ها ستاره‌های داوید و یا منورا را با گچ نقش بسته‌اند. بچه‌ها وقتی می‌بینند ماشین از کنارشان رد می‌شود با هیجان فریاد می‌زنند «شالم! شالم!». نزدیک کنیسای قدیمی دبیرستانی وجود دارد که نام همان رهبر نظامی، یعنی «سمئی کاکنگولو **Semei Kakungulu**» بر آن نهاده شده. در این مدرسه که شاگردان مسیحی و مسلمان هم دارد علاوه بر دروس معمولی دروس مربوط به یهودیت را به شاگردان آموزش می‌دهند.

همسر «صفورا نیسی» «ربای گرشوم سیزمو» در کلاسی که هیچ صندلی خالی در آن دیده نمی‌شود نیایش‌های یهودی را به دانش آموزان می‌آموزد. ربای گرشوم از شاگردان می‌پرسد: «وقتی ما دعا می‌خوانیم، در واقع چه می‌کنیم؟» یکی از بچه‌های ردیف جلو دست بلند میکند و میگوید: «از خدا به خاطر آنچه به ما داده تشکر می‌کنیم و از او تقاضا می‌کنیم آنچه را می‌خواهیم به ما بدهد». ربای از این جواب خرسند می‌شود آن را روی تخته سیاه می‌نویسد و بر آن قسمت که مربوط به تشکر از خداست تأکید می‌کند.

به تشویق افراد فامیل کسان جدیدی علاقمند به پذیرش دین یهود می‌شوند و پس از مراسم مذهبی مهمّ‌ترین پرسشی که ربای از یهودی جدید می‌کند اینست: «درباره ادونای چه یاد گرفته‌ای؟» و جواب، همیشه یکسان است: «ادونای یکتاست»

اما ممکن است به این عبارت کوتاه جملات دیگری نیز افزوده شود: «خداوند زندگی می‌بخشد و آن را باز می‌گیرد. من برای همیشه به او ایمان دارم» وقتی پرسیده می‌شود: «ادونای برای ملت یهود چه کرده است؟» عموماً جواب اینست: «او سرزمین اسرائیل را به آنها بخشیده».



مدرسه ای که مورد علاقه دانش آموزان یهودیست

یهودیان اوگاندا یهودیت را بر اساس تورا عمل می‌کنند. آنها علاوه بر اینکه باور دارند اسرائیل وطن ملت یهودی است مراسم و قوانین شبات را بجا می‌آورند و از قوانین کشروت پیروی می‌کنند. با این همه از آنجا که به طور منزوی و جدا از دنیای خارج بسر می‌برند بعضی از اعمال مذهبی آنان با یهودیت مدرن سازگاری ندارد. «ربای سیزمو» می‌گوید یهودیانی که از خارج جامعه آنها را دیده‌اند در این که آنان همسان دیگر یهودیان دنیا باشند همکاری‌هائی ارزنده کرده‌اند. وی می‌گوید: «در سال ۱۹۶۰ دبیر اوّل سفارت اسرائیل در اوگاندا به دیدن ما آمد و متوجه شد که ما مراسم پسح از جمله قربان کردن بره را مطابق رسوم کهن موبمو عمل می‌کنیم. وی یادآور شد که مردم یهودی، امروزه بدان صورت عمل نمی‌کنند. ما هم از آن پس این کار را متوقف کردیم».

در ظرف ده سال اخیر جامعهٔ یهودیان اوگاندا تماس‌های بیشتری با یهودیان دنیا داشته‌اند. در سال ۱۹۹۵ یک ربای استرالیائی به دیدن آنان رفت و مدتی در این جامعه زیست و آموزش‌های تازه‌ای به آنها داد. مثلاً تا آن زمان یهودیان اوگاندا در روز شبات از حمل هر چیز ولو در فاصله‌ای کوتاه خودداری می‌کردند. اخیراً مؤسسات خیریه آمریکائی برای ایجاد برق و تأمین آب به این جامعه کمک‌های سودمندی کرده‌اند.

«ربای سیزمو» تأکید می‌کند که: «بی گمان خداوند اولعزم، ما را به عنوان پاره‌ای از مردم یهود می‌پذیرد. امّا به نظر ما این که دیگر یهودیان دنیا این مسئله را نیز بپذیرند برای ما حائز اهمیت بسیار است». اگر چه یهودیان اوگاندا در حال حاضر اشتیاق فراوانی به اقامت دائمی در اسرائیل نشان نمی‌دهند اما این سرزمین را یک پناهگاه امن می‌دانند. آنان نیز همچون دیگر یهودیان دنیا به خاطر اعتقادات مذهبی خویش مصائبی را متحمل شده‌اند. از جمله آن که در دوران حکومت «عیدی امین» در سال ۱۹۷۰ اجرای مراسم یهودیت غیر قانونی اعلام شد و تخلف از این حکم مجازات‌های سنگینی در بر داشت.

حکومت، کسانی را به عنوان جاسوس به میان جامعه فرستاد. «آرون کینو موسی» که در آن هنگام ده سال داشت حکایت می‌کند که وقتی پدرش سرگرم ساختن «سوکا» بود یکی از این جاسوسان پدر او را تهدید کرد که او را به عُمال حکومت لو خواهد داد. اما پدرش به او باج سبیلی پرداخت و به کارش ادامه داد. با این همه موسی می‌گوید: «ما در ترس و نگرانی به سر می‌بردیم. به داخل اطاقهایمان پناه می‌بردیم و در آن جا دعا می‌خواندیم». علی‌رغم فعالیت‌های پدر بزرگ «سیزمو» که در آن هنگام ربای جامعه بود، یهودیان بسیاری از بین رفتند با این همه جامعه بر جای ماند. امروزه اینان از ازدواج خارج از مذهب جداً خودداری می‌کنند و معتقد هستند که این امر موجب تضعیف یهودیت می‌شود.

هر چه تماس یهودیان اوگاندا با یهودیان آمریکا بیشتر می‌شود اهمیت نقش آنها در جامعه جهانی یهود محرزتر می‌گردد. آنها اکنون از طریق سایت اینترنت (www.kulanuboutique.com) کیپاهای زیبای بافت محلی را که هر کدام ده دلار ارزش دارد به تمام دنیا صادر می‌کنند. این سایت همچنین CD هائی که حاوی سرودهای عبری و ملودی‌های شورانگیز آفریقائی مراسم شبات است در اختیار یهودیان دنیا می‌گذارد. جالب است که در جامعهٔ یهودی اوگاندا همان بحث‌ها و گفتگوهای مذهبی به میان می‌آید که سالهاست در میان دیگر جوامع یهودی رایج بوده است. مثلاً در غروب روز شنبه هنگامی که ربای مشغول سخن گفتن است یکی از حضار این سئوال را پیش می‌آورد که چه علت داشت که اسحاق، عیسو را بر یعقوب رجحان دهد در حالی که این یعقوب بود که سزاوار دعای خیر پدر بود. □



پیوند دلها بین المللی میشود

به منظور آشنائی با جوانان یهودی کشورهای مکزیک و آرژانتین ترتیبی داده شده است که اوایل ماه فوریه در مکزیکوسیتی در جمع جوانان یهودیان مکزیک و در اواسط مارچ در جمع جوانان یهودی آرژانتین باشیم.

در آینده نزدیک نیز در نظر داریم آشنائی و ملاقات جوانان جامعه خود را با جوانان یهودی کانادا و دیگر کشورها را ترتیب بدهیم.

علاقمندان به منظور آشنائی در جهت ازدواج با جوانان یهودی مکزیک خواهشمندیم هر چه زودتر مشخصات خود را همراه با پرسشنامه‌ای که در مجله چشم انداز است به آدرس سازمان بفرستند و یا می توانند همه هفته روزهای یکشنبه بین ساعات ۱۱ صبح تا ۴ بعد از ظهر به سازمان سیامک با شماره ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) با آقای مهندس آرام نیا تماس بگیرند.

ENCINO TOWN MEDICAL GROUP

مرکز پزشکی و اورژانس انسینو

BIJAN FARAH M.D. دکتر بیژن فرهمندپور



متخصص بیماری‌های داخلی و اورژانس

Interral Medicine Emergency Medicine

با بیش از ۲۵ سال تجربه

مرکز پزشکی شامل سرویس‌های متعدد برای بزرگسالان و کودکان

* آزمایشگاه کامل خون * دستگاه رادیولوژی * دستگاههای تشخیص بیماریهای قلبی
* سرویس‌های اورژانس * درمان، پیشگیری و آموزش بیماریهای عمومی، قلبی و ریوی
* دستگاههای گوارشی، غدد، خون، سرطان، پوست و غیره

(۸۱۸)۳۸۵-۱۳۰۰ * پارکینگ رایگان

(818) 385-1300

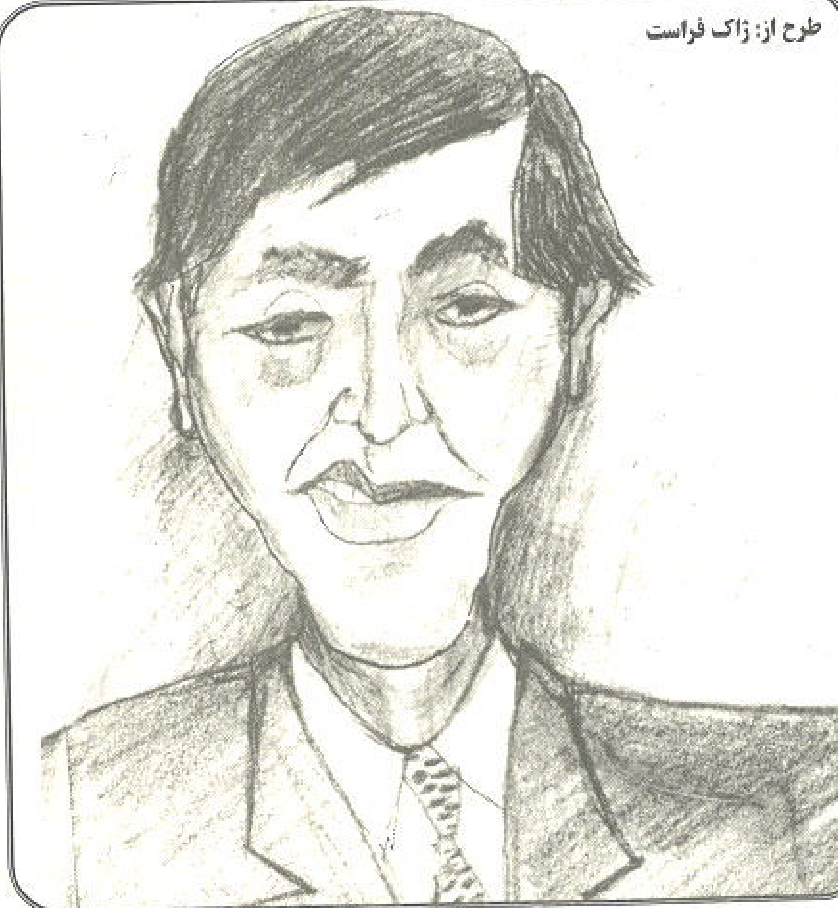
ENCINO TARZANA
Regional Medical Center

17130 Ventura Blvd.
Encino, CA 91316

اوضاع اجتماعی اقلیت‌های مذهبی در ایران

بهرام مشیری

چندی پیش به همّت «بنیاد جامعهٔ دانشوران» و «مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی» آقای بهرام مشیری در مجتمع فرهنگی نصح دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی ایران سخنرانی جامعی ایراد کردند. آنچه را در زیر می‌خوانید از نوار سخنرانی ایشان که در اختیار چشم‌انداز قرار گرفته است برگرفته شده. آقای مشیری تحصیلات ابتدائی خود را در گلپایگان و اصفهان به اتمام رسانده‌اند و پس از اخذ لیسانس از تهران در سال ۱۹۴۷ برای ادامهٔ تحصیلات دانشگاهی به آمریکا آمدند. جدّ پدری ایشان از رهبران مذهبی گلپایگان بودند و مادرشان از عشایر بختیاری‌اند. مطالعات گسترده و عمیق آقای بهرام مشیری در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ ایران، پیدایش اسلام، اقلیت‌های مذهبی ایران و پیدایش عرفان ایشان را در مقام یکی از دانشمندان برجستهٔ عصر حاضر جامعهٔ ایران در آورده است. از ایشان تاکنون کتب و مقالات متعددی منتشر شده.



طرح از: ژاک فراست

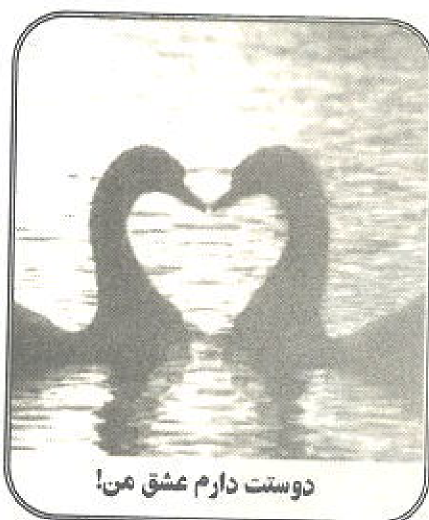
واژهٔ اقلیت فی حد ذاته دارای یک فحوای منفی است و بهتر بود که به جای «اقلیت‌های مذهبی» عبارت «جوامع غیر مسلمان» به کار می‌رفت. اگر بحث خود را از ظهور صفویه آغاز کنیم و به قرون گذشته اشاره‌ای نکنیم کارِ کم فایده‌ای خواهد بود. بر این پایه برای شناخت وضع اجتماعی اقلیت‌ها باید به سوابق امر اشاره کنیم. اخیراً بر بنده مطلبی کشف شده که هرگز به آن فکر نکرده بودم. و آن اینکه ما و هندی‌ها، یا بهتر بگوئیم آریائی‌های هندی و آریائی‌های ایرانی با هم خویش هستیم. امروزه در هندوستان ۱۵۰۰ اقلیت مذهبی وجود دارد اما در ایران اقلیت‌های اسلامی هرگز نتوانسته‌اند پای بر جا بمانند. بوجود آمده‌اند و از میان رفته‌اند. دهها و شاید صدها فرقه مذهبی وابسته به اسلام محو و نابود شده‌اند. در ایران به غیر از هواداران باب و مذهب بهائی هیچ اقلیت وابسته به دین اسلام نتوانسته است به حیات خود ادامه دهد.

علّت عمده این امر آنست که در جامعهٔ ایران اسلامی تحمل وجود مذاهب دیگر و یا «تولرَنس» وجود نداشته است و این بدترین چیزی است که ممکنست از طریق یک جامعه اتفاق بیافتد. نکته اینجاست که با تمام این احوال یهودیان و آسوریان و مسیحیان و زرتشتیان باقی ماندند. چگونه؟ با تحمل هزار گونه خفت و حقارت و سختی‌هائی که گفتن آنها بسیار مشکل است این چند اقلیت توانستند هویت دین خود را محفوظ نگه دارند.

وقتی اسلام در مکه ظهور کرد در آنجا قبیله قریش بسیار قدرتمند بود و پیامبر

اسلام موفق نشد که در آنجا عده بسیاری را به اسلام در آورد. ناگزیر کوچ مدینه پیش آمد. تاروپود جمعیت مدینه مختلف بود اما هر چه بود ۵۵ درصد از مردم مدینه یهودی بودند. نخستین مسلمانان وقتی به مدینه رسیدند دریافتند که قدرت یهودیان در آنجا بسیار است. در ابتدا کار بر اساس صلح و موافقت بود اما آرام آرام وضع دگرگون شد. شکل گیری پاره‌ای از آیات قرآن مبتنی بر حوادث مدینه است. به زودی یهودیان دریافتند که شهر تبدیل به یک محیط نظامی شده است. دیگر نمی‌شد به راحتی کسب و کار و زندگی کرد. اصولاً یهودیان معتقد نبودند که پیامبری از اعراب ظهور خواهد کرد. همواره اعتقاد داشتند که پیامبران از بنی اسرائیل خواهند بود. رفته رفته اختلافات و مناقشات بین مسلمانان و یهودیان مدینه بالا گرفت. قدرت مسلمانان روز افزون شد و سرانجام کار به گرفتن اموال یهودیان و اخراج آنان از مدینه کشید. تواریخ معروف شرح جزئیات آن زمان را داده‌اند. سهمگین‌ترین واقعه قتل عام ۷۵۰ تَن از مردان قبیله یهودی «بنی قریضه» بوده است.

حوالی اواخر سال دهم هجرت و رحلت پیامبر اسلام، عرب‌ها به تسخیر ممالک دیگر پرداختند. برای حل مسائل قضائی و جزائی، مکاتب فقهی تازه‌ای بوجود آمد و اهل تسنن و تشیّع هر کدام قوانین و مقررات تازه‌ای وضع کردند. قرآن در ارتباط با مسیحیان و یهودیان آنها را اهل کتاب خوانده است و با احترام از آنها یاد کرده. اما در ارتباط با زرتشتیان مطلب مبهم است. عرب‌ها وقتی به ایران رسیدند با اهل کتاب روبرو شدند. به زرتشتیان گفتند اگر می‌خواهید دین خود را نگه دارید باید جزیه بدهید وگرنه خودتان را می‌کشیم، اموالتان را می‌گیریم و فرزندانتان را هم به اسارت می‌بریم. چیزی نگذشت که «عهد الجزیه» یا باج دادن برای نگهداری دین در دوران حجاج بن یوسف شامل اهل کتاب هم شد و بعد خفت و خواری را هم به همراه آورد. به این ترتیب که موقع پرداخت جزیه نمایندهٔ عرب دو سیلی هم به طرف می‌زد و به او می‌گفت: «ای دشمن خدا جزیه خود را به موقع بپرداز» و پیش از آنکه یهودی یا مسیحی باج دهنده بتوانند حرفی بزنند دو گزمه، یعنی دو مأمور مسلح، وی را از آنجا دور می‌کردند.



دوستت دارم عشق من!

کم‌کم رفتار تحقیرآمیز نسبت به اقلیت‌های مذهبی به طرز فکر خلفا یا پادشاهان بستگی پیدا کرد. اگر پادشاه متعصب بود دستور قتل عام و کشتار آنها را می‌داد و اگر پادشاهی می‌آمد که اندک انصاف داشت با آنان به مدارا رفتار می‌کرد. مأمون پسر هارون از کسانی بود که برای اقلیت‌ها ایجاد زحمت نکرد. یک روز در هفته با بزرگان آنها مناظره می‌کرد اما «التوکّل عباسی» که بعد از او آمد زندگی را بر آنها تنگ کرد تا آن حد که دستور داد یهودیان و مسیحیان تکه‌های خاص بر جلو و پشت جامه خود بدوزند تا معلوم شود که جزو اقلیت‌ها هستند.

واقعهٔ مغول با همه خرابیهائی که به بار آورد ایران را از سیطرهٔ چند صد ساله اسلامی رهانید. مغولان شهرها را خراب کردند ولی به همراه همین خرابی‌ها تعصب مذهبی را از میان بردند. آنها مردمی بت پرست بودند و اساساً اعتقادی به آئین توحیدی و برتری یک کیش بر کیش دیگر نداشتند. آنها حکومت بی تعصب را در ایران رواج دادند و کار بدانجا رسید که برای نخستین بار یک فرد یهودی در ایران به مقام وزارت رسید. در تشکیلات مغولان ایمان مذهبی معیار نبود. در دوران آنها جزیه وجود نداشت. تعصب هم نبود.

بهر حال می‌شود گفت تا قبل از صفویان دوره‌هائی بود که تساهل وجود داشت اما همه بدبختی‌ها از زمان صفویه تشدید گردید. در این دوران به خاطر تعصب شدید، عرفان و فلسفه عقلی که می‌کوشیدند بین افراد آدمی عشق و دوستی ایجاد کنند به نفع حکومتِ آخوندها محکوم گردید. اصولاً حکمت استدلالی و عقلی تحریم شد و چون گفته می‌شد همه چیز متکی بر مشیّت الهی است بزرگان ایران که در علم صاحب مقام بودند، مردانی چون رازی و ابن سینا، تحریم شدند.

دورهٔ صفویه از اوائل قرن شانزدهم شروع شد. اسمعیل نوجوانی سیزده چهارده ساله بود که بپا خاست و گفت همه مردم ایران باید شیعه بشوند. اکثریت جمعیت ایران اهل تسنن بودند. گفته‌اند تا حدود نود درصد سنی بودند. درصد کمی شیعه بودند. از اینجاست که وضع اقلیت‌ها رو به وخامت جدی می‌گذارد. قدیم‌ترین اقلیت یهودیها بودند که از هفتصد سال پیش از میلاد در ایران می‌زیستند. دیری نگذشت که لشکر عظیم قزلباشها به میدان آمدند و سنی کُشی را آغاز کردند. ملایان اهل تسنن را صد صد شکم پاره می‌کردند. در تبریز هزاران مسلمان سُنی را سر بریدند.

در اوائل هدف اصلی فقط سنیان بودند اما از زمان شاه عباس که آخوندهای شیعه جان گرفته بودند برای نخستین بار اهل کتاب را نجس خواندند. در دوران صفویه

انحطاط اجتماعی انحطاط مذهبی را پیش آورد. تا آنزمان آتشکده‌های زرتشتیان بر پا بود و یهودیان جمعیت کثیری بودند. اما بسرعت وضعیت اقلیت‌ها دگرگون شد. دیگر کشت و کشتار محدود به سنی‌ها نبود. بهر بهانه‌ای یهودی‌ها را آزار می‌دادند. در زمان شاه سلیمان صفوی خشکسالی شد. هر چه آخوندهای شیعه دعا کردند باران نیامد. بعد چند حاخام با تورات به میدان آمدند و شروع کردند به دعا خواندن. هنوز به خانه بر نگشته بودند که باران شروع به باریدن کرد. آخوندها مدعی شدند که دعای آنها داشت مستجاب می‌شد که یهودیان آمدند و باریدن باران را به حساب خود گذاشتند. پس باید آنها را بکشند و چنین کردند. پیشوایان مذهبی یهود را سر بریدند.

عبید زاکانی با اشاره به این زمان نقل می‌کند که در شهر مردم بر سر مردی که «عمران» نام داشت ریخته بودند و او را به قصد کشت می‌زدند. رهگذری پرسید: گناه آن بیچاره چیست؟ گفتند: نه تنها اسم «عُمر» را تماماً دارد بلکه از «عثمان» هم الف و نونش را روی اسمش گذاشته!

وقتی عناد و دشمنی بر مسلمانان سنی تا این حد باشد پیداست که با مردم نجس (!) چگونه رفتار می‌کردند. به طور کلی ریشهٔ همه بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها نه تنها در حق اقلیت‌ها بلکه در حق همهٔ ملّت ایران از ایام صفویان آغاز شد و سرگذشت زورگوئی و تعصب و عدم تساهل دوره ساسانیان دوباره تکرار شد. یعنی همان طور که ساسانیان به اعراب باختند، صفویان نیز در برابر افاغنه زانو به زمین زدند. شاهان صفوی به علّت جوّ حاکم در خرافات مذهبی غرق شدند و زمانی که ایران به دست افغان‌ها داشت از دست می‌رفت صد صد و هزار هزار عریضه به امام غایب می‌نوشتند که کشور را از شر دشمن رها کند.

در حوالی سال ۱۶۶۶ به شاه عباس گفتند که یهودی‌ها علیه وی سحر و جادو می‌کنند و آن مرد عامی ساده دل چنان با شنیدن این سخن برآشفت که به کمک حجت الاسلام بارگاهش فرمان داد که به یهودیان اصفهان بگوید: «یا شمشیر یا اسلام» و بسیاری از یهودیان به دین اسلام گرویدند و عده‌ای در راه دین و ایمان خود جان دادند. از زمان صفویان یهودی ستیزی در ایران نضج گرفت و زمانی رسید که شاهان قاجار در ایام جشن و شادی خود با تماشای کتک خوردن یهودیان و خفه شدن آنها در حوض آب دیوانه وار خنده سر می‌دادند. □

تعمیرگاه سی . بی . اس.

با ۱۶ سال سابقه در لوس آنجلس

تعمیر انواع اتومبیل های:

اروپائی، آمریکائی، ژاپنی و دیزل

حمل و نقل مجانی

اتومبیل های تصادفی از محل تصادف به تعمیرگاه

تنظیم و تعمیر موتور و گیربکس

تعویض ترمز و کمک فنر، باطری و کلیه تعمیرات اتومبیل



اتومبیل رایگان تا زمان تعمیر اتومبیل شما

6729 landershim Blvd.
N. Hollywood, Ca 91606

(818) 765-3818

حقایق بیست گانه در مورد اسرائیل و خاور میانه

برگردان: ایرج فرنوش

این مقاله توسط بیل بنت (Bill Bennett)، جک کمپ (Jack Kemp) و جین کرک پتریک (Jeane Kirk Patrick) سه شخصیت معروف و آگاه به امور سیاسی، اجتماعی و آموزشی برای سازمان «آمریکائیان برای پیروزی بر تروریسم "American For Victory Over Terrorism" نوشته شده. نوشته‌ها، نظرات و تفسیرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی این سه شخصیت با نفوذ به طور مرتب در روزنامه‌های معتبر از جمله وال استریت ژورنال، نیویورک تایمز، لوس آنجلس تایمز و سایر رسانه‌های گروهی به چاپ می‌رسد. به علاوه بعنوان مهمان در برنامه‌های مختلف تلویزیونهای Fox News, CNN و C-Span حضور پیدا کرده و با آنان مصاحبه می‌شود.

توجه دنیا این روزها بر خاور میانه متمرکز شده. ماهر روز شاهد خونریزی‌های زیاد، فاجعه و خرابی می‌باشیم. آیا ما می‌توانیم دلیل این همه محنت را درک کنیم؟ اگر اوضاع را با دلایل غیر قابل انکار که اغلب فراموش شده‌اند بررسی کنیم و از آنها نتیجه بگیریم شاید بتوانیم به پاسخ قانع کننده‌ای دست یابیم.

در زیر ما ۲۰ واقعیت را که فکر می‌کنیم کمک به درک جریانات فعلی می‌کنند بررسی می‌کنیم:

۱ - زمانی که سازمان ملل پیشنهاد تشکیل دو دولت یکی یهودی و یکی عربی را در منطقه تصویب کرد، یهودیان پیشنهاد را پذیرفتند و به دنبال آن اعلام استقلال کردند. مساحت کشور تازه استقلال یافتهٔ یهودی کمتر از ۰/۰۴ درصد کل کشورهای عرب در سال ۱۹۴۸ بود. کشورهای عربی تصویبنامه سازمان ملل را ردکرده و به اسرائیل اعلام جنگ دادند و عملیات تروریستی را علیه اسرائیل شروع کردند. در سال ۱۹۴۸ نیروهای نظامی ۵ کشور عرب اسرائیل را مورد حملهٔ نظامی قرار دادند و امید داشتند اسرائیل را نابود سازند. جمال حسینی یکی از اعضای کمیته عالی عرب عهد کرد که او و یارانش «سرزمین عزیزشان» را تا آخرین قطره خود آبیاری خواهند کرد.

۲ - سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۶۴ تأسیس گردید. سه سال قبل از اینکه کشور اسرائیل کنترل سواحل غربی و باریکه غزه را در دست بگیرد. از همان زمان ساف اعلام کرد که هدفش نابود کردن کشور اسرائیل از طریق کشمکش نظامی خواهد بود. تا این تاریخ سایت اینترنت یاسر عرفات رهبر فلسطینی‌ها ادعا می‌کند که تمام کشور اسرائیل در واقع سرزمینهای اشغالی بوده است. تا کنون این یک امر غیر ممکن بوده که هدف اصلی ساف و رهبران آن برای غرب توجیه شود. در حالی که فلسطینی‌ها ادعا می‌کنند که سبب تمام این جریانات اشغال ساحل غربی و نوار غزه می‌باشد.

۳ - این را باید در نظر گرفت که ساحل غربی و نوار غزه از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ زیر سلطه اردن و مصر بوده‌اند و بعد از پیروزی جنگ شش روزه که به علت بستن تنگه تیران و استقرار نیروهای نظامی کشورهای عربی در مرزهای اسرائیل به تسخیر اسرائیل در آمد. مهم این است که در عرض ۱۹ سالی که این نواحی زیر تسلط اردن و مصر بودند هیچوقت بحثی دربارهٔ به وجود آوردن یک کشور فلسطینی در میان نبود. درست قبل از این که عربها حمله تهاجمی خود را علیه اسرائیل آغاز کنند، وزیر امور خارجه سوریه حافظ اسد (که بعداً به نخست‌وزیری سوریه منسوب شد) در یک سخنرانی گفته بود نیروهای مسلح ما کاملاً آماده آزاد ساختن سرزمینهای عرب و خاتمه دادن به سلطه صیونیست‌ها در سرزمینهای عربی می‌باشند و تصمیم به بیرون راندن یهودیان و نابودی کامل اسرائیل را دارند.

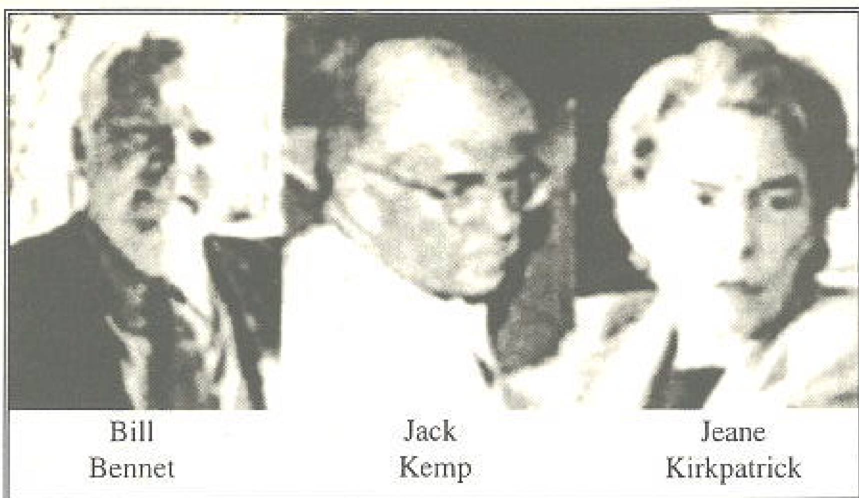
۴ - به خاطر کینه‌ای که عده‌ای از رهبران فلسطینی نسبت به یهودیان دارند از دشمنان آنها پشتیبانی کرده‌اند. رهبر بزرگ مذهبی اورشلیم در زمان جنگ جهانی دوم به نیروهای نازی پیوست. یاسر عرفات رهبر ساف بارها اتباع آمریکا را هدف حمله قرار داده و باعث کشته شدن تعدادی از آنان گردیده. از جمله در سال ۱۹۷۳ یاسر

عرفات دستورِ ترور «سِلو نوئل» سفیر آمریکا را در سودان صادر کرد. در سال ۱۹۹۱ در بحبوبه جنگ خلیج فارس یاسر عرفات طرفداری و پشتیبانی خود را از صدام حسین ابراز داشت و او را مدافع کشورهای عرب و مردم مسلمان و تمام مردمان آزاده دنیا به شمار آورد. در طول جنگ سرد، عرفات همیشه خود را از متحدان اتحاد جماهیر شوروی و سایر دشمنان آمریکا به شمار می‌آورد.

۵ - اسرائیل اکثر سرزمینهایی که در سال ۱۹۶۷ به تسخیر خود در آورده بود پس داد و حتی حاضر شده بود که تمام سرزمین‌های تسخیر شده را پس دهد به شرط این که اعراب موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آن پیمان صلح ببندند. یکی از نتایج کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ این بود که مصر موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و رابطه سیاسی با آن برقرار ساخت. در نتیجه اسرائیل کلیه شبه جزیره سینا که سه برابر وسعت اسرائیل بود و شامل ۹۱ درصد از کل سرزمین‌های تسخیر شده در جنگ ۱۹۶۷ بود به مصر باز گرداند.

۶ - در سال ۲۰۰۰، اسرائیل برای برقراری یک صلح جامع و پایدار در کمپ دیوید با یاسر عرفات شروع به مذاکره کرد و حاضر شد کلیهٔ سرزمین‌های تسخیر شده به جز قسمت کوچکی را به فلسطینی‌ها پس دهد. ولی در عوض یاسر عرفات پیشنهاد اسرائیل را رد کرد. کمپ دیوید را به طور ناگهانی ترک نمود و انتفاضه جدید را شروع کرد.

۷ - یاسر عرفات هیچوقت به زبان غیر عربی درباره اهدافش به وضوح چیزی نگفته. در روزی که قرارداد اسلو را در سال ۱۹۹۳ امضاء کرد و در طی آن متعهد گردید که تروریسم را محکوم



Bill Bennet — Jack Kemp — Jeane Kirkpatrick

کند و اسرائیل را به رسمیت بشناسد، در یک نطق عربی که از تلویزیون اردن پخش شد به فلسطینیان اظهار داشت که مطابق برنامه‌ای که در سال ۱۹۷۴ وی و همکارانش طرح کرده‌اند پذیرش هر قطعه خاک از اسرائیل گامی به سوی انهدام کامل این کشور و نابودی همیشگی آن خواهد بود.

۸ - در سال ۲۰۰۱ فیصل الحسینی یکی از سخنگویان ارشد فلسطینی (چندی قبل درگذشت) نقشه‌های یاسر عرفات را در مورد اسرائیل مورد تأیید قرار داد و اظهار داشت که ساحل غربی و نوار غزه فقط ۲۲ درصد از سرزمین فلسطین بوده و قبول پیمان اسلو را به اسب تروا تشبیه نمود و از فلسطینیان خواست که آنرا یک معاهده موقتی به حساب آورند. وی گفت هدف واقعی پس گرفتن کلیه سرزمین‌های اسرائیل از رود اردن تا دریای مدیترانه است. برای رسیدن به این هدف او گفت که باید اسرائیلیان را غافلگیر و به آنان نارو زد و زمین‌ها را مرحله به مرحله پس گرفت و اسرائیل را به طور تدریجی نابود کرد.

۹ - تا امروز سازمان الفتح، که یکی از شاخه‌های ساف بوده و توسط خود عرفات تأسیس و اداره می‌شود بر روی آرم رسمی خود دو عدد تفنگ و یک نارنجک دستی را نشان می‌دهد که سرتاسر خاک اسرائیل را پوشانده و این خود به خوبی دروغهای یاسر عرفات که خود ادعای پس گرفتن غزه و ساحل غربی را دارد برملا می‌سازد. او تمام اسرائیل را می‌خواهد.

۱۰ - در حالی که انتقاد از سیاست اسرائیل دلیل آنتی سمیتیزم نمی‌باشد باید این را به خاطر داشت که مطبوعات خاورمیانه مملو از مقالات ضد یهودی‌اند. ۱۵ سال پیش محقق برجسته «برنارد لوئیز» به این موضوع اشاره کرد و اظهار داشت که حقیر کردن و نسبت دادن عملیات شیطانی در مطبوعات عربی در مورد یهودیان به مراتب خیلی بیش از مقالاتی بوده که در نشریات غربی به چاپ رسیده. در واقع یهودی ستیزی در مطبوعات عربی و کشورهای اسلامی بعد از مذاکرات صلح به مراتب بدتر شده. شرح دادن یهودیان در این کشورها شبیه به زمان نازیها و تهمت‌های بیشرمانه قرون وسطائی می‌باشد. هنوز در این کشورها اهانتهائی از قبیل اینکه یهودیان خون مسیحیان و مسلمانان را برای بخش نان سنتی خود به کار می‌برند در صدر مقاله‌ها به یک امر عادی تبدیل شده. به عنوان یک نمونه از این مطالب می‌توان از سخنرانی شیخ احمد هالابابا

یاد کرد که در تلویزیون رسمی ساف توصیه کرد که تمام یهودیان را طبق دستور خداوند باید کشت، باید با آنان جنگید، آنان را شکنجه داد و بدون هیچ رحم و شفقت هر جا باشند، مقیم هر کشوری باشند باید آنها را کشت.

۱۱ - در خاورمیانه ۲۱ کشور عربی و تنها یک کشور یهودی وجود دارد که تنها کشور دمکرات منطقه است.

۱۲ - اسرائیل تنها کشوری است در ناحیه که به اتباع خود از هر مذهب و مرامی باشند اجازه می‌دهد که مراسم مذهبی خود را با آزادی کامل برگزار کنند. ۲۰ درصد ساکنان اسرائیل غیر یهودی‌اند.

۱۳ - در حالی که یهودیان اجازه زندگی کردن در تعداد زیادی از کشورهای عربی را ندارند، اعراب مقیم اسرائیل از تابعیت کامل اسرائیل برخوردار بوده و به آنان نه تنها حق رأی دادن در انتخابات عمومی داده شده بلکه می‌توانند نامزد کاندیداهای شهری و مملکتی شوند. پارلمان اسرائیل (کنست) شامل چند نماینده عرب می‌باشد. آزادی و دمکراسی که اعراب مقیم اسرائیل از آن برخوردار هستند به مراتب خیلی بیشتر از آزادی است که اتباع سایر کشورهای عربی از آن برخوردارند.

۱۴ - وسعت خاک اسرائیل از وسعت ایالت نیو همشایر کوچکتر است و با چند کشور متخاصم که قصد نابودی‌اش را دارند محاصره گردیده. تا کنون چند طرح صلح از جمله طرح جدید صلح عربستان سعودی پیشنهاد شده. تمام پیشنهادها از اسرائیل می‌خواهد که از تمام سرزمین‌های ساحل غربی خارج گشته که در این صورت عرض کشور اسرائیل در بعضی نقاط به ۹ مایل تقلیل داده می‌شود.

۱۵ - قطعنامه شمارهٔ ۲۴۲ سازمان ملل که بعد از جنگ ۱۹۶۷ به تصویب رسیده در حقیقت درخواست عقب نشینی کامل را از ساحل غربی نمی‌کند. «یوجین راستو» مشاور حقوقی که در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور سیاسی بود و در تنظیم قطعنامهٔ ۲۴۲ شرکت داشته معتقد است که قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرفین می‌خواهد که با یکدیگر پیمان صلح را امضاء کنند و وقتی صلح واقعی برقرار شد اسرائیل موظف خواهد بود که نیروهای خود را از اراضی اشغال شده خارج کند. در این قطعنامه هیچ اشاره مبنی بر خروج از تمام اراضی نشده، بلکه به قسمتی از اراضی اشاره شده است.

۱۶ - اسرائیلیان به حقوق مشروع و ادعای فلسطینی‌ها دربارهٔ سرزمین‌های مورد بحث احترام می‌گذارند و حاضر هستند در این مورد مذاکره کنند. در سال ۲۰۰۰ در کمپ دیوید اهود باراک نخست‌وزیر وقت اسرائیل پیشنهاد پس دادن تقریباً کلیه سرزمین‌های اشغالی را به یاسر عرفات داد.

۱۷ - بر خلاف این ادعا که شهرکهای یهودی نشین در ساحل غربی مانع صلح است، یهودیان قرنهاست که در این ناحیه زندگی کرده و بارها مورد قتل عام عربها قرار گرفته‌اند و بین سالهای ۱۹۴۹-۱۹۴۸ توسط ارتشهای عرب از این سرزمینها بیرون رانده شدند. بر خلاف این برداشت غلط شهرکهای یهودی شامل کمتر از ۲ درصد سرزمینها اشغالی بوده و بهیچ وجه باعث جابجائی هیچ فلسطینی نشده.

۱۸ - ساحل غربی محل مهمترین اماکن مقدسه یهود می‌باشد. از جمله حبران، بیت‌اللحم، جریکو و اورشلیم شرقی که عربها آن را شهر عرب می‌نامند. وقتی این مناطق تحت تسلط اعراب بود (۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷) یهودیان حق ورود به اماکن مقدسه خود را نداشتند ولی بعد از اینکه اسرائیل کنترل این ناحیه‌ها را به دست گرفت تمام ادیان می‌توانند به طور آزادانه از مساکن مقدسه خود دیدار کنند.

۱۹ - بالاخره به ما اجازه بدهید به این موضوع اشاره کنیم که یهودیان اجازه ورود به بعضی مکانها در خیلی از کشورهای اسلامی را ندارند. این عمل یادآور بیان نامه هیتلر است که می‌خواست خاک آلمان خالی از وجود یهودی باشد. اعراب اسرائیلی می‌توانند به طور آزاد در هر مکانی که بخواهند سکنی گزیده و از حقوق کامل اسرائیلیان برخوردار باشند، در این صورت چرا یهودیان این اجازه را ندارند که در هر مکانی که بخواهند، مثل ساحل غربی سکنی گزینند. آیا به این دلیل که اکثر مردم عرب هستند؟

۲۰ - در جمع بندی یک بررسی منصفانه دربارهٔ خاورمیانه به این حقیقت انکار نشدنی بر می‌خوریم که ایسرائل در کشورهای ناحیه در مورد دمکراسی و تعهد به حقوق بشر برترین مقام را دارد و از همه مهمتر از آن اینکه بیشتر از همه خواهان نیل به صلح و امنیت می‌باشد.

دکتر ایزک یافائی
دندانپزشک

کلیه خدمات دندانپزشکی

روت کانال - باندینگ - روکش‌های چینی

«منطقه ولی» انسینو — قبول بیمه‌های درمانی

(۸۱۸)۹۰۶-۸۳۴۳ — (818) 906 - 8343

16661 Ventura Blvd. Suite 215 Encino, CA 91436

ناهید پیرنظر
کاندید دکترای ایرانشناسی از دانشگاه UCLA

ادبیات فارسیهود میراث فرهنگی یهودیان ایران

-۳-

نگاهی به فارسیهود از دیدگاه مفاهیم و متون

اشتراک تفکر و اندیشه ادبی شعرای فارسیهود با سایر شعرای فارسی زبان نکتهٔ گویای دیگری بر فرهنگ مشترک این دو گروه است. برای نمونه چند بیت از شاهین در وصف طبیعت و بهار و صحنهٔ شکار و از عمرانی در وصف شهر یریحو ذکر میگردد. این اشعار یادآور سبک خراسانی، شعرای دربار سامانیان و غزنویان میباشند. ۴۴

شاهین:

چون فصل بهارچهره بنمود — از روی چمن نقاب بگشود
سوسن بکشید تیغ تازی — با بید شد او بنیزه بازی
نرگس بگشاد دیدهٔ مست — شدسرو سهی بنزد او پست
گل جامه درید بی بهانه — در پای چنار، عاشقانه

عمرانی:

بهاران بوده وصحراچون رخ یار
شده ازسبزه خرم دشت وکوهسار
چمن رخت زمرد کرده در بر
ریاحین تاج زر کرده بر سر
درختان چون عروسان رخ گشاده
سراندر پای یکدیگر نهاده
فکنده فاخته بر سرو سایه
گرفتش سرو اندر بر چو دایه

اشعار فارسیهود بعضی از وقایع تاریخ یهود را که در هیچ مرجع دیگری ثبت نشده است در دسترس ما قرار میدهد. یکی از این نمونه ها چند بیت ذیل از بابائی بن لطف در مورد تغییر مذهب اجباری یهودیان در مقابل شاه عباس اول (۲۱ نوامبر ۱۶۲۰ میلادی) در اصفهان میباشد. سندیت این واقعه را نامهٔ یک جهانگرد ایتالیائی بنام پیترو دلاواله (Pietro Della Valle) که شاهد عینی همین واقعه است و خاطرات آراکل ارمنی تائید می کند. ۴۵

بفرمود آنگهی آن شاه قهّار
بیاوردند سگان آدمی خوار
بدی مردی میان آن جماعت
همیشه کار او بودی عبادت
ملا ابا بدی نام و نشانش
اول در پیش بردند آن زمانش
بگفت شاها که ای مرد یهودی
مسلمان شو که رستی از جهودی
نمی گردیم ز دین خود پشیمون
نداریم گله از موسی و هارون
مسلمانی به ما عارست شاها
نمی آریم ایمان جم پناها
غضب شدشاه وگفت اورا ببندند
به پیش کلب او را در فکندند

در مضامین غنائی شباهت اندیشهٔ شعرای فارسیهود را با سایر شعرای فارسی زبان و تأثیر متأخرین را بر آنها بصورت گسترده تری مشاهده می کنیم. برای مثال در این مورد تنها به ساقی نامه عمرانی رجوع می کنیم. در آن در زمینهٔ مضامین اخلاقی و عارفانه به تأثیر شعرای پیشین بر او و اندیشهٔ مشترک آنها بصورت تضمین اشعار و یا تشبیهات و استعارات یکسان بر میخوریم. ۴۶

در سراسر ساقی نامه عمرانی تکرار مضمون بیت اول ساقی نامه منسوب به حافظ رابرای مثال بچند گونهٔ دیگر ذکر می کنیم:

حافظ:

بده ساقی آن می که حال آورد — کرامت فزایدکمال آورد

عمرانی:

- بده ای ساقی آن می باقی — تا کنم عرض حال مشتاقی
- بده ای ساقی آن می رنگین — که نهم روبه آسمان ززمین

در ابراز عقاید عرفانی شباهت اندیشه او را با حافظ برای نمونه در ادبیات ذیل میتوان پیگیری کرد:

حافظ:

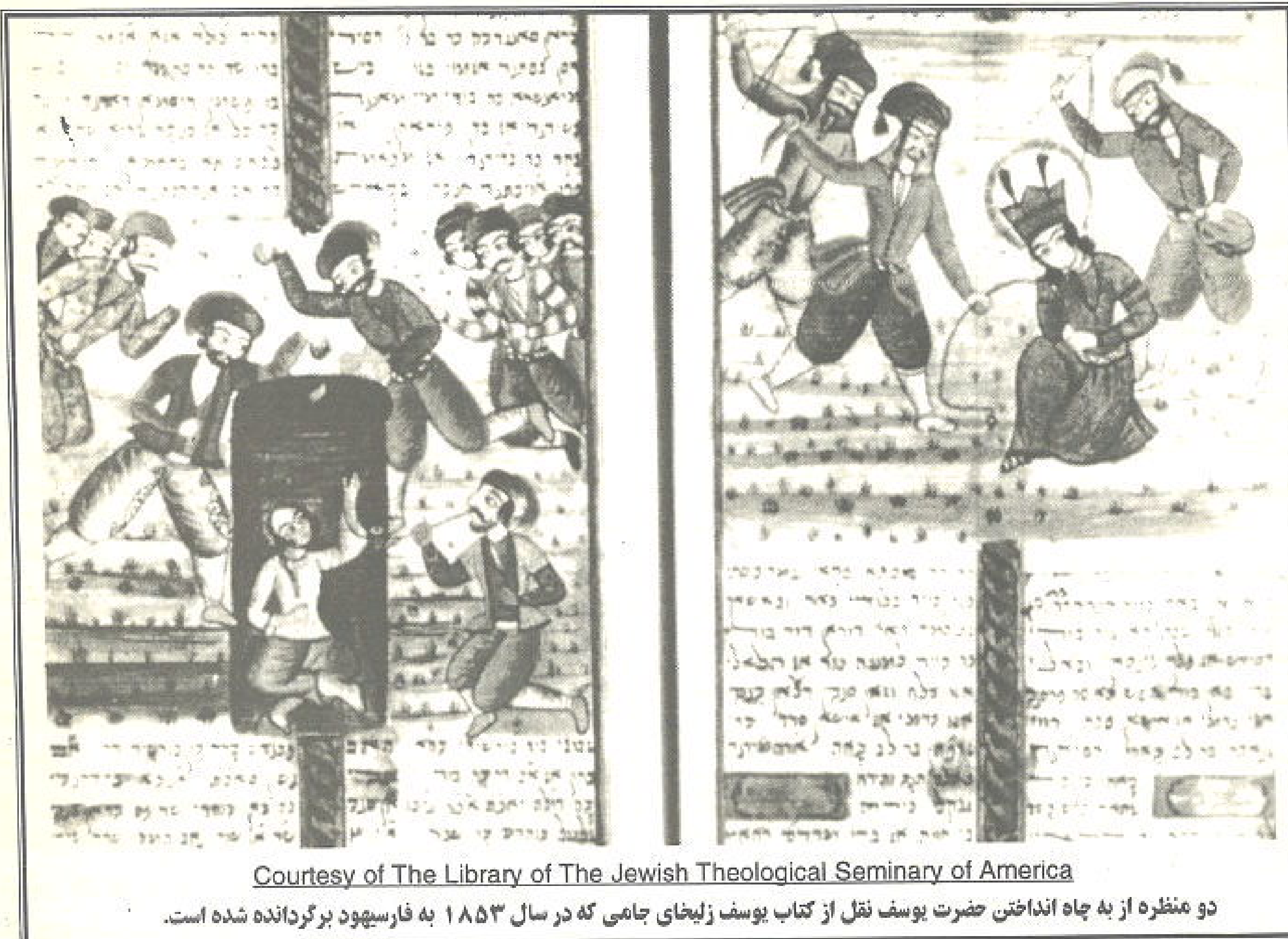
حجاب راه توئی حافظ ازمیان برخیز
خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

عمرانی:

چون حجاب من از میان برخاست
در پس پرده، کار دل شد راست

حافظ:

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی بهم تازیم و بنیادش دراندازیم


Courtesy of The Library of The Jewish Theological Seminary of America
دو منظره از به چاه انداختن حضرت یوسف نقل از کتاب یوسف زلیخای جامی که در سال ۱۸۵۳ به فارسیهود برگردانده شده است.

عمرانی :

ور جهان فتنهٔ غم انگیزد	فتنه سازدکه خون ما ریزد
ماومطرب به یکدگرسازیم	سرغم رازتن بیاندازیم ۴۷

در میان تضمین های شاعرانهٔ عمرانی می توان تضمین ذیل را از حافظ برای مثال ذکر نمود :

حافظ :

تووطوبی وما وقامت یار	فکر هرکس بقدر همت اوست

عمرانی :

زاهدا منع ما مکن بسیار	«تووطوبی وما وقامت یار»

در مورد مضامین اخلاقی و پند و اندرز تلفیق فرهنگهای یهودی ، ایرانی و اسلامی را با هم نظاره می کنیم. در این مورد باز هم برای مثال از دو اثر عمرانی که این تلفیق در آنها به درجات مختلف و با یکپارچگی تمام انجام شده است کمک می طلبیم :

۱) «گنجنامه» : که بر اساس رسالهٔ میشنائی اندرز پدران میباشد. این اثر جنبهٔ ترجمه نداشته بلکه شاعر اندرزهای بزرگان یهود را با منابع و مضامین ایرانی و اسلامی به معیار زمان و محیط خود با افکار صوفیانه ای که رنگ ایرانی دارد بیان میکند . ۴۸

عالم ز سه پایه هست قایم	دل شاد دل کسی که دایم
در سایهٔ هر سه جای دارد	پیوسته ره خدای دارد
شرع است و حقیقت وطریقت	باید که نخست در شریعت
اول بشریعت خدائی	وانگه به طریق راهنمائی
چون علم شریعت و طریقت	دانی برسی تو در حقیقت
خواهی که نیفتی اندرین راه	زین گونه برو(تو)گاه وبیگاه
بی مرشد و بی دلیل و بی پیر	درراه مرو بصبح و شبگیر

۲) «انتخاب نخلستان» : که مرکب از تعالیم و پند و اندرزهای دینی و اجتماعی از دیدگاه خود شاعر میباشد و بمنظور راهنمائی جامعهٔ ایرانی تألیف شده است. در «انتخاب نخلستان» عمرانی در انتقاد از تظاهر و ریای رهبران جامعه و متأثر از

حافظ وموش و گربهٔ عبید زاکانی چنین گوید : ۴۹
حافظ :
واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
عمرانی :
همه روز و شب در پی باطلند
اگر راست پرسی ز حق غافلند
به تزویر چون گربه ای عابدند
که از بهر موشان همه زاهدند
به خلوت گرفتار نفس و هوا
بمحفل همه زاهد و پارسا
ز معنی و صورت همه بی خبر
شکم پرور و کودن و بی هنر

جایگاه فارسیهود در ادبیات و فرهنگ ایران:

۱) ارزش زبانشناسی فارسیهود: ادبیات فارسیهود تا قرن نوزده میلادی بغیر از خوانندگان بخصوص خود در جامعه یهودی ایرانی مورد توجه علمی قرار نگرفته بود. برای اولین بار این استادان و ایران شناسان اروپائی بودند که از اواخر قرن نوزدهم آنرا از نظر زبانشناسی و بخصوص ارزشی که برای ایجاد رابطه بین زبان پهلوی و فارسی نو داشت مورد بررسی قرار دادند. بعقیدهٔ بعضی از ایرانشناسان از جمله ژیلبر لازار تراجم و تفاسیر تورات بفارسیهود در دوران اولیه ایران اسلامی تنها مدارک دست نخورده ای هستند که لهجهٔ پارسی غرب ایران را که نگاهدار خصوصیات زبان پهلوی بود قبل از اینکه پارسی نو از شرق به آنجا برسد در لابلای سطور و صفحات دست نخوردهٔ خود محفوظ نگاه داشته اند. پل دلاگارد و تئودور نلدکه و بسیاری دیگر از ایران شناسان بنام قرن نوزدهم شناخت زبان فارسیهود را برای تحقیق و دانستن زبان فارسی نو از واجبات میدانند. ۵۰

۲) ارزش ادبی فارسیهود: ادبیات فارسیهود از نظر ادبی می تواند نمونه های گوناگونی به گنجینهٔ ادبیات فارسی اضافه کند. گوشه هائی از اشعار حماسی شاهین و عمرانی و یا اشعار غنائی عمرانی و امینا و یا نثر مسّجع و موزون سیمانطوب ملمد می توانند با آثار سایر مشاهیر ادبی فارسی برابری کنند. در تائید این موضوع برای مثال استاد ضیاء الدین سجادی درباره ساقی نامه عمرانی معتقد است که :
«ساقی نامهٔ عمرانی باید بر ساقی نامه های فارسی افزوده شود.» ۵۱ استاد جلال متینی در مورد آثار فارسیهود معتقد است که «بجاست از این پس این آثار در حدی که معرفی شده اند در کتب تاریخ ادبیات فارسی یا تاریخ ادبیات ایران مورد بررسی قرار گیرند.» ۵۲

۳) ارزش تاریخی فارسیهود: آثار بعضی از شعرای فارسیهود بخصوص بابائی بن لطف و بابائی بن فرهاد و یا نوشته های خصوصی پشت تورات و سایر کتب مقدس گویای گوشه های نا گفته ای از تاریخ یهودیان ایران است که خود متعلق به تاریخ کشور ایران میباشند. آثار فارسیهود علاوه بر زبانشناسی - ادبیات و تاریخ در مطالعات جامعه شناسی و مردم شناسی و شناخت آداب و سنن و طرز زندگی ایرانیان بخصوص اقلیت های مذهبی نیز می تواند مؤثر و رهنما باشند.

مطالعه و پژوهش در آثار فارسیهود علاوه بر مشخص نمودن نقش یهودیان در تکوین هویت ایرانی، به معنی گسترده معرف خدمات آنها بحفظ یهودیت و فرهنگ جهانی یهودیان میباشد. مطالعه و تحقیق در این رشته سبب میشود که یهودیان ایرانی بتوانند در وحلهٔ اول هویت و مقام فرهنگی خود را بخویشتن و هموطنان ایرانی خویش و سپس به یهودیان جهان معرفی و تثبیت نمایند. استاد حسین ضیائی در این مورد معتقد است که «متون فارسیهود جزء لاینفکی از ادب فارسی میباشند. این متون واجد مسائل زبانشناسی، ادبی، تاریخی و علمی بوده تحقیقات علمی پیرامون این مسائل یقیناً در پیش برد شناخت ما از ادب فارسی بطور عام مؤثر خواهد بود».

ادبیات فارسیهود در حال حاضر در دو دانشگاه جهانی بصورت یک رشتهٔ علمی دانشگاهی در بخش ایرانشناسی تدریس می شود. دانشگاه عبری اورشلیم از سال ۱۹۷۰ با تأسیس بخش ایرانشناسی در این راه پیشگام بوده و بخش ایرانشناسی دانشگاه UCLA نیز ضمن ابداع برنامهٔ درجهٔ دکتری در این رشته کلاسهای رسمی خود را برای تدریس فارسیهود از سال ۲۰۰۰ به پشتیبانی مالی بنیاد فرهنگی حبیب لوی بمنظور تدریس و آموزش این رشته به نسل جوان پایه ریزی نموده است.

پایان

تسلیت

اعضاء سازمان سیامک درگذشت روانشاد فرج‌الله بنفشه‌ها را به خانوادهٔ محترم بنفشه‌ها و خانواده‌های وابسته تسلیت گفته و از خداوند بزرگ برای آنها صبر و سلامتی و آرامش آرزو داریم.

بنیادگرائی و بنیادگرایان

نوشتهٔ: آلبرت پورات

بنیاد یا **Fundament** به معنای اساس، قاعده، پی و پایه است. بنیادگرائی یعنی گرایش به اساس و قاعده که منظور تمرکز و توجه به اساس و بنیاد هر عقیده‌ای در ابتدای پیدایش آن است و این واژه‌ای است که از سال‌ها پیش وجود داشته و به عنوان تعصّب عقیدتی یا افراط گرائی نیز به کار می‌رود، مانند تعصّب نژادی نازی‌های آلمانی.

بنیادگرائی مذهبی که بیشتر مورد بحث ماست، گرایش شدید و تعصّب‌آمیز به عقاید و اصول زیربنای هر مذهب است. محدود به یک مذهب به خصوص نمی‌شود و در همهٔ مذاهب «یهودیت»، «مسیحیت»، «اسلام»، «هندوئیسم»، «بودائیسم»، «زرتشتی»، «شینکو» و غیره...کم و بیش وجود دارد.

بنیادگرای مذهبی به یک عقیدهٔ ثابت و غیر قابل تغییر می‌اندیشد و آن عقیده را آسمانی و الهی و تنها راه حل رستگاری و نجات بشریت می‌پندارد. زیرا که عقیدهٔ خود را صحیح مطلق می‌داند و صاحبان عقاید دیگر را دشمن تلقی می‌کند.

انسان مترّقی با رشد فکری و تکامل اندیشه پذیرفته است که اشتباه در فکر و اندیشه قطعی است و تکامل یعنی دوری جستن از اشتباهات روزانه و حقّ دادن به اندیشه‌های دیگران. در صورتی که بنیادگرا حقّ حیات برای صاحبان عقیدهٔ دیگر و گفتگو و بحث و استدلال و منطق را به هیچ وجه نمی‌پذیرد و باور قطعی دارد که از هدف و خواست خداوند آگاه است و رسالت دارد یا به معنی دیگر برای اجرای دستورات آسمانی خود را مسئول می‌داند و به ناچار لازم است که نقطه نظرهای خود را به دیگران دیکته کند و مسئول اصلاح دیگران نیز باشد.

بنابراین شخص بنیادگرا، نگران است که عقاید دیگران به چه صورت است و مابقی جامعه چه باورهایی را دارد و در نتیجه بسیاری از آنها تردید ندارند که باید در مسایل اجتماعی و سیاسی مداخله نمایند تا مطمئن شوند که جامعه عقاید آنها را پیش می‌برد و در غیر این صورت نقطه نظرهای خود را در صورت لزوم با زور و فشار هم که شده باید به اجرا بگذارند.

یک نمونهٔ کوچک آن قتل عام و سلاخی ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر زندانی در زندان‌های «اوین»، «گوهردشت»، «قزل حصار» و بقیهٔ زندان‌های دادستانی انقلاب در سراسر کشور ایران است. البته هر بنیادگرای مذهبی معتقد است چون خدا با اوست و پشتیبان و طرفدار اوست باید قدرت خود را در جامعه به کار گیرد و خداوند نیاز به کوشش او دارد تا خواست او انجام گیرد. ادّعای نازی‌های آلمان نیز این بود که خدا با ماست و باید افراد منفور را نابود کرد!

آیا حقیقتاً خداوند به تلاش و کوشش بنیادگرایان نیاز دارد؟

پذیرش چنین مطلبی به معنای آن است که خداوند قادر نیست (!) خواست خود را بدون وجود بنیادگرا انجام دهد یا در حقیقت انکار قدرت خداست.

آیا خداوند دانا و توانا قادر نبود که از خلقت افراد منفور جلوگیری کند؟ یا اینکه بدون نیاز به کمک بنیادگرایان قادر نیست در یک «طُرفتُ العِین» این افراد منفور را نابود نماید؟

اگر کوچک‌ترین سئوالی از این قبیل از بنیادگرا به عمل آید که البته ممکن است در طرز تفکّر و اندیشهٔ آنان اشتباهی وجود داشته باشد چون عقیدهٔ خود را الهی و حقیقی می‌داند می‌اندیشد که گرفتار دام شیطان شده است.

اصولاً بنیادگرا با علوم مشکل اساسی دارد. شروع علوم بر اساس تجربه و جمع‌آوری دلایل و شواهد مستند قرار گرفته است که نتیجهٔ آن یک واقعیت حقیقی خواهد بود. امّا بنیادگرا نتیجه را پیشاپیش در دست دارد و بعد به دنبال اسناد و مدارکی می‌گردد که بتواند آن نتیجه را حمایت و به ثبوت برساند و هر کسی می‌داند که این طور به حقیقت نمی‌شود رسید.

بنیادگرا می‌اندیشد که چون حقیقت را در دست دارد (که معلوم نیست حقیقت هست یا نیست) برای اثبات آن مؤسسات علوم مذهبی را دایر کرده و این نوع مؤسسات سالهای سال است که در همهٔ مذاهب وجود دارند و همگی با مسایل بغرنج و اشتباهات و اشکالات قاطعی مواجه هستند که سعی می‌کنند یا آنها را نادیده بگیرند و یا تلاش می‌کنند که تفسیر و تعبیر مناسبی برای تشریح آنها ارائه کنند.

ترّقی بشریت اساساً در نتیجهٔ جستجوی حقیقت است و بنیادگرا مخالف این روش حقیقت یابی و یا به عبارت دیگر مخالف ترّقیات و تمدّن بشری است. تنها عقاید مسلم خود را مایهٔ رستگاری و خوشبختی بشر می‌داند و برای نجات بشریت خود را مُحق می‌داند

که حتی به انهدام جمعیت مخالف عقاید خود دست بزند و جنگ با بقیهٔ گرایش‌های عقیدتی ملل داشته باشند. با چنین افکاری بهم پیوند می‌خورد و تشکیلات و سازمان‌هایی را بوجود می‌آورد که با کمک مالی سایرین، توسعه می‌یابند.

بنیادگرای مذهبی، قواعد و اهداف کارش را آشکارا روشن نمی‌کند. اگر چنین کند اصول مثبت مذهب راکه مردم پیرو آن به آن اعتقاد دارند انکار کرده و موجبات شک و تردید را در دل مردم فراهم می‌کند. بنابراین سعی می‌کند که به مذهب خدمت کند در حالی که عملاً آن را نادیده می‌گیرد.

یک نمونهٔ ساده آن ضدّیت با حرکت‌های مربوط به آزادی سقط جنین است که به تظاهر در جهت حفاظت ارزش حیات انسانی، سر و صدای عظیمی به راه می‌اندازد در صورتی که به ندرت نگران زندگی و آینده این بچه‌ها هستند یا به معنای دیگر بچه‌ها برایشان اهمیّت ندارند و آنچه مهم است تعصّب بی گذشت و کنترل جامعه می‌باشد.

مشاهده می‌کنیم که بنیادگرائی با اصول اخلاقی و اهداف مذهب فرق دارد چون که دوّمی رابطه‌ای است بین انسان و خدا برای نیایش و آرامش و برقراری یک زندگی سالم در حالی که بنیادگرائی همراه مبارزه بر علیه مخالفین عقیدتی و کشت و کشتار و غارت دشمنان است و از سازش به دور و از هر امتیازی که به دست آورد، راضی نیست. به این ترتیب است که تروریسم مُدرن از درون فوندامنتالیست‌ها به وجود می‌آید.

تروریسم پدیدهٔ جدیدی نبوده و از زمانی که قابیل، هابیل را ترور کرد وجود داشته ولی تروریسم مُدرن بسیار خطرناک است چون که کُشتن و کشته شدن در راه عقیده را تنها راه نجات می‌داند.

بنابراین دنیای امروز با مصیبت بزرگ تروریسم روبرو شده با اینکه احتمال جنگ‌های بزرگ بین کشورهای بزرگ به خاطر ترس به کارگیری سلاح اتمی بسیار ضعیف شده‌اند گروههای تروریستی که در همه جای دنیا می‌توانند وجود داشته باشند و جای مشخّص هم ندارند، تهدید بزرگی برای دنیا به شمار می‌رود.

بنیادگرای مذهبی به یک عقیدهٔ ثابت و غیر قابل تغییر می‌اندیشد و آن عقیده را آسمانی و الهی و تنها راه حل رستگاری و نجات بشریت می‌پندارد. زیرا که عقیدهٔ خود را صحیح مطلق می‌داند و صاحبان عقاید دیگر را دشمن تلقی می‌کند.

امروز نوع بنیادگرائی اسلامی که منشاء پیدایش تروریسم مُدرن است، تمدّن بشری و دموکراسی را در جهان تهدید می‌کند و می‌دانیم همانطور که کشور آلمان زادگاه نازیسم بود کشور ایران هم زادگاه این نوع بنیادگرائی و تروریسم مُدرن است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی که منطبق با اهداف بنیادگرایان حاکم بر ایران تدوین گردیده است، هدف نهایی انقلاب ۱۳۵۷ را اسلامی نمودن جهان دانسته و بر آن تأکید نموده است و برای این موضوع صدور انقلاب و کمک به جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان را بر عهده اُرگان‌های نظامی و سیاست خارجی دولت گذاشته است.

بنیادگرائی اسلامی بر اساس عقاید دینی و با نگرشی تعصّب‌آمیز و افراط گرایانه در راستای مبارزه با استکبار از نظر عامه و در حقیقت حمایت و محافظت از اهداف سلطه جویانه را به عهده داشته و شکل گرفته است.

اگر در اندیشهٔ این باشیم که هر دین و آئین، خود را مُحق و صحیح مطلق بداند و دیگران را دشمن بشمارد، به مثابهٔ اعلام جنگ ادیان است و مثلاً اگر بنیادگرای اسلامی نفرت و خصومت به سایر مردم غیر مسلمان جهان را منطبق با قرآن بداند و به جای ملت‌های اسلامی یک میلیارد مسلمان‌های جهان را امت یکپارچه دشمن سایر ملل معرفی کند، جنگ دائمی و تصادم دائمی بین تمدّن‌ها را موجب می‌شود که پیروزی در آن ممکن نبوده و چاره‌ای در پیش رو نخواهد داشت.

یک انسان اندیشمند به خوبی می‌داند که دین در راه ایجاد یک زندگی سالم بر پایهٔ اصول اخلاقی شکل گرفته و بایستی رهنما و آوای دوستی و مهر و محبت و عشق و صمیمیت در میان همهٔ ملل باشد و نه ایجاد دشمنی و قتل و غارت و خونریزی.

برای مبارزه با خطر بزرگ بنیادگرائی، باید به آموزش و تعلیم و تربیت انسان‌ها توجه داشت. در هر یک از ما خواهی نخواهی با توجه به باورهای موروثی و مذهبی و سنت و آداب جاری در خانواده گرایش به بنیادگرائی وجود دارد که می‌بایست این مبارزهٔ بنیادگرائی را از خود شروع کنیم. مبارزه با خرافات و تعصّبات به کمک افزایش سطح فرهنگ و دانش مردم توأم با آموزش روش‌های استدلالی و به کارگیری منطق و انتقاد می‌توان درست را از نادرست تشخیص داد و هر کلامی را که به نام آیه الهی و وحی آسمانی به خورد ما می‌دهند کورکورانه نپذیرفت و برعکس گفته‌های انسانی و اخلاقی وابسته به ارزش‌های انسانی را مانند «دوست بدار همنوعت را مثل خودت» ارج گذاشت و اشاعه داد تا در مقابل خطرات ناشی از بنیادگرائی، پیشرفتِ اندیشه و تمدّن بشری و دموکراسی بتواند به حیات سالم خود ادامه دهد.□

در رنج اقلیت بودن مسلمانان در اروپا

پس از جنگ جهانی دوّم موج مهاجرت مسلمانان به اروپا فزونی گرفت و خانواده‌های بسیاری که از نظر مالی حتی در طبقات دوّم و سوّم هم بودند به کشورهای اروپائی روانه شدند. اینک در بندر هامبورگ آلمان افغانی‌ها و پاکستانی‌هایی را می‌بینید که در «بازارچه»ها به فروش سبزیجات و ادویه و میوه‌جات مشغولند. در آلمانِ ۸۲ میلیونی، اکنون بیش از ۳/۵ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند. پس از ماجراهای تروریستی اخیر، حکومت و پلیس آلمان زندگی را بر این جماعت تنگ‌تر از گذشته کرده‌اند و هر روز افراد مظنون و مشکوک را به پای میز بازپرسی می‌کشانند. اینک برای آلمان این نگرانی به وجود آمده که ایجاد شکاف مزبور کار را به جاهای باریک‌تر بکشاند و تندگرایان مسلمان در خاک آلمان دست به خرابکاری‌های خطرناکی بزنند.

اعراب مسلمان مقیم آلمان مورد سوءظن بیشتری هستند و همین که چند نفر از آنها در پیاده‌روی یک خیابان دور هم جمع شوند پلیس به سراغشان می‌رود و این بیشتر بدین خاطر است که «محمد عطا» و همدستانش برای حمله به شهرهای نیویورک و واشنگتن دی‌سی در این شهر لانه کرده بودند. حکومت آلمان اینک پی برده که خطرناک‌تر از سرطاس‌ها و نئونازی‌ها، ملاهای آشوبگر هستند که در مجامع مذهبی هامبورگ ۱/۷ میلیون مسلمان این بندر را به جهاد و آدمکشی تحریک می‌کنند. پلیس آلمان اعلام داشته که در هامبورگ قریب هزار مسلمان بنیادگرا زندگی می‌کنند که از میان آنها لااقل صد نفرشان بسیار خطرناکند.

مردم آلمان اطمینان و اعتماد خود را به مسلمانهای مقیم این کشور از دست داده‌اند. حتی دختر مدرسه‌ای که روسری بر سر دارد در مدرسه، موجودی مشکوک شناخته می‌شود. به یک کارگر مسلمان ترک که سیزده سال پیش به آلمان مهاجرت کرده و از درآمدش به سختی می‌تواند اجاره‌اش را بپردازد در حالی که مالیاتش را می‌پردازند و به زبان آلمانی هم به روانی صحبت می‌کند تابعیت نمی‌دهند زیرا او را در ردیف خرابکاران می‌دانند. این کارگر نگون بخت ساختمانی می‌گوید: «تا چندی پیش مرا یک آلمانی می‌دانستند ولی امروز به چشم یک بیگانه و اجنبی به من نگاه می‌کنند. حالا تا می‌آیم کیف پشتی‌ام را باز کنم و ساندویچ نهارم را بیرون بیاورم اطرافیانم خیال می‌کنند دارم بمب و نارنجک از کیفم در می‌آورم. هر روز نئونازیها در صندوق پستی من اوراق نفرت و انتقام می‌گذارند».

کشور آلمان با تجربیات حساسی که از «رایش سوّم» به دست آورده به حکم قانون می‌کوشد برای اتباع و پیروان مذاهب دیگر محدودیت‌هایی ایجاد نکند. اما خیلی از مسلمانهای مقیم آلمان حتی آنهاکه دارای تابعیت رسمی هستند از اینکه به عنوان غریبه با آنها رفتار می‌شود در عذابند. مردان مسلمان گاه موی سر خود را رنگ می‌زنند و لنز آبی به چشم می‌زنند تا شاید از عذاب اقلیت بودن در امان بمانند.

از اواسط دهه ۱۹۹۰ در هامبورگ تسهیلاتی برای این اقلیت فراهم آمد و حتی برای جوانهایی که می‌خواستند طلاب مذهبی بشوند مدارس مذهبی ایجاد گردید اما واقعهٔ یازدهم سپتامبر همه چیز را دگرگون کرد. افراد بسیاری مورد پرس و جو قرار گرفتند و حتی در شبکه‌های تلویزیونی نشان داده شدند. اما عده کمی از آنها دستگیر و زندانی گردیدند. یکی از سران جامعه مسلمان می‌گوید: «نهایت کوشش می‌کنیم عوامل رادیکال را کنترل کنیم. کتاب‌های تندگراهای اسلامی از جمله کتابی راکه یک نویسنده مسلمان در آن منکر وقایع هولوکاست شده بود جمع‌آوری کرده‌ایم. تاکنون ظرف یک سال اخیر خود من در ۱۶۰ سمینار شرکت جسته‌ام با این هدف که از مسلمانان بخواهم بهانه به دست ملت آلمان ندهند. حتی سعی داریم از نطق‌ها و وعظ‌های آتش‌زا در مساجد جلوگیری کنیم».



مردان مسلمان در مسجد هامبورگ نماز می گزارند

یک مسلمان مراکشی که با زن آلمانی ازدواج کرده و در کنار مسجدی که «محمد عطا» در آن نماز می‌خواند کتابفروشی دارد می‌گوید: «روزی که پلیس به کتاب فروشی‌ام آمد و کتاب‌های غزوه پیامبر، اسلام بین‌المللی، عیسی پسر مریم را دید و بعد به خانه‌ام سرکشی کرد زندگی برای من و خانواده‌ام رنگی دیگر گرفت. حالا هر وقت با چهار مشتری مسلمان دیگر در مغازه‌ام جمع می‌شوم پلیس آلمان را روبروی خود می‌بینم. همه گمان می‌کنند ما مشغول توطئه چینی هستیم. حتی صاحبخانه‌ام به من اخطار کرده که خانه‌اش را ترک کنم چون فکر می‌کند که من یک تروریست هستم». با این همه چندی پیش مردی در کتابفروشی وی دستگیر شد که متهم به همکاری با «محمد عطا» بود.

یک جوان مسلمان که از پدر و مادر مهاجری در آلمان متولد شده می‌گوید: «میشود در اینجا زندگی کرد و بزرگ شد اما نمی‌شود همدوش یک آلمانی بود. همیشه ترا یک بیگانه به حساب می‌آورند مخصوصاً حالا که دیگر کسی به ما مسلمانها اعتماد ندارد». □

شماره آیندهٔ

چشم‌انداز

همانطور که چشم‌انداز با خوانندگان عزیزش قرار گذاشته و از چند شماره پیش مرتب به اطلاع آنان رسانده از شماره آینده فقط به خانه کسانی خواهد آمد که حق اشتراک ۱۸ دلار در سال را پرداخته باشند.

بنابراین اگر می‌خواهید این دیدار ادامه یابد، هر چه زودتر با دفتر چشم انداز در تماس باشید و حق اشتراک خود را به موقع بپردازید.

سپاس گرم از خوانندگان گرامی

از روزی که نوشتیم چشم‌انداز از آغاز سال ۲۰۰۳ به رایگان توزیع نخواهد شد تا به امروز نامه‌ها و تلفن‌های بسیار از شما خوانندگان عزیز داشته‌ایم که جملگی مبنی بر پشتیبانی صمیمانه از انتشار این نشریه و آمادگی پاکدلانه برای پرداخت مبالغی بیش از حق اشتراک ناچیزی است که ما تعیین کرده‌ایم. و از این همه لطف و محبت شما عزیزان سپاس بسیار داریم و دستهایتان را به گرمی می‌فشاریم. البته در نظر خواهید داشت که پرداخت یک دلار و نیم برای هر شماره و یا اشتراک سالانه به مبلغ ۱۸ دلار برای دوازده شماره چیزی نیست که تمامی مخارج ما را تأمین کند و یا آنکه باری سنگین بر دوش خوانندگان ما باشد. هدف اصلی اینست که شما دوستان چشم‌انداز در این کار بزرگ اجتماعی سهمی داشته باشید و در تقویت این نهاد با ما همگام شوید.

چشم‌انداز به گواهی نوشته‌هایش نمی‌خواهد مجله‌ای باشد که صرفاً برای سرگرمی و وقت گذرانی خوانندگانش منتشر شود. نشریه‌ایست که می‌کوشد عملاً فرد فرد افراد جامعه را چه آنها که فقط فارسی می‌خوانند و چه جوانانی که تنها به زبان انگلیسی آشنایند به هم نزدیک کند و از هم پاشیدگی بیشتر جامعه جلوگیرد. هدفها عالی است و ادعاها اندک. شما صاحب هر فکر و نظر که باشید می‌توانید به شرط آنکه به کسی اهانت نشود حرفها و عقاید خود را با ما در میان بگذارید. توجه داشته باشید که در بخش انگلیسی شماره‌های اخیر بیشترین مقالات را جوانان ما نوشته‌اند. بگذارید صدای آنها را بشنویم. چشم‌انداز تریبون آزاد آنها و شماست.

گمان نداریم که در این تغییر و تحول و تقاضا از شما خوانندگان خوبمان برای پرداخت مبلغ ناچیز اشتراک سالانه کسانی معدود بعلل مختلف هنوز نتوانسته‌اند کارت اشتراک را برای ما ارسال دارند. یا در سفر بوده‌اند، یا فراموش کرده‌اند و یا اینکه گرفتاری دیگری داشته‌اند. اینست که از شما می‌خواهیم اگر جزء این کسانید یا دوستان و خویشانی را می‌شناسید که از این افرادند در تماس با ما برای ترتیب اشتراک سالانه بیش از این تأخیر را جایز ندانید. شما می‌توانید نه تنها برای خود بلکه به عنوان یک هدیهٔ پر بار چشم‌انداز را برای دیگران مشترک شوید. با دفتر مجله در این مورد در تماس باشید. □

صفحهٔ شما

این صفحه خاص کسانی است که جزءِ کادر دائمی نویسندگان چشم‌انداز نیستند. شما هم می‌توانید در این صفحه قلم آزمائی کنید.

به کجا برویم؟

از: امیر شوشانی، نیویورک

گو اینکه در تاریخ استقلال کشور اسرائیل در دوران هیچ نخست‌وزیری اینقدر ترور و کُشتار شهروندان و ناآرامی نبوده است و این نه اینکه زاده روش تا حدودی سازش ناپذیری شارون است. بلکه نتیجهٔ تعصب و غرور عربی فلسطینی‌هاست که فکر می‌کنند با ایجاد بحران و ترور و انعکاس آن در جهان خود را مظلوم نشان دادن دولت و مردم اسرائیل را با این راه و روش به زانو در می‌آورند که وطن اجدادی خود را که با خون دل آباد و سرسَبز نموده و کشور را به پای کشورهای پیشرفته و موفق دنیا در آورده‌اند را بگذارند و بروند! به کجا؟ آیا جائی جز سرزمین اجدادی در دنیا برای یهودی وجود دارد. چنانچه یهودیان در سرزمین اجدادی خود نباشند این سئوال مطرح است پس جای یهودیان در این جهان پهناور کجاست؟ یهودیان با تاریخ و قدمت کشور اسرائیل ۳۳۰۰ است که دلبستگی عمیق و عشق لایزال دارند. آثار تاریخی کشور اسرائیل گویای این واقعیت است. آیا این قوم تاریخی باید همه را بگذارند و بروند؟ تازه کجا؟ و فلسطینیان که دارای تعصب کور فرهنگی هستند با تصاحب سرزمین اسرائیل آثار تاریخی آن را مثل مقبره یوسف خراب کنند و چنانکه طالبان در افغانستان مجسمه‌های ۱۵۰۰ ساله بودا را خراب کردند.

آیا این مسائل و بسیاری دیگر گویای اعمال راستین بشری و عدالت انسانی است، اسرائیلیان جز صلح خواهی و زندگی مسالمت آمیز با اعراب، که برای به دست آوردن و رسیدن بدان بسی گذشت‌های دردناک نموده، کشته‌ها داده و از پایداری و استقامت باز نایستاده‌اند دگر چه باید بکنند.

تکرار غربت

از: سحر پویان راد

تکرار غربت را ز یک تنها گرفتی
در باغ قلبم چون درختی پا گرفتی
هرگز نخواهم برد از یاد آندمی که
با دست گرمَت دست سردم را گرفتی...

قُلّهٔ دماوند

از: الیاس مشعل

کوهی سیه که نهاده بسر قُله‌ای سفید
آن قُله‌ای که شاهد بود و نبود ماست
در زیر سایه آن کوه سربلند
گسترده دامنی است که کنون زیر پای ماست
آن کوه دیو بند که دماوند خواندنش
در دل نهاده ظلم و ستمهای روزگار
در لابلای سنگ سیاهش نهفته است
نقش دلاوران دهر به میدان کارزار
یاد گذشته‌های دور که بُد بند دیوها
یاد زوال و رستن دیوان ز بندها
یاد تنان بی سر و تنهای بی بدن
گردن شکستگان ز گُرز و کمندها
یاد از طناب و کتف عربهای سر بسر
یاد قباد و خسرو و نوشین دادگر
یاد ضحاک و خوردن طفلان بی گناه
آن آسیاب که جان نهاده درش شاه دربدر
باد فنا ورزید و نگون کرد هر چه بود
گرداب دهر دهان گشود و فرو برد هر که بود
آن سرزمین خرم و آباد باستان
شد سوژه‌ها برای قصه و موضوع داستان

جشن و شادی ساده

از: لیلی گاف. ب.

چند شب پیش در یک جمع خانوادگی در منزل ما آقای R گفتند که دخترشان به زودی نامزد خواهند شد.

همگی خیلی خوشحال شدیم و آقایان شروع کردند به آواز خواندن و رقصیدنِ مزال طوو. البّته من هم با شراب و میوه پذیرائی کردم بالاخره یک پارتی خودمانی براه افتاد.

آقای R گفتند کاش یک نفر پیدا می‌شد در مجلّه چشم‌انداز راجع به خوشحالی ما می‌نوشت. ایشان گفتند آیا لازم است برای این که به یک چنین شادی و لذّت عمیقی انسان بنرسد برای خوشحالی فرزندش حتماً باید رفت در هیلتون جشن گرفت. آیا نمی‌شود در کمال سادگی و صفا از زندگی و لحظات خوشحالی لذّت برد.

می‌گفت: مدتهاست از خودم می‌پرسم کدامیک از ما مقصریم. پدرم، مادرم، مادر بزرگم، من که در زمان جدائی دختری چهار ساله بودم و یا برادر کوچکترم. درست ۱۷ سال از آن تاریخ می‌گذرد ولی باندازه ۱۷۰ سال با ۱۷۰۰ سؤال بر من گذشته است. آنطوری که شنیده‌ام پدر و مادرم با عشق ازدواج کردند من این موضوع را نه باور دارم و نه قبول. چه اگر عشقی در کار بوده نمی‌تواند به این آسانی و بدون احساس مسئولیت نسبت به زندگی من و برادرم و حتی زندگی خودشان بی تفاوت از آن گذشته باشند. از اینکه خانواده مادری زیاد با این وصلت به علت ۱۵ سال اختلاف سن موافق نبودند شاید حرفی برای گفتن باشد و راضی شدن آنها به این ازدواج با توجه به وضع مالی خوب پدرم حرفی دیگر است.

سه چهار سالی که از زندگی مشترک آنها می‌گذرد وضع مالی پدرم دگرگون و بحرانی میشود و اشکالات و اختلافات جزئی که اصولاً در اوایل ازدواج در اکثر خانواده‌ها پیش می‌آید رنگ دیگری به خود می‌گیرد و باعث مشخص شدن اختلاف سن شده و بالاخره بعد از بگو و مگوهای متعدد مادرم به حالت قهر به خانه مادر بزرگم می‌رود. خیلی‌ها سعی کردند با پا در میانی این رشته الفت گستر را پیوند بزنند که متأسفانه موفق نشدند. افرادی بعضاً آشنا و بعضاً غیر آشنا به خانه مادر بزرگم می‌آمدند و سعی در آشتی دادن پدر و مادرم و برگرداندن مادرم به خانه می‌کردند. مادر بزرگم که از روز اول هم موافق این ازدواج نبود در مقابل خواسته‌ها و پافشاری‌های این افراد که برای آشتی دادن آمده بودند سرسختی نشان می‌داد و در مقابل گفته‌های محبت‌آمیز افراد که هر زنی شوهر، و هر بچه‌ای پدر می‌خواهند می‌گفت ماشاءالله دخترمون هنوز که هنوز است هم خوشگل است و هم جوان (مادرم در آن زمان فقط ۲۱ سال داشت) و هم اکنون می‌تواند هزاران خواستگار داشته باشد. این بگو مگوها و بحث و مکالمه‌ها نه تنها توأم با آرامش نبود بلکه چنان بوی خشونت و دشمنی میداد که در تمام این مدت من و برادر کوچکترم در یکی از اطاقها بسان دو جوجه تیر خورده، از ترس شکار شدن زیر پر و بال مادر می‌رفتم و خود را بیشتر در دل او جا می‌کردیم، گو اینکه ناخودآگاه متوجه وخامت اوضاع شده بودیم که واقعاً داریم تیر می‌خوریم و شکار می‌شویم برای آنها چه فرقی میکند که شکار شویم یا ظاهراً بمیریم. برای من چهار ساله عجیب بود در





این مباحثات و اظهار نظرها عامل اصلی یعنی مادرم هیچ دخالتی در فرمان و حکم صادره نداشت و حتی نشنیدم حتی یک دفعه هم از مادرم بپرسند نظر تو چیست و یا اصلاً در این جریانها به فکر من و برادرم بودند یا حساب می‌کردند ما مرده‌ایم و نمی‌توانیم نظری داشته باشیم. به راستی فرمان با این نه گفتن‌ها و بریدن رشته ارتباط بین این دو، رگ زندگی دو طفل خردسال را بریدند و از آن زمان ما شدیم دو مرده متحرک. صدایمان در گلو خفه شد، شور و حال کودکی مرد و با خودمان غریبه شدیم، در آن زمان و آن سن و سال باورم نمی‌شد که با یک کلمه نه ما را از پدرم جدا کردند و اکیداً اجازه ندهند برای مدتی به ظاهر قانونی پدر را ببینیم یا تلفنی با او صحبت کنیم تا جریان اداری طلاق انجام شود. اولین روزی که با پدر ملاقاتی داشتم آن پدر نازنین و با محبت را مردی غریبه یافتم. چون در این مدت هر نوع خصلت بدی که در یک مرد و یا یک شوهر بود به او نسبت داده بودند. آن علاقه و محبت و دلبستگی به او را کم رنگ کردند. از او برای من یک غریبه ساختند. ناخودآگاه خودم را از مردم پنهان می‌کردم. در مدرسه باعث تعجب همکلاسی‌ها بودم که چرا با کسی جوش نمی‌خورم و دوستی برای خودم دست و پا نمی‌کنم. در ایام جوانی نیز جز رویاروئی اجباری با افراد فامیل و همکاران اداری با کسی معاشرت نمی‌کردم. نفرتی ذاتی در وجودم بود که اجازه نزدیک شدن به احدی را نمیداد. هم اکنون در دانشگاه مشغول تحصیل هستم و رشته روانشناسی را انتخاب کرده‌ام شاید بتوانم با اطلاعات و آگاهی‌های دانشی در این زمینه، مرهم بر زخم کهنه‌ام باشم. چندی پیش در یک فرصت مناسب و در محیطی صمیمانه و دوستانه از مادرم پرسیدم: مادر چه موضوعی یا چه عاملی باعث شد با این اقدامتان من و برادر را زنده زنده به گور سرد زندگی بسپارید و خیال خودتان را ظاهراً راحت کنید؟ هم چنین در یک فرصت مناسب دیگر همین سئوال را از پدرم کردم. شما فکر می‌کنید چه جوابی به من دادند؟ هیچ، جوابشان سکوت بود و سکوت. البته در این سکوت من حالت پشیمانی را در چشمان آنها و عرق شرم را بر روی چهرهٔ آنها مشاهده کردم من جواب خود را گرفته بودم. □

پیوند دلها

برنامه پیوند دلها تلاشی است در راه خدمت به افراد مجردی که در پی یافتن همسر ایده‌آل خویشند. داوطلبان ازدواج در هر سن و سال و با دارا بودن هر گونه شرایط می‌توانند به گروه پیوند دلها بپیوندند و به کمک این برنامه با فرد همردیف خود برای پایه گذاری زندگی زناشوئی آشنا شوند. اطلاعاتی که شما در اختیار ما می‌گذارید کاملاً خصوصی و محرمانه خواهد بود و فقط یک نفر که خود تعلق به سازمان سیامک دارد مسئول گردآوری و نظم بندی و حفظ آنها و برقراری ارتباط با شخص درخواست کننده می‌باشد. لطفاً پرسشنامه ابتدائی و کلی این صفحه را که صرفاً اعلام آمادگی شما در برنامه پیوند دلهاست پُر کنید و به آدرس ما ارسال دارید. ذکر عبارت «محرمانه برای پیوند دلها» را بر پشت پاکت پستی فراموش نخواهید کرد. اگر می‌خواهید با مسئول این برنامه - آقای مهندس آرام‌نیا - به طور خصوصی و جداگانه در تماس باشید می‌توانید روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر با تعیین وقت قبلی به دفتر سازمان تشریف بیاورید. تلفن سازمان ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) است. در صورتی که مایل به کسب اطلاعات بیشتری هستید می‌توانید با شماره پیام‌گیر ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) که بطور شبانه روز در اختیار شما است پیام خود را بگذارید تا با شما تماس گرفته شود. آدرس پستی پیوند دلها:

IJF
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

زندگی زناشوئی سرشار از شادکامی را برایتان آرزومندیم.

Are you tired of surprises in looking for the sight person? Find your life-mate through SIAMAK's Payvand-e Del-ha Program. Provide us some general information about yourself by filling out this short questionnaire, then let us have a confidential meeting. Among the candidates for marriage in this program there is one, if not more, who is qualified to be your life-partner.

Full Name ______________________ ☐ Female ☐ Male

Age __________ ☐ Never Married ☐ Divorced ☐ Widowed

Education ______________ Occupation __________

Your preference in contacting you:

☐ Phone ☐ Cell. Phone ☐ Letter

Address: ______________________________

____

Tel, H.: ( ) Cell. Phone: ( )

What qualities you expect from your soul-mate: __________

____

اگر از یافتن شخص مورد دلخواه خود با روش‌های معمول خسته شده‌اید می‌توانید شریک زندگیتان را با استفاده از برنامهٔ «پیوند دلها» پیدا کنید. این برنامه یکی از بخش های خدماتی سازمان سیامک است. با تکمیل این پرسشنامه اطلاعات کلی را در اختیار ما بگذارید تا در دیدار ویژه‌ای در خدمت شما باشیم و آگاهی‌های لازم را دربارهٔ شما تکمیل کنیم. مطمئن باشید در جمع گروه پیوند دلها افرادی هستند که به دنبال همسری چون شما می‌گردند.

نام و نام خانوادگی ______________ ☐ خانم ☐ آقا

سن ____ ☐ در انتظار نخستین ازدواج ☐ طلاق گرفته ☐ همسر از دست داده

تحصیلات __________ شغل __________

دوست دارید باکدام وسیله با شما در تماس باشیم:

☐ تلفن ☐ سلفون ☐ نامه

آدرس کامل: ______________________________

____

تلفن (منزل): __________ محل کار: __________ سلفون: __________

از همسر آینده خود چه خصوصیاتی را انتظار دارید: __________

____



ما همگی
جیمی دلشاد را
شایسته ترین فرد
برای عضویت در
شورای شهر بورلی هیلز می‌دانیم،
چهارم مارچ از جیمی دلشاد حمایت کنید

گیزلانی و پرویز افشانی
مهری و سلیمان آقائی
مارک عاملی و گیتی جاوید
نازی و ژوزف امین
راخل و ژوزف اصیل
لیلی و کامبیز بابا اُف
شرن و شهریار برادران
سیما و شکرالله بر آوریان
گیتی بر خوردار
بنژامن بهروزان
ژیلا برجیس
پیمان برجیس
باروخ بروخیم
یاسی و مهدی بلور
جورج برال
فرشته و بیژن چادرچی
جنیفر چادرچی
لیانا شائولی
ایرج کهن زاد
لادن و شهریار دانشگر
داریوش دیان
رویا دیانیم
روحی دهبیبی
عزت الله دلیجانی
کرن و فرد دلشاد
مایک دلشاد
شوشنا جواهری
روبن دخانیان
فرهاد الیهو
جمشید الیست
ناصر عمرانی
ویدا و داوید عمرانی
یهودا عمرانی

فلور و اسکندر عنایتی
احسان اسحاقیان
الیاس اسحاقیان
فرناز و خسرو اسحاقیان
فلورا و ناصر اعتبار
عبدالله اعتصامی
هایری اعتصامی
پگا و رمبود اعتصامی
داریوش فاخری
گیسو و جان فرحی
دبی و لئون فرحنیک
شاهین و حبیب فرحنیک
ژیلا و فرد فرزان
کاترین و سلیمان گبای
سلیمان خلیلی
ژیلا و مایکل قدسیان
ند قدسیان
ژیلا و موسی گُلبهار
شهلا و سعید حکیم
مژگان و بهروز حکیمی
فرانک و امیل حلیمی
مونیکا و مارک حلوصیم
جورج هارونیان
مسعود هارونیان
مهرزاد و جان حی
هاله و دانیل قدیشا
دورا و نیل قدیشا
سیما و الیاس کاهن
حوری و سیروس کهروبیان
طوبا کهروبیان
صمد کشفی
بتی و سام کرمانیان
الیس و دانی خانی

نازنین لاهیجانی
آنژلا و جمشید مداحی
بهروز محبوبی فردی
کامیار محبوبی فردی
آونر منظور
موسی مصابند
افسانه و داوید مطلوب
دوریس و جکوب ملامد
روبن ملامد
شانا ملامد
سُلی ملامد
کاترین مراج
نوشین و یار میشکاتی
ادی میرهارونی
یاسمن ملایم
جنی و سلیمان مصابند
جینا و حمید نهائی
مهناز و بیژن نهائی
عزری نامور
موسی نامور
شهناز و زارو نصیب
آنا و مایکل نظریان
پوران و پرویز نظریان
ثریا و ایزک نظریان
ثریا و یونس نظریان
شرلی و یوئل نعمان
ناتان نیومن
فریار نیکبخت
لیندا و جک نورافشان
مایرا و سعید نورمند
دوریس و بهرام نورامید
الیور امیدوار
مهوش و رامین پرناسی

ناناز و علی پیرنیا
شرلی و داوید پوربابا
فرنک پورنظریان
جینا رُف - ایم
نسرین و جکوب رشتی
سلیمان رستگار
جینا و عطا رضوانپور
منصور روشن
رامین ساقیان
علی صالحی
پدرام سلیم پور
پژمان سلیم پور
پری و شاپور صداقت
جیمی صدقی
لیاء ستاره
شعله و موسی شایان
ریچل شباتی
لیلی و جمشید شفائی
میترا و داوید شالوم
آلن ایزک شموئلیان
سوزان و جان شائولی
هلن و الیاس شکریان
هلن و لطف الله شکریان
مهین و سعید شکریان
سارا و نصیر شکریان
اوید و فرشید شوشنی
نوید و حمید شوشنی
فرشته و شهریار شوحط
مینا و جیمی شوقی
لیدا و ابراهیم سیمحائی
لیدا و عنایت سیمحائی
قسمتی از لیست .....

روز انتخابات را که چهارم مارچ ۲۰۰۳ می باشد، بخاطر بسپارید

Paid for by: Soraya & Isaac Nazarian

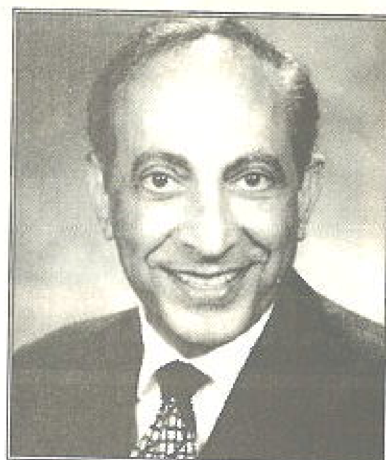
March 4th with Jimmy

We are all for

Jimmy Delshad

For Beverly Hills City Council

March 4th with Jimmy



Ghislaine and Parviz Afshani
Mehry and Solomon Aghai
Mark Ameli & Gity Javid
Nazi and Joseph Amin
Rachel and Joseph Assil
Lili and Kambiz Babaoff
Sharon & Shryar Baradaran
Shokrolla Baravarian
Guity Barkhordar
Benjamin Behroozan
Jila Berdjis
Peiman Berdjis
Baroukh Beroukhim
Yassi and Mehdi Blour
George Bral
Fereshte & Bijan Chad
Jennifer Chadorchi
Liana Chaouli
Iraj Cohanzad
Ladan and Shariar Daneshgar
Shaun Daneshgar
Dariush Dayan
Pooya Dayanim
Roouhi Dehbibi
Ezatollah Delijani
Karen and Fred Delshad
Mike Delshad
Shushana Djavaheri
Ruben Dokhanian
Farhad Elihu
Jamshid Elist
Nasser Emrani
Vida and David Emrani
Yahouda Emrani
Eskandar Enayati
Ehsan Eshaghian
Elias Eshaghian
Farnaz and Khosrow Eshaghian
Flora and Nasser Etebar
Abdollah Etessami
Hiri Etessami
Pegah and Ramod Etessami
Dariush Fakheri
Gissu and John Farahi
Debbie & Leon Farahnik
Shahin and Habib Farahnik
Jilla and Fred Farzan
Catherine and Solomon Gabbay
Soleiman Ghalili
Jilla & Michael Ghodsian
Ned Ghodsian
Jila & Mossa Golbahar
Shahla and Saeed Hakim
Mojgan and Bruce Hakimi
Faranak and Emil Halimi
Monica and Mark Haloossim
George Haroonian
Masood Haroonian
Mehrzad and John Hay
Halen & Daniel Kadisha
Dora and Neil Kadisha
Sima and Elias Kahen
Houri and Cyrus Karubian
Tuba Karubian
Samad Kashfi
Betty and Sam Kermanian
Alice and Danny Khani
Nazanin Lahijani
Angela and Jamshid Maddahi
Behrouz Mahboubi-Fardi
Kamyar Mahboubi-Fardi
Avner Manzoor
Moussa Massaband
Afsaneh and David Matloob
Dorice and Jacob Melamed
Ruben Melamed
Shana Melamed
Soly Melamed
Katherine Merage
Nooshin and Yar Meshkaty
Eddia Mirharooni
Yasaman Molayem
Jenny and Soleyman Mossaband
Soleyman Mossaband
Gina and Hamid Nahai
Mahnaz & Bijan Nahai
Ezri Namvar
Mousa Namvar
Shanaz and Zaro Nassib
Anna & Michael Nazarian
Pouran and Parviz Nazarian
Soraya and Isaac Nazarian
Soraya and Younes Nazarian
Sherry and Yoel Neman
Nathan Newman
Faryar Nikbakht
Linda & Jack Nourafshan
Myra and Saeed Nourmand
Dorice and Bahram Nouromid
Oliver Omidvar
Mahvash & Ramin Parnassi
Nanaz and Ali Pirnia
Shirley and David Pourbaba
Frank Pournazarian
Nasrin and Jacob Rashti
Solomon Rastegar
Jina & Ata Rezvanpour
Mansoor Roshan
Ramin Saghian
Ali Salehi
Pedram Salimpour
Pejman Salimpour
Pari and Shapour Sedaghat
Jimmy Sedghi
Leah Setareh
Sholeh and Moussa Shaaya
Rachel Shabtai
Lili & Jamshid Shafai
Mitra and David Shalom
Allen Isaac Shamooilian
Susan & John Shaouli
Helen and Elias Shokrian
Helen and Lotfollah Shokrian
Mahin and Said Shokrian
Sarah and Nassir Shokrian
Avid and Farshid Shooshani
Navid and Hamid Shooshani
Fereshteh & Shahriar Shouhed
Mina and James Showghy
Lida & Abrahim Simhaee
Lida & Enayat Simhaee
Partial List

Remember to Vote March 4th 2003

Paid for by: Soraya & Isaac Nazarian

Survivor receiving Nobel Prize stresses his universal message

By Agnes Bohm

The Hungarian Holocaust survivor who won this year's Nobel Prize for Literature said he could not have won the award had he not lived under Communist rule.

"I have to conclude that in the West, in a free society, I probably would not have been able to write my novel known by readers as 'Fateless,' the novel singled out by the Swedish Academy for the highest honor," Imre Kertesz told the Swedish Academy in Stockholm on Saturday, three days before he was to receive his Nobel Prize. "No, I probably would have aimed at something different."

Kertesz's speech kicked off "Nobel Week," in which the winners of the various prizes will give addresses to the prize academy.

Kertesz, 73, referred to his belief that his writing reflects a universal perspective on the Holocaust and on dictatorships.

"I have never tried to see the complex of Holocaust merely as the insolvable conflict between Germans and Jews. I never believed that it was the latest chapter in the history of Jewish suffering," he told the crowd in the fully-packed hall. "I never saw it as a one-time aberration, a large-scale pogrom, a precondition for the creation of Israel."

Some members of Hungary's far right have blasted the awarding of the prize to Kertesz.

The Justice and Life Party recently sent a letter to the Nobel Committee, saying that the "committee became the victim of the Jewish conspiracy aiming to destroy Hungarian culture."

But Kertesz said he also has received a lot of appreciation.

"In Hungary, I have been met with a lot of love, but you know also how many dissonant sounds can occur in such circumstances," he told The Associated Press last week.

In his 45-minute speech, which was given in Hungarian, Kertesz also told



how he had recently received some wartime documents from the director of the memorial center at the Buchenwald concentration camp

In the documents, "I learned about the death of prisoner 64,921 — Imre Kertesz, factory worker born in 1927," Kertesz said.

"The two false data — the year of my birth and my occupation — were entered in the official registry when I was brought to Buchenwald. I had made myself two years older so I wouldn't be classified as a child, and had said worker rather than student to appear more useful to them.

"In short, I died once, so I could live," Kertesz said, finishing his lecture. "And perhaps that's my real story."

Microsoft's Bill Gates: Israel is a vital resource for us

By Allison Kaplan Sommer



Expressing confidence in the future of Israeli technology, Microsoft chairman Bill Gates said that his company will expand its investment in Israel in the future.

"We are investing and continue to invest in our research and development in Israel. Our team in Israel has recently been handed with some challenging and ambitious tasks. They are working with new developments, particularly in the field of digital security. In this area Israel has an impressive record of accomplishment," Gates said.

Gates made his remarks to the Hebrew daily Yediot Aharonot at the Comdex convention in Las Vegas held in November.

Microsoft has a history of investing in Israeli brainpower. Microsoft Israel, founded in 1989, is one of the few Microsoft outposts abroad fully owned and operated by the U.S. company. The Microsoft research and development center in Haifa is one of a small group of overseas centers involved developing new products for the U.S. based company.

Gates said that despite the political and security situation, Israel continues to represent the leading edge of innovation, and Microsoft will continue to be a part of it.

"There is no connection between the war that Israel is fighting and the future of the technology that is being created there," he said. "The vast success of Israel is connected to the excellence of its population. By this I mean the level and quality of the education that is being acquired in Israeli universities and the knowledge that the immigrants coming to Israel bring with them," Gates said.

"Because of these factors, Israel has become a place in which the biggest technology companies recruited high-tech brilliance. But since many of these Israelis wanted to stay in their country, we had to open large research and development centers in Israel."

He said while the company is always concerned about the welfare of its employees, security concerns "won't stop us from deepening our activities in Israel."

thing? And why the hell do you insist on dating someone that has no deep thinking? And why are you taking out your past frustrations on me?

I wanted to scream. I wanted to step out of my polite skin and give him a piece of my furious mind, but I knew that if I did that I would be taking my own frustration out on him.

I came to a boiling point when he said, "If you are looking for love, then you'll see. You'll be looking for a long long time."

On the verge of an explosion, I still managed somehow to be calm and say nothing. I tried to remember that more than once I used to be, if not exactly, then in a similar situation. And just because I had passed that stage, just because I had found my temporary nirvana, I could not expect that the rest of the dating world would unanimously join me.

"Are you listening to me? You are not even listening to me... talking to me is a waste of your time, isn't it?"

"Well, I must be going..." I said.

"Good night," we both said, when neither of us really meant it.

There are many similar dating stories. There are also some positive stories of blind dating that led to marriage. But for now, I have not seen the light at the end of the dark tunnel of blind dating. I went on many dates, which made me frustrated, fascinated, embarrassed, astonished, angered, and hurt. One thing that all of these blind dates shared was that they all left me clueless.

My cousin tries to convince me to quit blind dating. He believes that there are better ways of meeting people other than blind dating. Being a great fan of loud, dark smoky parties, deaf dating agrees with him better.

"All it takes is a smile and a wink and you have the guy in the palm of your hand. Try it, and if it doesn't work, I myself will find you a husband," my cousin teased.

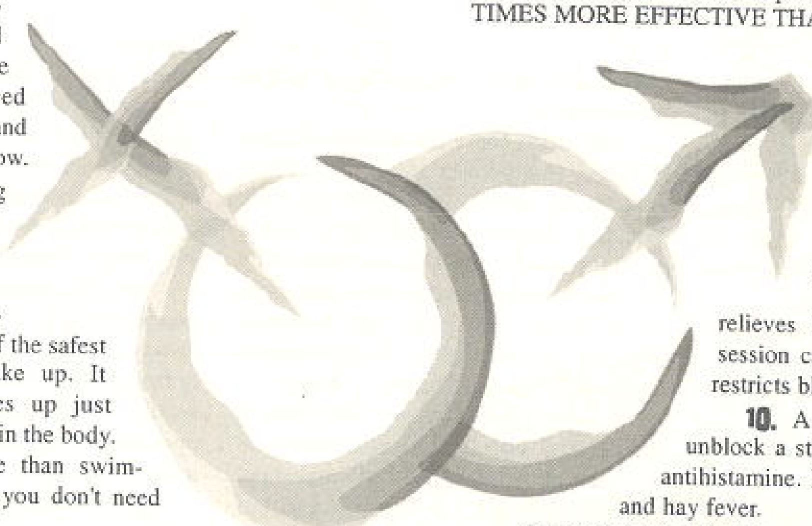
"Well if you're such a smart ass, maybe you should find a wife for yourself. But let me warn you that the wonders of your 'sign language' might not be quite as effective as you think."

Blind dating, deaf dating, either way I choose, confusion and uncertainty cripples me. Blindly and dumbly, I attempt to dig in and away for the light that is waiting for me at the end of this dark tunnel of today's Jewish dating. I search for a balance between an old world that is no longer clear to me, and a new one that does not quite fit me. An inner conflict pushes and pulls me, one day toward traditional dating and another toward modern dating. Like a fiddler on the roof, I strive to balance my way between the extremes of these worlds. I search for a point of reference that can hold my center. Until then, through trial and error, I try to catch a cupid's arrow.

BENEFITS OF SEX

1. Did you know that you can tell from the skin whether a person is sexually active or not? Sex is a beauty treatment. Scientific tests find that when women make love they produce amounts of the hormone estrogen, which makes hair shine and skin smooth.

2. Gentle, relaxed lovemaking reduces your chances of suffering dermatitis, skin rashes and blemishes. The sweat produced cleanses the pores and makes your skin glow.



3. Lovemaking can burn up those calories you piled on during that romanticdinner.

4. Sex is one of the safest sports you can take up. It stretches and tones up just about every muscle in the body. It's more enjoyable than swimming 20 laps, and you don't need special sneakers!

5. Sex is an instant cure for mild depression. It releases endorphins into the bloodstream, producing a sense of euphoria and leaving you with a feeling of well-being.

6. The more sex you have, the more you will be offered. The sexually active body gives off greater quantities of chemicals called pheromones. These subtle sex perfumes drive the opposite sex crazy!

7. Sex is the safest tranquilizer in the world. IT IS 10 TIMES MORE EFFECTIVE THAN VALIUM.

8. Kissing each day will keep the dentist away. Kissing encourages saliva to wash food from the teeth and lowers the level of the acid that causes decay, preventing plaque build-up.

9. Sex actually relieves headaches. A lovemaking session can release the tension that restricts blood vessels in the brain.

10. A lot of lovemaking can unblock a stuffy nose. Sex is a natural antihistamine. It can help combat asthma and hay fever.

"Kisses are like salt water,
The more you drink, the more you thirst."
--Rudagi (Great Persian Poet)

"So you are the one Showkat Hanoom spoke so highly of?"

It was too late for my athletic feet to save me from the upcoming hours.

"Mr. Eliasi?" I asked and stared at his tie, while I was standing in front of him with jeans and a T-shirt.

I faked a big smile and tried to remember our nice phone conversation.

We went to a coffee shop. After three sips of my latté, he asked:

"So tell me about the dynamics of your family."

I took a long sip, hoping it would excuse my silence. Instead, I burned my tongue. Dynamics? What are my family dynamics, I wondered.

After a lengthy discourse on the dynamics of his family, he changed the subject and explained some concepts about satellite dishes. For some reason, he assumed that I did not know any basic scientific information. So slowly, and in great detail, he lectured me, ending every other sentence with the question, "Is that clear so far?" I nodded to let him know that I did understand the concept of gravity. As a matter of fact, I was experiencing it quite intensely at that very moment. I was slouching on the chair, sinking from the weight of his boring speech. But he continued, wanting to make sure that everything he said was clear so far.

So I let him be. From time to time, just to make sure that I was not overtly rude, I showed some attention. I nodded my head. His speech about the wonders of electrons took his breath away leaving him little oxygen and no time for a coffee break.

"What was your favorite project?" I threw another question because he was so fascinated with his own life.

This was when it got interesting. I found out that diamonds were used for heat conductors. I learned that originally zirconium was not used for jewelry purposes but for electronics. They discovered that if they put it in a vacuum without contacting nitrogen, it became colorless and looked like diamonds.

By now, his slow rhythmic explanation followed the numbing refrain, "Am I clear so far?" had become a lullaby. I was only waiting to interrupt and tell him that I was late for my meeting.

I hoped that I would not hear from Morris again, but after a week he called.

"Hi this is Morris, the guy you went out with a week ago. Do you remember?"

Yes, I do remember. I wish I could forget. But I remember very well. How could I forget another one of those "before and after" shocks of blind dating? When he called, I did not even wait for the small talk.

"Listen Morris, I don't think it's going to work out."

"But why?"

"I don't think we're compatible."

"But you don't even know me. We only met for an hour..."

An hour that lasted forever.

"Listen, I think you are a nice guy, but..."

"You don't even know me, how do you know it's not goanna work out?"

"Listen, I think there is no chemistry..." I used the classic answer that people give when they do not want to specify the real reason.

"Let me tell you something," he used his parental voice on me. "If you are looking to fall in love the first time you meet a person, then you are making a big mistake..."

And on and on he went to list my mistakes.

"Am I clear so far?"

"Thank you for your advice, I appreciate your concern." I said, trying to be calm.

"But you don't understand ... I mean you understand the word, but to comprehend what I'm telling you, you need deep thinking..."

I started to become angry.

"Excuse me! I'm sorry that you think I am not capable of deep thinking, but that is only your opinion,"

"That's not my opinion. It's the truth. Listen, I am telling you this for your own good. You are making a big mistake by going out with people only once and deciding so fast. When I was your age I made the same mistake..."

" I am a grown woman and I know how to handle my life."

By now, I just muted him in my mind, and tried to remember I was talking to a rejected person. I tried to make this uncomfortable situation as smooth as possible. But to no avail.

"But you don't even know me."

And you don't own me! What makes you think that you know me? Who the hell are you to judge me? What do you want from me? What happened to the friendship

...Blind dating, deaf dating, either way I choose, confusion and uncertainty cripples me. Blindly and dumbly, I attempt to dig in and away for the light that is waiting for me at the end of this dark tunnel of today's Jewish dating. I search for a balance between an old world that is no longer clear to me, and a new one that does not quite fit me.

WHAT IF HE WON'T BE HANDSOME? WHAT IF HE IS HANDSOME BUT HAS NO PERSONALITY? WHAT IF HE DOESN'T LIKE ME? WHAT IF HE IS TOO PUSHY? WHAT IF HE WORKS WITH THE MAFIA? WHAT IF... WHAT IF...

"How old is he?"

"Twenty-something... but he looks much younger."

From my past experience, I have learned to read between the lines. Showkat Hanoom has a big heart and the best of intentions, but her words need some interpretation. When she says he is twenty-something, I have a special formula to calculate how much that "something" is in blind date years. The formula to calculate the age of a blind date is this: the proclaimed age, plus three to five years equals the actual age on the driver's license.

"Listen, he looks very kind. I knew his grandfather back home, good family."

She meant that I should not hesitate. When she mentions someone's family, to her it is a done deal. He is already part of the family.

"Okay, we'll talk, we'll see."

I knew that she would persist until I said yes.

"Azizam don't say no over the phone. Promise me that you'll go out with him at least once."

Now I became suspicious. If he was such a good catch, why did she assume that I'll say no?

"Showkat Hanoom, how do you know this guy?"

"He is the son of the son of my daughter-in-law's cousin. He was on his way to London, and he came to see an old friend here in New York. I saw him at the temple. He is a fine young man. Listen, don't say no over the phone. He called three countries 'till he got your number. I'm telling you, this is the guy you are looking for."

What she meant was that this was the guy she was looking for. As past experience had proven, I knew that her criteria for Mr. Right were quite different than mine.

"So what time are you usually home?"

"Nine, ten."

"Nine or ten?" she asked.

She meant, sit by the phone, do nothing until he calls.

"Around nine or ten," I repeated

"That late? Don't tire yourself too much, Azizzam"

She meant, don't waste your time and energy with anything other than being a wife and mother.

"Okay, I'll tell him to call. I 'll tell him to call right now."

This time she meant what she said. No translation was needed.

The first time I spoke with Morris, he immediately confessed that he had bad experiences with blind dating. He said it with a traumatic voice that reminded me of myself.

"So what do you say? Let's go out as friends, like in high school. Let's go for an ice-cream..."

I confirmed this with an enthusiastic yes. Finally, my kind of a guy. The idea of a simple honest friendly date was appealing to me. He believed in friendship and he disagreed with all the formalities of dating. So I accepted his unusual offer. We agreed to dress casually, and meet at the mall, next to Godiva's Chocolate store.

As the date approached, I became more nervous because, based on the facts, it seemed to be Him. But then again, this was not the first time that such a certainty turned out to be a false alarm. While waiting, I engaged myself with my meditation exercises. Breathe in, breathe out; positive in, negative out. Suddenly, I felt that I was about to hyperventilate. So much for my meditation skills. I saw the cashier at Godiva's waving at me. He signaled me with his hand to come in.

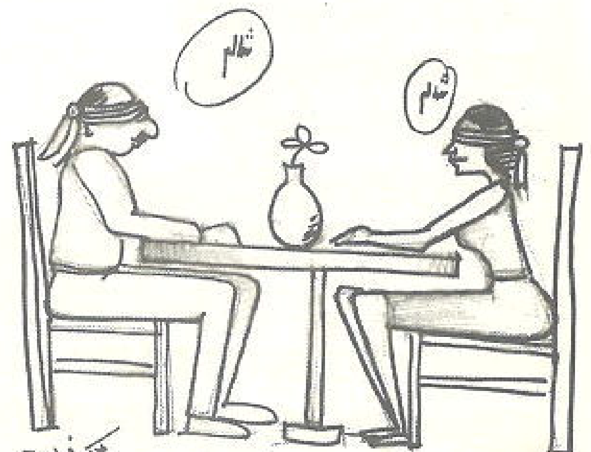
"Hi, are you Mr. Eliasi's blind date?" he asked with a smile.

"Yes I am..." I was utterly surprised.

"Mr. Eliasi called and said he'll be late. In the meantime would you like some truffles?"

Is this happening for real or is it the smell of the chocolate that makes me hallucinate? By the fact that he chose my favorite roasted almond truffles, I started to suspect that maybe this was my sign. While waiting, I window-shopped, and tried to calm my relentless questions: What if he won't be handsome? What if he is handsome but has no personality? What if he doesn't like me? What if he is too pushy? What if he works with the Mafia? What if... what if...

With doubtful searching eyes, I walked back to the chocolate store. I saw someone coming towards me, and I began a total denial. No, that couldn't be him. But he is smiling at me. Maybe he is just a stranger who wants me to have a nice day. But he is approaching me. He looks more like 38 than 28. On the phone he said that he exercises three times a week, or was it three times a year? Maybe I should pretend that I am not who I am, pretend that I am just an innocent shopper who just...who just...



DID SOMEONE STEAL MY SOUL MATE?

BY HILLA GOHARY-KERENDIAN

I do not understand blind dating. Though I have gone on many blind dates, my complete confusion about them disqualifies me to objectively explain such a bizarre phenomenon. Of course, if I go by the book, let's say a heartless dictionary, I might have some rational understanding about the concept of blind dating. "Blind date -- a date between two persons who have not previously met." But this definition contains none of the mental turmoil of my own experience with blind dating.

The concept of a blind date initially did not exist in my world. I believed the childhood stories of the princess and her prince charming. I believed that some day the Prince Charming, who I had been secretly cloning in the chambers of my heart, would find me. One look at him, with his gorgeous eyes, Einstein's brain, and black Harley, and I would know that every cell of my soul belonged to his loving heart.

Having such expectations made it very difficult for me to understand why anybody in her right, young and beautiful mind would be desperate enough to consider the absurdity of blind dating. Today, my fantasies about Prince Charming are more realistic. But the reality of blind dating is still far from being fantastic. I still don't understand or believe in it. But gradually, I had to give up my disbelief about blind dating. Whether I liked it or not, no matter how blue I got from holding my breath and resenting the idea of blind-dates, eventually I found myself dating a total stranger.

Not that I mind total strangers. Actually, the mystery of the unknown is a strong motivation; my curiosity is looking forward to meet with a stranger. But what if that stranger is not there solely for the purpose of entertaining my curiosity? What if that stranger is auditioning for the purpose of marriage? And if that, by itself, is not overwhelming enough, what if a matchmaker has arranged the blind date? Then we are talking about Jewish-Persian blind dating, and that is a story that no dictionary can define.

It all started with Abraham. According to Jewish mystics, each of us came from a dual soul that was separated in heaven. One half is placed in one body and the other half is placed in the body of the opposite gender. Forty days before the baby is conceived, an angel matches the souls together. Abraham was the first to proclaim this belief of a match made in heaven. He swore his servant Eliezer to find a proper wife for his son Isaac.

Eliezer traveled to Aram Nahariam and prayed for a sign, a divine omen. He chose Rebecca through the test of kindness. When Eliezer met Rebecca's family he asked them to allow Rebecca to join him to Canaan, so she can marry Isaac.

"Let us call the maiden and ask her decision," they said.

So they called Rebecca and said to her, "will you go with this man?"

And Rebecca said, "I will go."

And so she did.

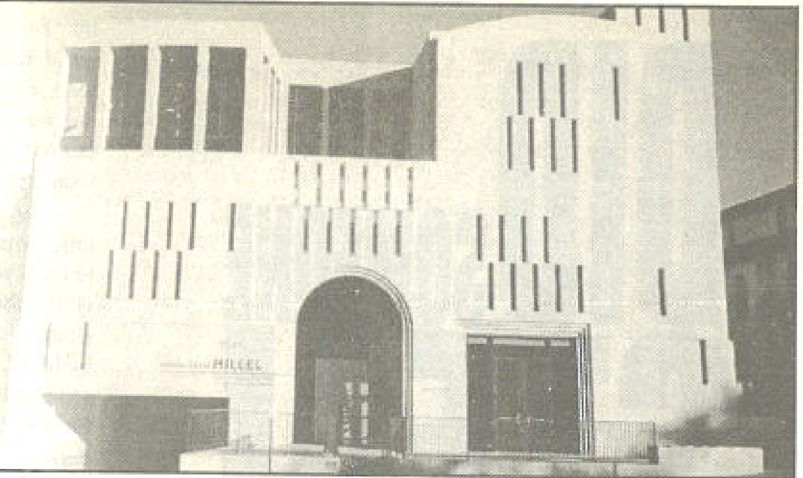
"Isaac went to meditate in the field towards evening and he raised his eyes and saw, and behold! Camels were coming. And Rebecca raised her eyes and saw Isaac... she said to the servant, 'who is that man walking in the field toward us? 'And the servant said, 'He is my master' she then took the veil and covered herself. The servant told Isaac all the things he had done. And Isaac ...married Rebecca, she became his wife and he loved her"

Since then much has changed. For sure the road that leads one from blind dating to marriage is no longer a smooth and simple ride as it was for them. For the life of me, in a desert of ignorance that lacks providential direction, I cannot trace back Rebecca's and Isaac's footsteps. Nonetheless after 3,000 years, some things have not changed. Strangely enough, the story continues to retell itself in its brave new world updated version. Like Abraham, today many Jewish-Persian parents are involved in their children's' dating and marriages activities. And as for Eliezer he was the first but definitely not the last of matchmakers. Of course nowadays they are rarely called matchmakers out loud. Nowadays matchmakers operate in a guise of a relative, a neighbor, a friend or even a mere stranger. They are all over the place providing their solicited services.

Showkat Hanoom used to be my aunt's neighbor in Iran. She called me up to let me know that she gave my phone number to a wonderful guy.

"His name is Morris. He's very nice. He's an engineer... good looking, and he's from a good family and ... also well off."

CHANUKAT HABAYIT: *Yitzhak Rabin Hillel Center for Jewish Life at UCLA*



Reported by Carmit Zur

Like a wedding march, a crowd of community members, faculty members, students, staff, and other guests sang while accompanying three Torah Scrolls under Chupot On November 17, 2002, 12 Kislev 5763. Leaving behind the small Hillel office, the crowd headed toward the new three-story building of the Yitzhak Rabin Hillel Center for Jewish life at UCLA on 574 Hilgard Avenue, which was built to resemble Jerusalem style architecture and design. Another crowd, already present by the Hillel building, was waiting and anticipating the beginning of the ceremony for the inauguration of the new Hillel building.

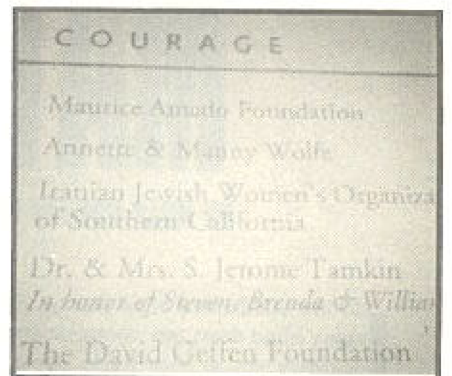
Following the traditional ceremony of attaching mezuzuth to the archway and to the main entrance of the building, the opening ceremony begun. In a full room, distinguished members of the Jewish community as well as notable personnel of the larger Los Angeles community gave their speeches to commence the new Hillel building and their anticipation to see the building used as an active Jewish student center.

Beginning the event with a moment of silence for the victims of the Kibbutz Metzer attack and feeling the heaviness of the Middle East conflict, the ceremony to mark the opening of the new building begun. As the name of the building after the late Yitzhak Rabin implies, the various speakers expressed their hope for the continuation of the work of the late Yitzhak Rabin. Rabbi Chaim Seidler-Feller, Hillel director for twenty-seven years, exemplified Rabin as the "symbol to our generation". The ceremony also included the vision for Hillel to become a vibrant center for Jewish life.

Asking Rabbi Seidler-Feller what does he hope to see in ten years, he replied that he hopes to see that "the building is too small . . . [and that] Jewish life will be rich experience because we are battling against assimilation." The new Hillel building is the home of diverse Jewish student groups that organize varied student programs, including the Persian American Jewish Organization (PAJO). Among the many services that the new Hillel building will offer, the new Hillel building include kosher kitchen, Beit Midrash (study hall) and a library, kosher kitchen, coffee bar, and study rooms for the use of the students.

In the opening ceremony, the celebration and future for the inauguration of the new building did not go unnoticed without thanking the many people who contributed and participated in making the innovative Hillel building into a reality. Among the many donors and participating organizations with Hillel who had the vision of a new Hillel building and made it into a reality is the Iranian Jewish Women Organization of Southern California, which dedicated the Recreation Room in the Hillel building. The IJWO's Next Generation chapter is specifically going to be involved with Hillel and promote the goals of Hillel as well as encourage unity between the Iranian Jewish community in Los Angeles and the larger Iranian Jewish community in Los Angeles.





The excitement of the opening ceremony of the Yitzhak Rabin Hillel Center for Jewish life at UCLA and the enthusiasm of contributors and students already indicated the successful continuation of an active Jewish student center. Mazel Tov.

PEOPLE HAVE DIFFERENT PRIORITIES IN LIFE. THE IMPORTANT POINT IS THAT YOU AND YOUR PARTNER SHOULD SHARE THE SAME PRIORITIES AND COMMITMENTS IN LIFE.

the rate of divorce is much lower among people who come from the same backgrounds in terms of upbringing, culture, religious values, education, and so on.

5- YOU GET INVOLVED SEXUALLY TOO QUICKLY:

Sexual closeness creates a bond that is very strong. Women start producing a hormone called oxytocin, when they get physically involved with someone. That is one of the hormones that creates the strong bond between a mother and her child. No wonder women go through such an emotional breakdown after a breakup, especially if they were sexually involved. Men have an easier time at the beginning of a breakup, since they don't go thorough this hormonal changes. It will take a man much longer to miss a relationship than a woman and the aforementioned can be one of the reasons. Regardless of the gender, sexual intimacy can confuse both parties. If the foundation of a relationship is not strong enough, getting physical can cause both parties to feel closer to each other and oversee the problems that can be detrimental to the future of their relationship.

6.YOU DON'T HAVE A DEEP EMOTIONAL CONNECTION WITH THIS PERSON:

Some questions that can clarify this issue are: Do I respect and admire this person? Do I trust this person? Do I feel safe with this person? Do I feel calm and peaceful with this person? If the answer to any of the above questions is "NO", you should do some deep soul-searching to see if you really want to continue this relationship.

7- YOU CHOOSE SOMEONE WITH WHOM YOU DON'T FEEL EMOTIONALLY SAFE:

You have to ask yourself whether you can express yourself fully to this person, or whether you are afraid of the consequences of what you are going to say. If you have to analyze everything you want to share with your partner to make sure you are saying it the right way, and if you are scared that you may say something that may be interpreted the wrong way, it is a sign that you are not in a healthy relationship. You want to examine your partner to make sure he/she is not too controlling or demanding. Sometimes these issues can come across in a very loving and subtle way, but if you keep your eyes open, you will recognize them.

8- YOU DON'T PUT EVERYTHING ON THE TABLE FOR DISCUSSION:

You should be able to talk about anything that bothers you. You should be able to communicate and negotiate. You should work like a team. Ask him/her what is his/her biggest struggle in life? What is his/her biggest dream in life?

9- YOU USE THE RELATIONSHIP TO AVOID TAKING RESPONSIBILITY FOR YOUR PSYCHOLOGICAL DEFICITS AND PERSONAL UNHAPPINESS:

Fix your problems before you get involved in a relationship; otherwise, not only will you hurt the person you are with, you will hurt yourself as well. Be happy with yourself, your friends, and your family before you get married. Nobody can bring happiness to your life if you are not happy with yourself, and you have some unresolved issues. Love yourself. Love others. Love G-d, and love life.

10. YOU PICK SOMEONE WHO IS INVOLVED IN A "TRIANGLE":

If a person has not separated from his/her family, he/she cannot be emotionally available. He/she cannot make you the number one priority in his/her life. It is very important that a husband/wife will make his/her partner the number one priority of his/her life. We see this in the form of commandment in the torah. As G-d says in parashah breshit "Therefore shall a man leave his father and mother and cling to his wife, and they become one flesh". (Genesis 2:24). Once I was talking to one of my friends and he said that the mentality of a Persian Jewish mother is "No Jewish girl is good enough for their Jewish son". That might be one of the risks that threatens our community as a whole. May G-d give all of us the wisdom to be able to pick the right partner in life.

Mr. Dov Heller was kind enough to offer his services for anybody who needs couching in dating or pre-marital counseling. You can contact him at 310-659-7447. He will offer you a special discount if you mention that you have learned about him through this article.

My friends, keep your eyes and ears as open as possible while you are dating, but once you have made the decision, as you walk down that aisle, the only thing that should be in your mind is, with help of G-d I will make this work, no matter what obstacles I have to face. But of course both parties should have this in mind, because it will not work if it is the mentality of only one of the two. Good luck to all of you, and you can send me the invitation to you wedding via e-mail to: phaghnazari@westernu.edu

TEN Reasons Why People Marry THE WRONG PERSON

By: Dr. Sherly Haghnazari

I recently attended a talk by Mr. Dov Heller, a licensed marriage and family therapist. The title of the talk was "Ten Reasons Why People Marry the Wrong Person". It was a very eye-opening and educational talk. Many of the people who attended the talk really liked it. Here is a summary of the talk with some additional explanation.

1- YOU EXPECT HIM/HER TO CHANGE AFTER YOU ARE MARRIED:

There are four characteristics that are the basic foundations necessary for someone to have, and you should look for them in your future potential mate. They are: being humble, being thankful and kind, being responsible, and being happy. If someone is lacking any of these characteristics, it is a red flag for a relationship. The most important point to keep in mind is that if somebody does not have these characteristics, they will not develop them later on in life. People are who they are, you cannot change them. You cannot be optimistic that things will get better after marriage either. Most experts in the field say that whatever you don't like about the person, you will dislike even more after you marry the person.



2- YOU FOCUS MORE ON CHEMISTRY THAN ON CHARACTER:

Of course chemistry is important, especially for those of us who live so close to Hollywood. We cannot deny the influence of the environment on our thoughts and feelings, but the question is how much chemistry? Some of the questions one can ask to clarify if enough chemistry is there are the following: Do I want my child to look like him/her? Do I want to have a child with this person? Do I want to be like this person?

3- The man does not understand the emotional need of a woman:

Men need respect and support in a relationship and women need love. I have heard about the "triple A" strategy as a basic need for a happy relationship with a woman. The "triple A" stands for "Affection", "Appreciation", and "Attention".

4- YOU DON'T SHARE A COMMON LIFE PURPOSE AND COMMON PRIORITIES:

Some questions that can clarify this issue are: What am I living for? What is he/she living for? What do I stand for? What does he/she stand for? Do I identify and respect what he/she stands for? What are my priorities and commitment in life? Are my priorities and commitments the same as his/hers? The priorities and commitment can be education, religion, frequent traveling, exercise, being health conscious, financial stability, helping others, trying to make the world a better place. People have different priorities in life. The important point is that you and your partner should share the same priorities and commitments in life. When G-d decided to create a partner for Adam he said, "It is not good that man be alone, I will make him a helper corresponding to him." (Genesis 3:18). Now you tell me, if you were in charge of creating a helper for yourself, would you not want your helper to be like you, so you could join the positive forces you have to get the task done? The more similar you are to you partner, there is a higher chance you will have a healthy relationship. Many times people get attracted to people who are their opposites. As Dr. Holakouee says, "Opposite attracts then attacks". That is why

THE GIFT OF ISRAEL BONDS

The Latest Trend in Gift Giving Among Iranian Jews

By: Karmel Melamed



Week in and week out someone in the Iranian Jewish community here in Southern California seems to have a joyous celebration, whether it's the birth of a child, a wedding, or a Bar Mitzvah. Several months ago, I had the pleasure of attending the wedding of two very close Jewish friends of mine who had unusually quiet yet private ceremony for an Iranian couple. A few days following the wedding,

I unexpectedly bumped into the happy couple and was surprised to hear of a very unique gift they had received.

Unsure of what I heard, I ask them to repeat what the gift was and to my utter delight they replied, "no you're not going deaf, we got Israel bonds for our wedding!" Now I've heard of people giving crystal, gold, gift certificates, cookware, and even cash... but Israel bonds?! What a fantastic gift idea with a special message. Of course I was impressed with the whole concept, but I figured it was a distinct person, in an isolated situation. Not so my friends!

Within a week, a distant relative of mine mentioned that he received an Israel bond for a graduation gift and another close friend said he received three separate Israel bonds as house warming gifts. I was totally blown away...it seems as if Israel bonds have become the latest and greatest gift that people are giving one another in our community today.

After looking into Israel bonds, I realized why they have become so popular as gifts. Not only do those individuals buying Israel bonds make an excellent business investment, but they are also supporting Israel in an incredible way. Contrary to what many people might believe, the purchasing of Israel bonds is not charity for Israel, but a financial investment one makes in the State of Israel that will be returned over time. While there are a number of different Israel bonds at various amounts, the most popular as gifts are the "Chai Bonds".

These Chai bonds can be purchased at $136.00 each and after a five year period of maturity, will be valued at $180.00 at which time one can redeem or reinvest them. According to Standards & Poor investment magazine, Israel bonds have received the rating of "A-" for providing an excellent rate of return on investments made and maintaining a perfect record of repayment of interest and principle to Israel bond investors for more than 50 years.

We all probably spend the same $100 or so buying 10 gram Swiss gold pieces or other various gifts that look nice but in the long run do not increase substantially in value. The beauty of Israel bonds are that the recipient of the bond can look forward to possessing a gift that will become more valuable overtime and also have the satisfaction that the State of Israel will be benefiting from the funds while the bond is maturing. The "Chai" bond speaks for itself since it means "life" in Hebrew and is the essential source of funds that gives life to Israel's agriculture, infrastructure, economic growth, and even immigrant absorption.

Since Israel bonds were first created in 1951, over $25 billion in bonds have been purchased world. This money has gone to fund projects such as the expansion of Hafia's deepwater port in 1952, the formation of Israel's desalination plant in 1963, the 1977 construction of the Hadera power plant, as well as the absorption of thousands of Ethiopian Jews in 1990. Israel bonds were first formed by the Israel government in order to bolster the country's faltering economy in the early years of Israel's establishment. Since that time, Jews around the world and particularly in the U.S. have invested in these bonds and in essence invested in securing the future survival of their homeland of Israel.

More than ever it seems as if any investments made in Israel are needed today amidst the recent surge in Palestinian terrorism against Israel that has nearly decimated her economy and tourism industry. During these difficult times, many of us may feel hesitant to travel to Israel and spend money there, but buying Israel bonds and giving them as gifts can be a more convenient and productive way of supporting Israel.

Why should we in the Iranian Jewish community continue to buy Swiss gold pieces after it was recently revealed that the Swiss banks had kept millions of dollars in stolen gold that the Nazis taken from Europe's Jews during World War II? While many individuals in our community who work in downtown L.A.'s jewelry district may be upset, I believe the time has come for all of us in the Iranian Jewish community to officially boycott Swiss gold pieces and stop giving them as gifts.

When we buy Swiss gold, we are indirectly supporting the Swiss government, when in reality we could be aiding our own people in Israel by buying Israel bonds. Actions always speak louder than words and it seems as if the Iranian Jewish community in Southern California has begun to make serious contributions to Israel by buying and giving Israel bonds as gifts.

We should not think that individual purchases of Israel bonds or other Israeli products do not make a difference. In reality, every dollar spent for Israel's benefit goes a long way in displaying our financial and moral aid to our brethren in Israel. In the end, the giving of Israel bonds has created a "win, win situation"...we win by gaining a great investment and also win by having strengthened our homeland in the State of Israel.

Those interested in purchasing "Chai" Israel bonds as gifts can contact the State of Israel local office for bond sales in at: (310) 996-3000 or 1-800-922-6637 or visit the official Israel Bonds website at www.israelbonds.com.

Shomah Kojaee Hasteen?

By: Deborah Termeie

What does it mean when someone says you are "hamedoonee?" Does it mean the person has "baud?" If one was born in Turkey, does that mean they have no common sense? Are these stereotypes just said as jokes at parties or do people really believe them, and where did they originate? For many Persians these categorizations are very important. It is usually the third or fourth question a person is asked after meeting someone for the first time. It is a way of knowing a person without really knowing the person. That doesn't make sense, right?

Even if these stereotypes had some validity to it, many exceptions can be found. For instance, what if a girl was born in Rasht and moves away at the age of one; is it right to assume that she will sleep around when she gets married? Many Persians are born outside of Iran. How does one stereotype Persians born in Los Angeles and New York? Persians have worked around that problem. It is the parents and the grandparents that determine one's "nationality." What if you are a hybrid? For instance, according to Persians I am half Kashi and half Hamedoonee. Isn't that a controdictory combination? Do all the stereotypes just cancel out? I hope this is sounding as complicated to you as it is to me!

Americans do not have such stereotypes. They do not say, "Oh she is from Fresno, she must be aggressive." It is actually looked down upon as a form of discrimination. So, where did all the stereotypes come from within our society? I asked many Iranian Americans in their sixties why a person's origin of birth is important. About half of them replied that it was a way to find out about people especially during marriage. Further, many Iranians from specific cities wanted their kids to marry people from their own city because they new those families. They did not want their kids to marry into a family they did not know. As I heard this reasoning, I understood that Iranians wanted a sense of security with who they interacted with. However, we are no longer in Iran. People need to spend time with each other.

Hopefully in two or three generations these stereotypes will be gone. It is not right to think someone behaves a certain way just because they were born in a certain city. If one tells these stereotypes to an outsider, do not be surprised if he gets a blank stare. It is important to be open-minded and to see people for who they really are.

P.E.F. Israel Endowment Funds, Inc.
317 Madison Avenue, Suite 607 • New York, NY 10017
(212) 599-1260 • fax (212) 599-5981 • e-mail: pefisrael@aol.com

November 04, 2002

International Judea Foundation
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

Dear Friends:

This is to acknowledge, with deep appreciation, the contribution of $25,000.00 made in support of our activities in Israel.

We have noted your recommendation that this be used for Pitchon Lev-A Caring Heart.

No goods or services were rendered in consideration in whole or in part for the above mentioned contribution.

Thank you again for your interest and support.

Sincerely,

Penny Waga
Executive Director of Administration



Rabbi Nissim Davidi
Certified Mohel

Practicing since 1987
"Recommended by parents & doctors alike"

Home: (323) 965-9660
Office: (213) 489-8080 Ext. 2

Pager: (323) 668-4440
www.LAmohel.com

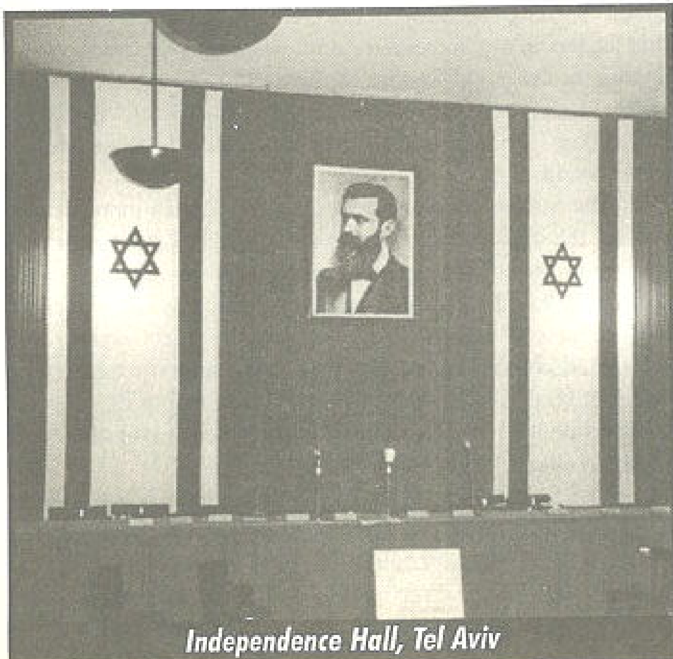
gogue where the women sat in the balcony and the men on the ground floor.

Saturday was the last day of my trip in Israel. In the morning, we went to the services at the "Great Synagogue" in Jerusalem. It was one of the most beautiful and largest synagogues that I had ever been in. When the services were over, everyone in the group decided to go back to the hotel to rest for a while and pack for our flight that night. Knowing that it was my last day in Israel, instead of going to the hotel and wasting time, I decided to take a walk to the Western Wall and visit the holy place once more. This was against my mother's advice, who every time I talked to her on the phone, told me to stay with the group at all times and not go anywhere by myself.

It was a beautiful sunny day, and our hotel was about a 40 minute walk to the wall. I was not sure of the exact or even the safest route. But I figured that I would find it. I went through the Jaffa Gate, which was very close to the Arab market. As I was going up the stairs, one of the store owners tried to get my attention to enter his store to shop. I ignored him and continued. He continued following me too. Not having the intention of going to his store, I turned to him and explained that I was in a hurry, and I would stop at his shop on my way back.

As I walked past the guy, I started thinking about my mother and her advice. If she had just seen this, she probably would have killed me herself!! But, as strange as it sounds, I did not feel afraid at all. Instead, I felt I was a real Israeli. I actually felt quite safe. Maybe it was due to my strong belief in God. I continued walking for another 10 minutes when I realized that I was lost. Suddenly, I saw 3 different ways to go down, and I was not sure which one was the correct path. Walking back and forth and trying to figure out which way I was going to take, I ran into an old Israeli man and asked him for directions. He asked if I wanted to go through the Jewish Quarter even though it was a longer way. Being curious, I told him "Yes."


Children playing at the Western Hall


Independence Hall, Tel Aviv

As he was showing me the way, I was amazed to see that the Jewish Quarter was so close to the Arabs, and yet small children were playing among themselves without any adult supervision and felt very safe. It was truly a beautiful scene. The nice old man guided me to the Wall. We started talking and I asked him about Israel and the way of life. He told me that he was born in Jerusalem and had lived there all his life and felt very safe. When I finally got to the wall, I said goodbye to the man and thanked him for showing me the way and also the beauty of the Jewish Quarter.

Having gone on this trip, I'm very glad to see that my people, the people of the land that I call my home, have not lost their spirit. They are so strong that no matter what, they are standing firm on the ground, on the land of Israel. But, in the meantime, because the economic conditions are not as good as they should be, Israel needs financial support. I request the Iranian Jewish community in Los Angeles and New York to reduce their spending on unnecessary expenses and help the people of Israel who are defending our homeland. We can enjoy our lives as Israelis do, but we should not spend money wastefully. We can use every day, every hour, and every minute of our lives to be happy and enjoy it to the fullest. But, by the same token, we should look at our home, Israel. Helping the people of Israel at this historical time is a great mitzvah that the Jewish community can participate in.

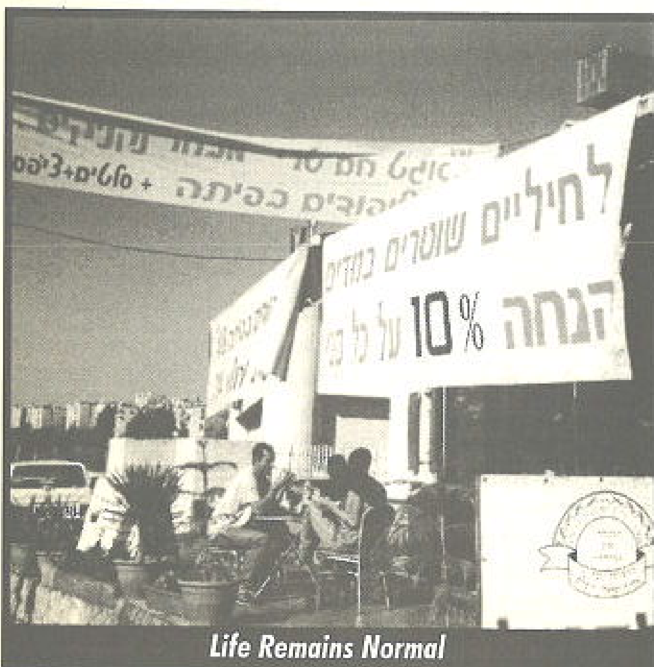
that she was the same person that we saw pictures of after the accident had happened or after each surgery. After taking some time off to heal and to get better, she had decided to become a volunteer at the hospital to help the terrorist victims. Not only was she a beautiful girl; she was also very positive and full of life. Explaining her situation and feelings, she told us that when she meets the terrorist victims in the hospital, she shows them the pictures of her accident and tells them, "Look at these pictures and see what had happened to me. I have made it through. And if I've made it through, so can you."

It was around 7:00 in the Thursday morning of my 3rd day in Israel. We had just finished eating breakfast and were waiting in the lobby of our hotel for the bus to pick us up and take us to the Southern Wall for Torah reading. All of a sudden, we heard on the radio that a bombing incident had just happened on a public bus which was about half an hour from where we were at.

We were shocked and frozen for a few minutes. Eleven people had died, of which most were kids on their way to school. Being certain that this awful news would be broadcast immediately around the world, we all picked up our phones and called our family members in the U.S. to let them know that we were safe and they should not be worried about our safety. When we were in the bus, going towards our destination, everybody's mood was very sad. We were all quiet and in our own thoughts. Prior to that moment, we were normally loud, happy, and laughing at each other's jokes.

We were quite surprised when our tour guide went to the front of the bus, picked up the microphone and said: "What happened earlier this morning is in the past. Yes, we do get sad when we hear about victims dying, especially young, innocent children. But we have learned that we need to move on with our lives and our daily activities. It's in the past, and we can not bring it back. We can not let things like this stop us from living our life and moving ahead. We have our whole life in front of us." Hearing this, I realized that the morale of the tourists was so much lower than the Israelis'. If something like that ever happened in the U.S., we would hear about it over and over again in the news for months to come.


Syrian Synagogue in Jerusalem



Life Remains Normal

In the hours that we were in Independence Hall in Tel Aviv, looking at the picture of Theodore Herzl and the two flags on each side, I reviewed the contemporary history of Israel. The chairs in front of me were the same chairs that the first leaders of our homeland sat in, when they signed the declaration of the establishment of the State of Israel in May 14, 1948. Behind the microphone in the middle, I visualized David Ben-Gurion, the father of our homeland, who declared to the world:

"The State of Israel will be open for Jewish immigration and for the ingathering of the exiles. It will foster the development of the country for the benefit of all its inhabitants. It will be based on freedom, justice and peace as envisaged by the prophets of Israel. It will ensure complete equality of social and political rights to all its inhabitants irrespective of religion, race, or sex. It will guarantee freedom of religion, conscience, language, education and culture. It will safeguard the Holy Places of all religions."

For a few seconds, I felt I was hearing the voice of Ben-Gurion, and I was wondering why the world does not listen to his message of equality and brotherhood.

Visiting the Syrian Synagogue in Jerusalem reminded me what my grandmother once told me about the Iranian syna-

Israel, Our Home. My Recent Trip to Israel

By: Rozita Ebrami

When I first told my family and friends that I've decided to go to Israel for a week on a Solidarity Trip with Sinai Temple, their response to me was either, "That's great. I wish I could also go," or, I would hear the total opposite: "Are you crazy? Why would you want to go there in these crucial days?" Hearing this made me realize how much I wanted to go to Israel at this time and show my support for the people and the country.

This was not my first trip to Israel. I had been there many times with both friends and family. You can never get sick of Israel no matter how many times you've been there. To me, Israel is our home.

Although I had been to Israel in the past, I wasn't really sure what to expect during this trip. When I watched the news on TV, I thought to myself that people are probably too afraid to leave their homes and don't go out too much. On the contrary, I saw that the streets of Israel were full of people of all ages. Restaurants and malls were crowded with children, young adults, and parents at all times. Of course, any place that you go to, small or large, has security at the entrance. People are out, having a good time. Nothing stops Israelis from going out and enjoying life.

One of my unforgettable moments was when we visited "Shaare Zedek Hospital" in Jerusalem. There, we met Saba, a young Israeli girl in her early 20's. She was a victim of a terrorist attack that had taken place almost a year before. Due to her accident, she had been burnt very badly and had been through a couple of surgeries, which made her stay in the hospital for 6 months. She was a very beautiful girl who had no signs of scars on her face and hands. It was hard to believe



The Power of Kotel



Leah Saban, terrorist victim, one year after her injury

Seven Heavens

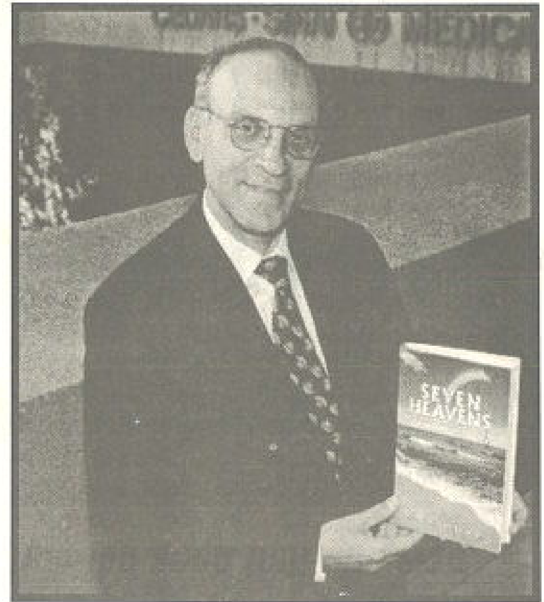
The Latest Book by Rabbi Meier

Rabbi Meier is Jewish Chaplain of Cedars-Sinai Medical Center in Los Angeles. He is a licensed clinical psychologist and a marriage, family, and child therapist. Rabbi Meier is the author of Ancient Secrets: Using the Stories of the Bible to Improved Our Everyday Lives, and Moses–the Prince, the Prophet: His Life, Legend and Message for Our Lives. He is Special Issues Editor of the Jousrnal of Psychology and Judaism.

Rabbi Meier lives with his wife Marcie, and their children in Los Angeles, California.

Seven Heavens, the latest work of this spiritual leader covers 45 inspiring short chapters. Based on his true, poignant, day-to-day experiences, the author presents a philosophy of life that enlightens as it teaches us to overcome the challenges of living and dying.

The Promised Land is a full chapter selected from this book.



Chapter 19
THE PROMISED LAND

THE KEY TO finding self-fulfillment in life is to understand our goals and perhaps redefine and modify them as we move along. Sooner or later, we learn that how we journey through life is most significant. Our visions are what give us the strength to continue along our journey:

The great prophet Moses, who led the oppressed]ewish people out of Egypt, was not allowed to enter the Promised Land. However, God gave him a special gift. He showed him the Promised Land, granting him a vision of all of life until the end of days. After that, Moses was satisfied.

A vision, an understanding of the complexity of life and history, was all that was necessary to teach Moses that the goal of the journey to the Promised Land was the journey itself. That is the great lesson for us, as weJI. Each of us is on our own journey toward our own Promised Land. This journey is a lengthy, complex process, which requires us to continually focus on each step of the here-and-now: We are sustained during these challenging journeys by our visions.

When a couple marries, their vision is usually of special intimacy; which was well described by the 1960's singing group, the Seekers, in their song, "I'll Never Find Another You:"

There is always someone for each of us they say /and you'll be my someone forever and a day/I could search the whole world over until my life is through/ but I know I'll never find another you.

Each partner comes into a union with special dreams and fantasies that they hope will be fulfilled: meaningful love, satisfyingwork and a loving family: These visions will lead them to many beautiful realities. Along the way, though, the couple may face many challenges, such as illness, disagreements and shattered dreams.

The visions that sustain a couple during these difficult moments are renewed hopes and adjusted expectations. Their union may become stronger as they realize they may never enter the Promised Land. But a new vision of togetherness will be created as they proceed along their shared journey of life.

Similarly; those who feel death approaching rely on "visions" to sustain them, to give them hope as well as peace as they bid farewell to their earthly existence. For a grandfather, it may be a vision of loving grandchildren who will treasure his memory as they continue to live in accordance with his values. For someone engaged in communal affairs, it may be the vision of a project successfully completed or one scheduled for future completion. For a phil- anthropist, it may be the vision of future generations using the hospital room, garden or playground endowed through his or her generosity:

These are visions of self-fulfillment, of hope, of continuity and of life. The more such visions we can create during our lifetimes, the easier we will find it to cross over into our own Promised Land.

"But how do we even recognize our own Promised Land? How do we even know that we are going along our journey and not someone else's? We're not prophets. Whose voice is going to guide us?"

"TO THIS DAY THE VERY LARGE ARAB MINORITY, WHICH LIVES INSIDE THE STATE OF ISRAEL, HAS MORE RIGHTS AND PRIVILEGES THAN ANY OTHER ARAB POPULATION IN THE ENTIRE MIDDLE EAST."

speaks of are none other than 'freedom fighters' defending their rights to the occupied territories. And more importantly, if the people of Israel really long for peace why don't they just turn over the disputed territories to Palestinian control? The sad reality is that the history of the region makes it plain that the Jews do not have a partner for peace. A number of Palestinian people in tandem with the leaders have openly expressed their hatred of the Jews and had attacked Jewish settlers long before the so-called occupation began.

When Israel was created, the Palestinians were given the opportunity to have their own independent state in accordance with the UN Partition Plan of 1948. Instead they declared a war on Israel backed by five Arab nations. Although, the Arabs lost the war Jordan and Egypt captured and occupied the disputed territories for the subsequent 19 years. During this time, the Palestinian attacks on Israel did not subside even though Israel was disjointed from the territories, having no part in their rule. The Arab world did not attempt to set up a Palestinian state to stop the occupation by Jordan and Egypt. Nor did the Palestinians request that arrangement. It was not until Israel controlled these territories that there was an Arab outrage. Israel would not have presided over these territories today had it not been for another attack by the Arabs in 1967. Egypt, Syria, and Jordan were again defeated in the war they started but refused to make peace with Israel. In 1973, the Arab nations waged a war for the third time against Israel. Again they were defeated.

If that was not convincing, think about the offer that was refused at Camp David. 95% of the land requested by the PLO was on the verge of being conceded, and instead of a hand extended for peace, Israel received a blow in the face. Arafat walked away from the offer. On top of that, violence had escalated considerably. During the peace process from '93 to '99, the Israeli death toll had reached a peak. The total dead were more than had been killed in the 25 years preceding the peace process1.

In fact, it is fairly evident that the occupation is not the main issue. Palestinian leaders along with 19 out of 21 Arab nations have not recognized Israel's right to exist3. Needless to say, we can abandon the notion that the killing is in the name of freedom. By hiding under the title "freedom fighter", Palestinian militants are misrepresenting the heinous nature and purpose of their violence. The definition of terrorism is the assault and bombings of civilian populations. Contrary to what some believe, they can be called nothing but terrorists. Their goal is to crush Israel because it is the haven to the Jews. The "occupation" is just another excuse to carry out their mission.

Another excuse used to justify their mission and win sympathy for the Palestinian cause is the claim that Arabs are treated like second-class citizens in Israel. However, according to an article written by David Horowitz, "To this day the very large Arab minority, which lives inside the state of Israel, has more rights and privileges than any other Arab population in the entire Middle East." Additionally, the Arabic language is an official language of Israel just as Hebrew is. Arabs and Jews have equal voting rights. And, Arabs hold seats in Israel's Knesset.

From all these arguments, there is one that concerns us as Jews the most. It is unsettling to learn that fellow Jews believe that there is not much for them to do in America other than to pray for peace and the well-being of our brethren in Israel. I know that we all keep Israel and the Jews in our hearts and prayers, yet we should do our best not to be passively concerned. It is not enough to be aware of the daily tabs, religiously tracking who attacked who and who retaliates tomorrow. We can educate ourselves to defend Israel in the eye of the public and speak out on college campuses where much anti-Israel sentiment has been brewing recently. Additionally, we need to educate our parents, our friends, and our colleagues of the truth. As you probably have noticed, there is a media war waged on Israel and the Palestinians have the upper hand. To show our support we can advocate and vote for conservative voices starting with the candidates of the November 5th elections. The majority of the Republican Party is pro-Israel and has been fighting for Israel in Washington, on radio talk shows, and television broadcasts. We should write incessantly to our representatives in Congress, buy Israeli products, boycott anti-Semitic businesses, donate to Israel based funds. And equally significant, we should share what we know with the rest of the community at large.

Sources cited:

(1) www.frontpagemag.com- read a thorough account of Israel crisis by David Horowitz in "Why Israel is the Victim and the Arabs are the Indefensible Aggressors in the Middle East."

(2) www.Honestreporting.com -sends you biased literature so that you can fight against the media war waged on Israel and express your dissenting view with the editors.

(3) www.us-israel.org

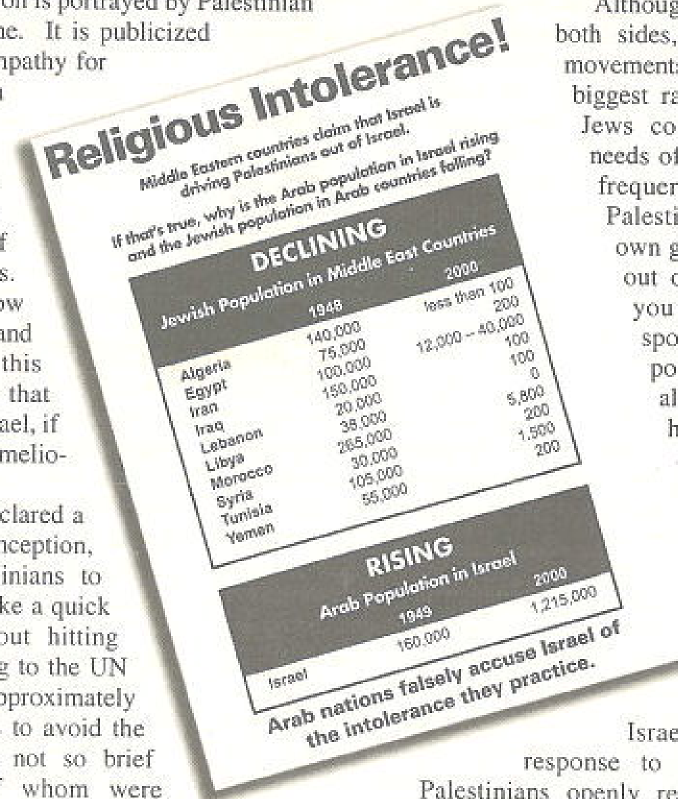
ISRAEL: the Aggressor, the Oppressor, the Tyrant?

By: Shabnam Besimanto

The impetus for writing this article was a conversation I had with a friend over lunch. I had no idea there was a world of difference between our thoughts on the whole Israel crisis. I thought the majority of Jews were in consensus with at least these facts: The government of Israel is justified in the acts they've perpetuated against Palestinian terror maintaining the highest code of ethics in conducting warfare; Israel has not oppressed nor driven the Palestinian people into poverty; Israel treats its Arab citizens fairly; and that the Palestinian cause is not truly about the "occupied" territories.

Well, she had taken the bait. She had fed into the propaganda that is so widely believed. In an effort to refute her, I hope I can set the record straight.

First off, she believed that is fairly clear that the Palestinians are justified in their hatred of Israelis. Who can deny that they have suffered from the rampant destitution, human rights violations, and murdering of loved ones that the Israeli government inflicted on them through the occupation of their lands? This representation is portrayed by Palestinian spokesman virtually all the time. It is publicized widely to win international sympathy for the cause of the Palestinians, a tactic that has been substantially successful among the American public. It is true that the Palestinians in the refugee camps are suffering because of the inadequate living conditions. However, anyone who knows how these people became refugees and why they are still living this wretched lifestyle is aware that Israel has had no part in this. Israel, if anything, has taken a part to ameliorate the conditions.



Religious Intolerance!

Middle Eastern countries claim that Israel is driving Palestinians out of Israel.

If that's true, why is the Arab population in Israel rising and the Jewish population in Arab countries falling?

DECLINING

Jewish Population in Middle East Countries	1948	2000
Algeria	140,000	less than 100
Egypt	75,000	200
Iran	100,000	12,000 – 40,000
Iraq	150,000	100
Lebanon	20,000	100
Libya	38,000	0
Morocco	265,000	5,800
Syria	30,000	200
Tunisia	105,000	1,500
Yemen	55,000	200

RISING

Arab Population in Israel	1949	2000
Israel	160,000	1,215,000

Arab nations falsely accuse Israel of the intolerance they practice.

When five Arab nations declared a war on Israel on the day of its inception, they advised the Arab Palestinians to leave the region so that can make a quick victory without worrying about hitting Palestinian civilians. According to the UN mediator who was present, approximately 472,000 Arabs left their homes to avoid the dangers1. But the war was not so brief because the Jews, many of whom were Holocaust survivors, fought with everything they had. In the meantime, 600,000 Jews were expelled by Arab nations all over the Middle East. All were welcomed and accepted as citizens of Israel. The Palestinians that had fled expected to return within a matter of days in anticipation of seeing Israel wrecked along with the dashed hopes of the Jews. Given that the Arab league was defeated by Israel, the Palestinians were faced with an unfortunate alternative. No Arab nation except for Jordan would accept these displaced Arabs as citizens nor give them the rights to fully access jobs, housing, education, and healthcare. In contrast, Israel repatriated 140,000 Palestinian refugees and granted them full citizenship.

A claim is often made that Israel imposes harsh conditions on the refugees to rid themselves of the Palestinian people. With the nuclear and military might that the Israeli government possesses, they could easily wipe out all of Palestine effortlessly. However, this is not their objective. Instead of aerial bombing, Israel employs ground soldiers risking a much higher casualty to avoid harming innocent Palestinian civilians. They have restrained using their capacities despite having their own civilians bombed time and time again.

Although grievances are suffered on both sides, Jews are at the forefront of movements for the Palestinian cause. The biggest rally ever held in Israel was by Jews concerned for the humanitarian needs of the Palestinian refugees. Jews frequently speak on behalf of Palestinians even condemning their own government when they think it is out of line. In contrast, when have you ever heard a Palestinian spokesman defending the Israeli position? The fatality numbers also speak volumes about who is harmed on both sides. From September 2000 to May 2002, 25% of the Israeli dead as opposed to 2.8% of the Palestinian dead were women. Further, 57.7% of the Israeli dead as opposed to 11.7% of the Palestinian dead were children under 15. (Figures from www.us-israel.org)

Israel expresses deep sorrow in response to these accidental deaths, yet Palestinians openly rejoice and honor the 'martyr' responsible for the Israeli casualties.

Another argument that is practically a fact in many individuals' minds is that the reason the Palestinians are fighting desperately is to end the occupation: The terrorists that Israel

munity, sacrifices for better goals and values, all of which are still the guarantee for your family's survival and our community's growth.

16. Neither you nor your wife has graduated from a marriage university.

You both have to work together to build an ideal life. Sometimes you or her or both get a failing grade. If you are lucky and fair, you may ignore each other's mistakes and help each other grow together.

17. Respect is a two way street.

If you humiliate your life partner inside or outside the house, you have made yourself smaller and have stained the sanctity of your marriage. To compare her to others, not only kills her self-confidence but also your children's self-confidence.

There is no inheritance in the world you could leave for your children that equals their seeing love and mutual respect in your eyes for your wife and acts of love towards each other. Learn how to reach a compromise and build a safe and happy life at your own home from you two.

18. There are no shortage of life lessons.

Never stop. Always learn.

New Theory of Hebrew University Economist

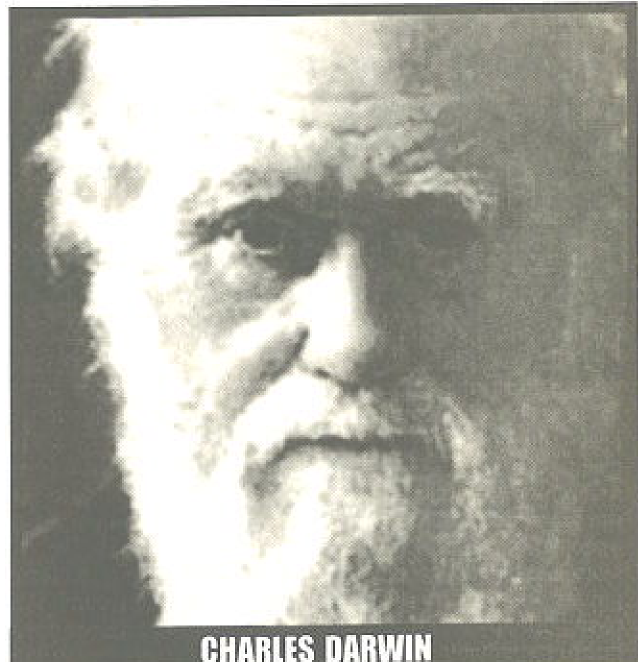
Hebrew University economists working together with Brown University in Rhode Island have developed the first theory integrating evolutionary biology and economics.

The theory views the move to sustained economic growth as an evolutionary process of "natural selection." The theory of (Israeli-born) Prof. Oded Galor of Brown and Dr. Omer Moav of HU was published in the current Quarterly Journal of Economics and reported in The Jerusalem Post.

According to the study, "it took an evolutionary leap in the human species to help trigger the change from centuries of economic stagnation to a state of sustained economic growth."

Economics Prof. Joel Mokyr, a leading expert on the history of technological progress and the Industrial Revolution at Northwestern University in the US, praised the groundbreaking work, saying the team "have opened a new and potentially very fruitful vein of thinking about the history of economies in the very long run. This pioneering paper is a breakthrough in its use of population dynamics in long-term historical change and in applying Darwinian logic to the history of mankind."

Until now, said Galor and Moav, economic growth theory did not have implications for evolutionary biology, and neither did evolutionary biology have implications for economic growth. But according to the new theory -- the



CHARLES DARWIN

first of its kind ever proposed in economics literature -- the evolution of the human brain in the transition to Homo sapiens increased the evolutionarily optimal investment in the quality of offspring. This evolutionary process accelerated due to to the emergence of the nuclear family that fostered intergenerational links.

The struggle for survival that characterized most of human existence stimulated a process of natural selection that conferred an evolutionary advantage on humans who had a higher genetic predisposition for a careful rearing of the next generation, they wrote. This same evolutionary change permitted the Industrial Revolution to trigger a change from an epoch of stagnation to an age of sustained economic growth, they argued.

While many have succeeded in the areas of finance and in the social hierarchy, many have failed in the arena of spirituality.

Practice to give, before you build a life with someone. Get involved with non-profit organizations. Volunteer and give love and kindness to people in need without expecting anything in return. According to the Jewish teachings, unless you give, you cannot receive.

7. Do not look at life as a ladder.

To choose a wife, do not look at the wealth ladder in the community. Choosing a wife from a wealthy or less wealthy family should not have anything to do with your choice of a wife. A Rabbi once said that wealth does not change people it only removes their masks. Instead, look at a woman's rate of fidelity, love, warmth, respect toward her parents and elders, values, belief system, and how much they care for their family's reputation.

8. In search for a wife, look for a life mate.

You do not have to necessarily fall in love to get married, if you give your future wife a commitment of a life full of fidelity, dedication, selflessness, and stay with your promises, chances are that you will find a life mate.

This is pretty much the way our parents married each other and stayed together until death did them part. They had the same mission in life. "Together", they built a fence to protect them from their fears and created a path to take them to their common hopes in life.

9. Don't loose your opportunity because of fake values of the society.

It is not rare in our community to find understanding women with good values to marry. Some people of new money are trying to compensate lack of family background by throwing money at big parties, jewelry and extravagant weddings. Do not let that be an excuse to stay as a bachelor for the rest of your life.

Do not swim with this stream. No one or group has the power and the right to destroy your life and dream. Search on.

10. Wealth is not power.

Despite what it seems in our community, wealth is not a sign of infinite ability. No amount of money in the world can buy your lover's true love, kindness, trust and loyalty.

There is no complex formula to start and continue a healthy and lasting relationship. Whatever essence brings a couple together is the only medicine to cure future disagreements and problems in life. If someone marries you because of your money, title, or power in society, your marriage ends as soon as you loose that "asset" or someone else comes along with greater "assets".

Start with love. Common interests and a loving relationship is the best cure for the inevitable sorrows in life.

11. Your life does not belong to others and others lives are not yours either.

Elie Wiesel said once that: G-d created man, because he loves stories. Make your own marital story. Do not let others do that for you. After a while your marriage is going to form its own balance.

Unsolicited advices and interferences are going to unbalance your life. No one knows or is aware of the causes and effects that make that balance between you and your wife.

12. The magic number is 1.

Number 2 does not exist in a marriage. It is one life, one family, one soul, one breath and one non-divisible nucleus. As it is necessary for one bird to have two wings to fly, in marriage too there is no you or I, it is only " we".

A higher education, higher income, hard work, and self-sacrifices of either husband or wife are the valuable asset for the whole family and should not be a source of envy between partners.

13. There are no winners and losers in arguments

Sometimes when you think you won, you have lost and sometimes when you think you have lost, you have indeed won.

Winning at any cost kills relationships and marriages. Always think, am I happier without her?

Problems and disagreements in life are not built or resolved on the day of divorce. A life of togetherness matures with sacrifices, dedication, true commitments, understanding, dealing with curve balls that life throws at us and only after years of living together.

14. Do not get used to your wife.

Get drunk with the beauty of her. Think of all the goods you have acquired with her in life. Set aside time to help her around the house. Spend time for the programs and moments that you both enjoy together. Every wrinkle in her face and every white hair is a footprint of days of togetherness that would not have existed without her.

15. Live Jewish

In a culture that promotes cheatings and short cuts, do not succumb to temptation. Dennis Prager says our culture rewards success and not how we have achieved success. No healthy relationship can be created without a healthy moral fiber as defined by the presence of G-d. For a happy life, the bridge between you and your wife are Jewish values such as marriage, parenting responsibilities, duties towards the com-

18 Suggestions to Young Men for Marriage



By Dariush Fakheri

1. To find a wife, prioritize.

Sooner or later, you are going to accomplish most of the goals you have set for yourself in life. The question always remains, is this the ideal life you had envisioned when you were younger?

Inside the mountain of goals and projects you have in life, give yourself an opportunity to find your future wife. Try to do this sooner rather than later. Fill the sweet moments of your life with the mother of your future children. The memories of those moments will be the sweetest moments of your old age.

2. Throw away your list.

When you are introduced to someone or go on a date, throw away the list of your expectations and then walk in. The richest, the most beautiful, the most educated, the most accomplished and all the "best qualities" can hardly be found in one person. Just have a look at yourself in the mirror.

You can never find a true life-mate by having the pre-defined criteria of today's culture or having the urge to beat your friend in a race for who will come out with the better "catch".

Consult the wisdom of your mother and sisters, but also maintain your independence and do not let them determine your future wife.

3. Give time to know someone.

Even the most accomplished psychologists, psychiatrics, marriage counselors and detectives in the world cannot claim to know a person after a two-hour meeting in a restaurant. Give yourself and the other person time to understand the real person who is sitting on the other side of the table.

See each other in different places and settings. Try to find similar values and common goals.

When you meet, try to be yourself. Be honest. Do not say too much but do not lie either. Do not confuse self-confidence with arrogance.

Do not brag about your haves and stick to your essence. The only people who brag about their material possessions are the ones that do not have enough self-confidence and true character.

4. Throw away your double standards.

Honestly, see where you live? Attaching yourself to the standards of the community we had in Iran is far-fetched and not practical at this time. To marry a very young girl, when you are in your thirties and forties, is neither a sign of manhood, nor strength. It is definitely not wise.

The physical, mental, and spiritual strength of a man in his forties is not compatible with a woman in her twenties. A young woman does not think the same way as a more mature woman when facing the challenges of life.

A woman's experience that comes with age is a valuable asset to build a strong marital life.

5. Do not judge and be fair.

If you are being socially and sexually promiscuous, it is unfair to demand that your wife be a virgin. Virginity is a personal matter and should not be a litmus test for the morality and standards of a woman. Instead look for the values and the belief system of your future wife.

Our poor girls are confused by unjust definitions and expectations of our boys that if they show their feelings while they date, they are not "Nagib" and become the talk of the town, and if they do not, they are called cold and undesirable.

6. Before you build a marriage, you have to build yourself.



Table of Contents



IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in- Chief: Dariush Fakheri
Managing Editor: Hooshang Ebrami, Ph.D.

Contributing Writers (English Section):

Deborah Termeie
Rozita Ebrami
Karmel Melamed
Shabnam Besimanto
Rabbi Levi Meier
Carmit Zur
Sherly Haghnazari
Hilla Gohari-Kerendian
Allison K. Sommer
Agnes Bohm

Graphic Designer (English): Jorge Pringles
Graphic Designer (Farsi): Minoo Hamodot
Marketing/Promotions: Lily Kahen
Public Relations: Asher Aramnia

With the help and cooperation of other board members: Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi.

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) will not be responsible for the contents of advertisements, nor will it be responsible for typographical errors. IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ) does not endorse the goods and services advertised in its pages, and it makes no representation as to kashrut of food products and services in such advertising. All articles do not necessarily reflect the views of Chashm Aandaz or the Editorial Staff, and are the opinions of the writers.

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Copyright 2003. Iranian American Jewish Association. All rights reserved.

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذید ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

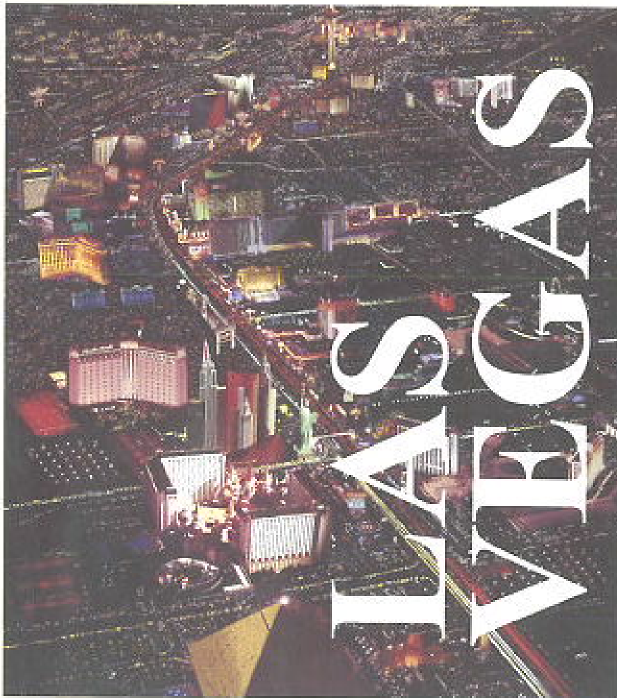
کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



بالا ترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳۶

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA